

کترش اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم در ایران

(تا جنگ جهانی دوم)

عبدالحسین آگاهی



برگردان از روسی: کامران امین آوه

آکادمی علوم جمهوری آذربایجان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
انستیتوی خاورشناسی

گسترش اندیشه‌های مارکسیسم – لنینیسم
در ایران
(تا جنگ جهانی دوم)

عبدالحسین آگاهی

باکو ۱۹۶۱

برگردان از روسی: کامران امین آوه

عنوان: گسترش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در ایران

(تا جنگ جهانی دوم)

مؤلف: عبدالحسین آگاهی

برگردان: کامران امین آوه

ویراستار: میر حمید عمرانی

طراح جلد: چیمین ایلخانی‌زاده

ناشر: روشنگری، آلمان

چاپ اول: تهران، ۱۴۰۱ خورشیدی

چاپ دوم: آلمان، ۱۴۰۲ خورشیدی / ۲۰۲۳ میلادی

برگردان این کتاب را به پاس دوستی و مهر همیشگی دوستِ بسیار ارجمندم
"میرحمید عمرانی"، به او تقدیم می‌کنم؛ او بود که برای زنده نگه داشتن نام و یادِ
گرامی "آگاهی"، پیشنهاد ترجمه‌ی کتاب را به من داد، مرا به شوق آورد و در
ویرایش آن کوشید.

کامران امین آوه

فهرست

- پیشگفتار..... ۱۳
- فصل اول. راهیابی اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در ایران..... ۱۷
- موقعیت اجتماعی - اقتصادی ایران در آغاز سده‌ی بیستم میلادی..... ۱۹
- جنبش مشروطیت و گسترش اندیشه‌های سوسیالیستی..... ۳۹
- فصل دوم. گسترش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در ایران..... ۱۱۱
- جنبش‌رهایی بخش ملی در سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۱۷ و گسترش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم..... ۱۱۳
- گسترش اندیشه‌های فلسفی مارکسیسم - لنینیسم در ایران..... ۱۴۷
- نتیجه‌گیری..... ۱۵۹

سخنی با خواننده

راه‌یابی و گسترش اندیشه‌های چپ از جمله مارکسیسم - لنینیسم در ایران، برخاسته از یک ضرورت تاریخی بوده است. در روند فرایویی تاریخ اجتماعی در ایران، اندیشه‌ورزان چپ به سهم خود کوشیده‌اند تا با افشاندن بذر آگاهی و سازمان‌یابی در میان توده‌های مردم به طور عام و کارگران و زحمتکشان به شکل خاص، به نیازهای بالندگی اجتماعی - اقتصادی و سمت‌دهی بسامان‌تر به روند فرگشت جامعه، پاسخ شایسته‌ای بدهند. کارنامه‌ی آزمون‌های چپ ایران در کنار خطاها و ندانم‌کاری‌ها، آکنده است از فداکاری و جان‌فشانی در راه آزادی و عدالت و مردم‌دوستی و دفاع از استقلال و پیشرفت ایران.

تاریخ ایران از بیش از یک‌صد سال پیش به این سو، گواه انکارناپذیر نقش‌آفرینی چشمگیر اندیشه‌های چپ و باورمندان آن است. نگاهی به راه‌یابی و گسترش اندیشه‌های چپ و کارکرد آن‌ها در جامعه، بازنمای دستاوردهای سترگی است. این، چپ‌ها بودند که سهم بزرگی در بیداری مردم ایران و آشنایی آن‌ها با حقوق و آزادی‌های انسانی، اجتماعی و سیاسی‌شان داشتند، نخستین نهادهای صنفی همانند سندیکاها و اتحادیه‌ها و نخستین احزاب سیاسی مدافع حقوق و منافع زحمتکشان را برپا کردند. این، چپ‌ها بودند که برای نخستین بار برای بیدارسازی زنان - این نیمه‌ی جامعه - و آشنایی‌اشان با جایگاه انسانی و حقوق حقه‌شان و هموارسازی راه دستیابی آنان به حقوق برابر با مردان تلاش ورزیدند و سازمان‌های مستقل زنان را بنیان گذاشتند. این، چپ‌ها بودند که پای اهل هنر و ادبیات را به میدان مبارزه برای دفاع از محرومان و آزادی و صلح کشاندند و

پایه‌های ادبیات مدرن در جامعه ایران را ریختند. این، چپ‌ها بودند که برای دفاع از حقوق ملی خلق‌های زیر ستم و رهایی آن‌ها از زورگویی حکومت مرکزی به پا خاستند و از حق تعیین سرنوشت سخن به میان آوردند و...

چشمگیر این که پیروزمندان همواره کوشیده‌اند تاریخ را از نشان مخالفان خود پاک کنند و زندگی خود و سرگذشت خود را زندگی و سرگذشت جامعه وانمود کنند. پاک‌سازی تاریخ از ناخواسته‌ها، به‌ویژه پاک‌سازی اندیشه‌های مخالف، از کوته‌بینی‌های برجسته‌ی آدمی بوده است و زمینه‌ساز درد و رنج‌های بزرگ.

روشن است می‌توان به هر رویداد تاریخی از دریچه‌های گوناگون نگریست و با آن همدل و همراه بود یا نه، ولی آن چه این جا سرنوشت‌ساز است، کندوکاو آن رویداد و کوشش برای برداشتی واقع‌بینانه و درست و سازگار با منافع همه‌ی مردم است. شایسته آن است که وابستگی خود به دیگران و دیگران به خود را دریافت و یگانگی این پیکره‌ی مردمی را دید.

هر کتاب تاریخ پس از گذشت زمانی و از دیدی می‌تواند کهنه شود و نیازمند بازنگری، ولی از دید دیگری، بازتاب رویدادها و حال‌وهوای روزگار خود است و از این دید همچنان نو و سودمند. اگر تاریخ را از رنگی که این یا آن نگارنده به آن زده پاک کنیم، می‌ماند رویدادهایی که می‌تواند در شناخت زمانه‌ی خود یاریگر هر پژوهنده و کاوشگری باشد. از این دید، می‌توان گفت که هیچ تاریخی هیچ‌گاه کهنه نمی‌شود. به دیگر سخن، به رویدادهای تاریخی کهنه می‌توان از دریچه‌ی نو، از پایگاه اکنون نگریست و در روشن‌سازی گوهر آن‌ها برای گزینش آینده‌ی بهتر بهره گرفت.

کتابی که در دست دارید، برگردان بخش‌هایی از نوشته‌ی عبدالحسین آگاهی، دارنده‌ی فوق دکترا در رشته‌ی علوم فلسفی، پژوهشگر نامدار تاریخ جنبش

کارگری و کمونیستی ایران و سیاست‌ورز چپ‌گراست، که به پیدایش و گسترش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در ایران می‌پردازد. این نوشته در سال ۱۹۶۱ به زبان روسی در آذربایجان شوروی به چاپ رسید و از آن جا که نویسنده خود از کوشندگان چپ و باورمندان به مارکسیسم - لنینیسم بود، از دریچه رسمی حزبی به همی رویدادهای مرتبط با موضوع نگریسته است. به‌خودی‌خود روشن است که نگاه از چنین دریچه‌ای به رخدادهای بررسی‌شده در کتاب، رنگ و ویژه‌ای به آن‌ها می‌زند.

بسیار فشرده و کوتاه در باره‌ی سیستم‌های اندیشه‌ای می‌توان این جا گفت؛ آن گاه که آرمان‌های انسانی به سامانه‌ای از اندیشه‌های بسته تبدیل می‌شوند، یا به دیگر سخن، رابطه پویای خود را با واقعیت هر دم دگرگون‌شونده‌ی جریان آزاد زندگی از دست می‌دهند، از پالایش کهنگی‌ها بازمی‌مانند و راه به روی نوسازی اندیشگی نمی‌کشایند، به سوی فرسودگی و فروپاشی می‌روند. این، آن چیزی است که سیستم اندیشه‌ای مارکسیسم - لنینیسم نیز از آن برکنار نماند.

آتش‌فشان رویدادهایی که به فروپاشی سیستم جهانی سوسیالیستی انجامید، گردو خاک تیره‌ی خود را بر اندیشه‌های پایه‌ای این سیستم نشانده، آن‌ها را از چشم بسیاری‌ها انداخت و بسیاری دیگر را به این گمان ساده‌دلانه رساند که آینده چیزی است پاک بیگانه با همه‌ی عناصر آن دید و دریافت. ولی این گونه برخورد نفی در است، بدون تردید با نگاه دانش‌بنیان بیگانه است. در هر آن چه که فرومی‌ریزد، هسته‌هایی و بخش‌هایی هست که پایی در آینده دارد. از این رو، باید سره را از ناسره جدا کرد، کهنه را کنار نهاد و آن چه را که ماناست به کار گرفت. تاریخ را از این دید نیز باید باز و باز خواند و زیروزبر کرد و از آن آموخت، و گرنه هیچ دستگاهی که از اندیشه‌های مخالف خود بهره‌مند نشود، جان به در نمی‌برد. سیستم جهانی سوسیالیستی را درست همین گمان که همه‌ی

حق و حقیقت را و از این رو، آینده را یک بار برای همیشه در چنگ خود دارد، به فروپاشی کشاند.

اندیشه‌های مارکسیسم - لنینسم، از زمان راه‌یابی به ایران زمینه‌ساز رویدادهای بزرگی در زندگی مردم آب‌و‌خاک ما شده‌اند و به دگرگونی‌های انکارناپذیری دامن زده‌اند. کتاب کنونی به شناخت این بخش از زندگی‌نامه‌ی مردم کشور ما یاری می‌رساند.

در بخش‌های ترجمه شده از کتاب، نویسنده بیش‌تر به بررسی موضوع راه‌یابی و گسترش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینسم در ایران تا آغاز جنگ جهانی دوم می‌پردازد و در سه بخش دیگر پرسمان ماتریالیسم فلسفی مارکسیسم، ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی در نوشته‌های دکتر تقی ارانی را بررسی می‌کند. مطالب و داده‌های این سه بخش بی‌گمان می‌تواند برای خواننده‌ی روسی‌زبان دوستدار آشنایی با آثار و اندیشه‌های فلسفی ارانی گیرا و سودمند باشد، اما از آن جا که علاقه‌مندان ایرانی این پهنه، به نوشته‌های ارانی دسترسی دارند، آن‌ها دیگر به فارسی ترجمه نشدند.

در زمینه‌ی جنبش کارگری - سندیکایی در ایران، آثار چشم‌گیری از سوی نویسندگان و پژوهندگان بسیاری چون عبدالصمد کامبخش، اردشیر آوانسیان، احسان طبری، میر جعفر پیشه‌وری، ت.ا. ابراهیموف (شاهین)، محرم‌علی شمیده، یوسف افتخاری، خسرو شاکری، مهدی کیهان، حمید احمدی (ناخدا انور)، باقر مومنی، یونس پارسا بناب، م. الف (ناصر پایدار)، سپهر ذبیح، محمدحسین خسروپناه و دیگران به‌صورت تک‌نوشته حزبی یا فراحزبی، خاطره نویسی یا تاریخ پژوهی نوشته شده است، اما تمرکز پروفیسور آگاهی بر راه‌یابی و گسترش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینسم در ایران، افت‌وخیزهای این فرایند و رویارویی و ستیز آن‌ها با اندیشه‌های واپس‌گرا در ایران، برجستگی خاصی به این اثر بخشیده

است. از زنده‌یاد عبدالحسین آگاهی جز نوشته‌ی کنونی، کتابی به نام "تاریخ احزاب در ایران" و جستارهای پراکنده‌ی بسیاری در "دنیا"، نشریه‌ی تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران، به یادگار مانده است. سیاهه‌ی شماری از این نوشته‌ها چنین است:

- بررسی مختصات سبک ارانی در ترویج افکار مارکسیستی در ایران، دنیا، شماره چهارم، اسفندماه ۱۳۳۹؛
- برخی عناصر دیالکتیکی و مادی در افکار عبدالرزاق لاهیجی صاحب گوهر مراد، دنیا، شماره ۲، ۱۳۴۰؛
- نکته‌ای چند از اندیشه‌های فلسفی بروجردی، ورقی از تاریخ فلسفه ایران، دنیا شماره ۴، سال ۱۳۴۰؛
- انتقادی بر انتقاد از فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک، دنیا، شماره سوم، پائیز سال ۱۳۴۰؛
- پیرامون نخستین آشنایی ایرانیان با مارکسیسم، دنیا شماره ۲، سال ۱۳۴۱؛
- دوران اولیه نفوذ اندیشه‌های مارکسیستی در ایران، دنیا شماره ۴، سال ۱۳۴۱؛
- به مناسبت بیست‌وپنجمین سال درگذشت دکتر تقی ارانی، دنیا شماره سوم، پائیز ۱۳۴۳؛
- قصیده‌ای در ستایش قیام ملی خراسان و تأثیر انقلاب اکتبر، دنیا شماره ۱، سال ۱۳۴۴؛
- پیرامون قدیمی‌ترین سند چاپی از تاریخ سوسیالیسم در ایران، دنیا شماره ۲، سال ۱۳۴۸؛
- سخنی چند پیرامون مرحله لنینی تکامل مارکسیسم، دنیا، شماره ۱، بهار سال ۱۳۴۹؛

- ۲۱ آذر اوجی چشمگیر از مبارزات مردم ایران، دنیا شماره ۴، سال ۱۳۵۸؛

- دکتر تقی ارانی چهره‌ای تابان در تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی ایران، ویژه‌نامه دنیا، شماره ۵، سال ۱۳۵۸؛

- ۶۰ سال از تاریخ حزب کمونیست ایران گذشت، دنیا شماره ۳، ۱۳۵۹؛

- در باره برخی خصوصیات تکامل تاریخی مارکسیسم، دنیا، شماره ۹، ۱۰، سال ۱۳۵۹؛

- پیرامون یک برخورد ذهن‌گرایانه به سوسیالیسم علمی، دنیا شماره ۱، سال ۱۳۶۰؛

- انقلاب اکتبر و جنبش‌های رهایی‌بخش مردم آذربایجان و خراسان، دنیا، شماره ۲، سال ۱۳۶۰؛

در کتاب به برخی از مقاله‌ها و عنوان‌های روزنامه‌ها، مجله‌ها، کتاب‌های منتشرشده به زبان فارسی در درون و بیرون ایران استناد و گفتاوردهای بسیاری آورده شده است. مترجم در حد توان و بر پایه‌ی امکانات موجود کوشیده است به منابع مورد استفاده در کتاب دست یابد و متن را از سرچشمه‌ی آن منتقل کند؛ آن جا که سرچشمه‌ی گفتاورد در دسترس نبود، او به ناچار آن را از متن روسی به فارسی برگردانده و از این رو، پیداست که این بخش‌ها می‌تواند از دید شیوه نگارش با متن اصلی یا عنوان‌های به کار رفته در فارسی همخوانی درستی نداشته باشد. همچنین باید یادآور شوم که واژه‌های داخل کروشه در متن کتاب از سوی نویسنده است.

میرحمید عمرانی

کامران امین آوه

پیشگفتار

گسترش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در ایران دربرگیرنده یک روند نیم سده‌ای با اهمیت مهم تاریخی است. بدون فراگیری آن، نمی‌توان تصور همه جانبه‌ای از تاریخ مدرن ایران داشت. در نشریات شوروی، تاکنون اثر ویژه‌ای، که به پژوهش این مساله پرداخته باشد، وجود ندارد. در آثار و مقالات مختلف خاورشناسان، تاریخ دانان، ادبیات‌شناسان، فیلسوفان و دیگر دانشوران شوروی، ضمن بررسی موضوع‌های گوناگون زندگی اجتماعی - اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران، گه‌گاه به جنبه‌هایی از این مسائل اشاره شده است. فاکت‌ها، اسناد و مدارک آمده در این آثار، بازنمای اندیشه‌های چشمگیری هستند و در میان آنها می‌توان به کتاب‌های م. س. ایوانف، گ. س. آروتیونیان و دیگران^۱ اشاره کرد. در این آثار، بیشتر به آغاز این دوره، در واقع به دوره‌ی راهیابی اندیشه‌های مارکسیستی در ایران اشاره شده است.

موضوع گسترش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در ایران هنوز هم بطور کامل روشن نشده است. نگارنده این سطرها نمی‌تواند ادعا کند که بی‌کم و کاست از عهده‌ی وظیفه‌ای به این مهمی و حساسی بر آمده باشد. آن هم به دلایلی که مهمترین آنها عبارتند از عدم دسترسی به برخی از اسناد و منابع لازم. نگارنده در حد امکان تشریح نظام مند این موضوع، تلاش برای دوره‌بندی این تاریخ، روشن

^۱ م. س. ایوانف. انقلاب ایران در سال‌های ۱۹۱۱ - ۱۹۰۵؛ چاپ ۱۹۵۷؛ گ. س. آروتیونیان. انقلاب ایران در سال‌های ۱۹۱۱ - ۱۹۰۵، و بلشویک‌های ماورای قفقاز، ایروان، ۱۹۵۶.

کردن ویژگی و خصوصیت روند گسترش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینسم در ایران را مبنای وظیفه خود قرار داده است.

لازم به یادآوری است، که اندیشه‌های مارکسیسم - لنینسم در ایران اشاعه یافته و در رابطه تنگاتنگ اندام وار(ارگانیک) با همه‌ی سویه‌های زندگی داخلی و خارجی کشور، و بر بستر رشد واقعیت‌های ایران بطور اعم و پیشرفت افکار و مبارزه دمکراتیک بطور اخص، به گسترش خود ادامه می‌دهد. اندیشه‌های مارکسیسم - لنینسم به مردم ایران در مبارزه آزادیبخش آنها علیه ستم استعماری و اجتماعی، که تا به امروز هم ادامه دارد و بدون موفقیت هم نبوده، یاری رسانده و می‌رساند. نویسنده تلاش کرده است در این اثری که در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد، زمینه‌های اجتماعی، همچنین نتایج سودمند راهیابی و گسترش اندیشه‌های مارکسیسم در ایران را نشان دهد.

نگارنده در هنگام بررسی این مساله، بجز آثار کلاسیک‌های مارکسیسم لنینسم که بنمایه انجام چنین وظیفه‌ای بوده، بطور عمدۀ از اسناد جراید و مطبوعات مربوط به این دوره بهره برده است.

اثر کنونی تنها به تشریح تاریخ گسترش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینسم در ایران تا جنگ جهانی دوم و تشکیل حزب توده ایران می‌پردازد.

زمانی که این کتاب در اختیار موسسه چاپ و انتشارات قرار گرفته بود، کتاب "علم کلام" اثر پروفیسور دانشگاه تهران، احمد صفائی (علم کلام، جلد یکم، تهران، سال ۱۹۶۰) منتشر شد که بنا به نوشته‌ی روی جلد آن به "انتقاد از فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک" اختصاص داده شده است. در این کتاب جای ویژه‌ای به "رد احکام" ماتریالیسم دیالکتیک داده شده است که در آثار دانشمند مارکسیست ایرانی دکتر تقی ارانی مورد بررسی قرار گرفته‌اند (به صص ۵۰-۴۶، ۵۹-۵۸، ۶۷-۶۶، ۱۲۰-۱۱۰، ۱۳۲-۱۲۹-۱۳۹-۱۳۲، ۲۱۱-۲۰۹، ۲۳۳ و غیره نگاه شود). نشر آن

چون یک کتاب جنبی درسی، دگر بار نشان از تشدید مبارزه ایدئولوژیک در ایران و فعلیت بررسی این مسائل از سوی ما داشته، نیاز به نقدهای افشاگرانه آن از سوی مارکسیست‌ها دارد.

فصل اول. راهیابی اندیشه‌های مارکسیسم – لنینیسم در ایران

موقعیت اجتماعی - اقتصادی ایران در آغاز سده‌ی بیستم میلادی

ایران، که تا مارس سال ۱۹۳۵ پرسیا نامیده می‌شد، در آستانه‌ی سده بیستم یک کشور واپسمانده زراعتی و بطور عمده با اقتصاد جنسی بود. طبق داده‌های تقریبی سال ۱۸۹۱ میلادی، از ۹ میلیون کل جمعیت ایران، نزدیک به ۲ میلیون و ۲۵۰ هزار نفر (۱/۴ کل جمعیت) شهرنشین و بطور عمده مشغول کار در امور صنعتی و بازرگانی بودند، ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر روستایی - زمیندارها، و ۲ میلیون و ۲۵۰ هزار نفر هم کوچ‌نشین - دامدار بودند.^۲

نظام حکومتی ایران پادشاهی مطلقه بود. شاه، بعنوان رئیس سلسله مراتب فئودالی، دارای اختیارات نامحدود بود. اشرافیت فئودالی با حاکمیت بلامنازع بر کشور، خودسرانه آن را اداره می‌کرد و واپسماندگی نظام اجتماعی، عادات و رسوم منسوخ رهبری، نبود مجموعه قوانین مدون سیستم قانونگذاری و غیره به این امر یاری می‌رساند. امور قضائی و ثبت اسناد چون قاعده‌ای از سوی روحانیون - امام‌ها، مجتهدها، شیخ‌الاسلام‌ها و غیره انجام می‌شد. علم حقوق شامل احکام دیرینه مذهب اسلام (شرع) و آداب و رسوم ماندگار (عرف) بود. عملاً تمام امور قضائی بنفع داراها تمام می‌شد. روحانیون مسلمان ایدئولوژی حاکم - مذهب اسلام - را نمایندگی می‌کردند.

فئودال‌ها (خان‌ها) و مالکان زمین گروه بزرگی از زمینداران بودند. از نظر تاریخی، مالکیت خصوصی آنها در ایران از طریق زمین‌های اهدائی شاه بود، که به اموال

^۲ نگاه کنید به: ل. آ. سوبوتینسکی. پرسیا. خلاصه آمار اقتصادی. سنت پترزبورگ، ۱۹۱۳، صص ۱۸-۱۲

موروثی‌شان تبدیل شده بود. این شکل مالکیت بر زمین، بعدها با رشد مناسبات پولی، تحکیم و گسترش یافت. فنودال‌ها و مالکان نه تنها مالک زمین‌های قابل شخم، بلکه مالک کل روستا با باغ‌ها، جالیزها، خانه‌ها و غیره بودند. موقعیت خودویژه سرواژی دهقانان ایران از همین جا ناشی می‌شود. صرفنظر از اینکه نظام سرواژی به شیوه قانونی و به تصویب رسیده در ایران وجود نداشت، با این وجود دهقانان عملاً وابسته به زمین بودند. وابستگی کامل دهقان به مالکان زمین، چون عامل کشنده برای اقتصاد ایران، مانع رشد کشور می‌شد. مالکان و فنودال‌های بزرگ با بهره‌گیری از شیوه‌های اسارت‌بار اقتصادی، و نیز شیوه‌های گوناگون غیر اقتصادی، بخش کلانی از درآمد دهقانان را از آن خود می‌کردند. دهقانان و پیشه‌وران، به غیر از مالکان زمین، از سوی رباخواران، تاجران بزرگ و ماموران دولتی هم استثمار می‌شدند.

روحانیون، از دیگر زمینداران بزرگ کشور بودند. بسیاری از زمین‌های پهناور وقفی به روحانیون و مساجد تعلق داشت، به همین علت آنها نیز از پرداخت مالیات معاف بودند. پیش ترها، مساحت زمین روحانیون از طریق اهدای زمین از سوی افراد مذهبی افزایش می‌یافت. اما پا به پای رشد مناسبات پولی و تبدیل اقتصاد جنسی به کالایی - پولی، علاقه جدیدی به زمین بوجود آمد، اهدا کردن زمین به روحانیون بتدریج کاهش یافت و فروش آن‌ها به مالکان خصوصی زمین افزایش یافت.

مساحت عظیم زمین، که اراضی خالصه دولتی نامیده می‌شد، متعلق به خزانه بود و عمدتاً از سوی کشاورزان اجاره دار به زیر کشت می‌رفت. بخش بزرگی از زمینها بر اساس حق مالکیت به کوچ‌نشین‌ها واگذار شده بود. آنها هم به نوبه‌ی خود می‌بایست تعداد مشخصی سواره در اختیار شاه بگذارند، عهده‌دار پست‌های نگهبانی در مناطق مرزی شوند، کار اجباری و رایگان طبیعی تعیین شده را به

انجام برسانند. همپای اشکال بیگاری طبیعی، شکل پولی آن هم کمابیش در مناطق مرکزی رشد کرده بود.

برای داشتن تصویری از وضعیت سخت اکثر مردم روستاها یا در واقع دهقانان بی‌زمین - رعیت‌ها، کافی است یادآوری شود که آنها وابسته به منطقه زیست خود در کشور، ناگزیر بودند ۱۴ تا ۲۰ نوع بیگاری بدهند یا باج و خراج بپردازند. بدین ترتیب، جز بخور و نمیری برایشان نمی ماند. چنان که پژوهشگران آن زمان منصفانه بیان کرده‌اند، نیاز خانواده‌های دهقانی از طریق کارهای شاق و دشوار بزرگ‌تأمین می‌شد.^۳

بزرگ مالکان - فئودال‌ها و ماموران عالی رتبه‌ی دولتی با استفاده از موقعیت خود، ملک زیادی را در دست‌های خود متمرکز کرده بودند. چنان که شاهزاده ظل‌السلطان، برادر شاه و حاکم استان اصفهان، دارای ۲۰۰۰ پارچه روستا با ساکنان شان بود، که طبق داده‌های مختلف (ساکنان این روستاها) بالغ بر ۵۰۰ هزار تا یک میلیون نفر می‌شدند، علی‌اصغرخان اتابک اعظم دارای ۱۲۰۰ پارچه روستا بود و از این قبیل. تمرکز بیش از حد زمین و ثروت در دست چند ده فئودال و مالک زمین ساز فقر زحمتکشان شهر و روستا شده بود.

در آستانه سده‌ی بیستم، با گسترش مناسبات پولی در روستاها، نمایندگان بورژوازی نوحاسته شروع به نشان دادن علاقه به زمین کردند، چرا که زمین تبدیل به سرچشمه‌ی درآمد هنگفت پولی شد. انواع طبقات شهری - بازرگانان، رباخواران و ماموران به دست اندازی بر زمین‌ها روی آوردند. رشد مناسبات پولی، همزمان محرک روند تصرف زمین شد. اما پیدایش نو مالکان شهری زمین و بطور عمده بورژوازی تجاری و ماموران دولتی تاثیر خوبی بر زندگی اقتصادی

^۳ نگاه کنید به. گ. تهرانوف. مناسبات اجتماعی - اقتصادی در ایران، تفلیس ۱۹۰۵؛ ن. ن. بوبین. ایران، موقعیت اقتصادی آن در تجارت خارجی (سال‌های ۱۹۲۳-۱۹۰۱). تفلیس، ۱۹۲۳.

ایران بجا نگذاشت. ادامه‌ی انباشت ثروت و زمین در دست گروهی معین سبب تشدید قطب بندی جامعه و حدت تضاد اجتماعی در روستاها شد. چاره اندیشی های اقتصادی دولت شاهنشاهی در نیمه دوم سده گذشته نتوانست بطور جدی موجب بهبود وضعیت شود.^۴

تصرف زمین از سوی مالکان و تلاشی اقتصاد جنسی سبب رشد مناسبات کالایی - پولی و گسترش کار مزدوری شد. در کشور روند جابجایی زمین از دست آریستوکراسی (اشرافیت) فئودالی به دست نوع جدید مالکان - بورژوازی تجاری شهری، بازرگانان و ماموران صورت گرفت. با تمرکز تدریجی زمین در دست شهرنشینان مشخص، آریستوکراسی ارضی پیشین ورافتاد. گسترش و افزایش تملک مالکانی که به آریستوکراسی فئودالی تعلق نداشتند و با بازار خارجی مرتبط بودند، موجب پیچیده‌تر شدن و حدت گرفتن هر چه بیشتر تضاد در روستاها شد.

در اوایل سده‌ی بیستم، صنعت ایران از نظر فنی در سطح بسیار نازلی بود و از محدوده صنایع دستی فراتر نمی رفت. اولین تلاش‌ها در نیمه دوم سده‌ی ۱۹ برای ایجاد صنایع مدرن در کشور با موفقیت همراه نبود. بیانیه‌ی مشهور ناصرالدین شاه، برای تشویق "ادغام سرمایه" و "تاسیس انجمن‌ها و شرکت‌ها"، همچنین چاره‌اندیشی های میرزا تقی خان دستاوردهای چشمگیری نداشتند. این واقعیتی است که کارگاه‌های کاغذسازی، ریسندگی، کبریت سازی و کارخانه‌های قندسازی، شمع ریزی، چینی سازی و بلور سازی و غیره تاسیس شدند و در همین رابطه ماشین‌ها و استاد‌های فن را از روسیه و فرانسه به کار گرفتند.^۵ با این وجود،

^۴ نگاه کنید به فریدون آدمیت، امیر کبیر و ایران، قسمت دوم، تهران، ۱۳۲۳، ص ۲۶۶-۲۴۵

^۵ نگاه کنید همچنین به فریدون آدمیت ص ۲۵۸-۲۴۵، سید محمد علی جمالزاده، گنج شایگان، اوضاع

اقتصادی ایران، برلین، ۱۳۳۵، ص ۹۹-۹۳

این اندک شمار واحدهای صنعتی بسته شدند و یا نتوانستند نیازهای اهالی کشور را تامین کنند؛ و همانند گذشته ناگزیر به استفاده از فرآوردهای خارجی شدند. ورشکستگی اقتصاد کشور پیامد مناسبات واپسمانده فئودالی، ساختار اقتصاد طبیعی، فقدان سرمایه بزرگ صنعتی و تشدید راهیابی کالاهای خارجی به کشور بود. جز این، به سبب فقر فراگیر توده‌های دهقانی، بازار داخلی تقاضای چندانی نداشت.

قطع نظر از نخستین گام‌های ناموفق کاپیتالیسم در ایران، تلاش برای بی‌نیاز شدن از کالاهای خارجی و تامین دستکم بخشی از محصولات مورد نیاز از طریق صنایع خودی قطع نشد. در آغاز سده‌ی بیستم در ایران موسسه‌هایی از نوع کارگاه - کارخانه موجود بودند همانند: کارگاه‌های کاغذگری، کبریت‌سازی، ریسمان‌ریسی، کارخانه‌های شیشه‌سازی، پنبه پاک‌کنی، کارگاه‌های قالی‌بافی، آسیابهای آردسازی، و آسیاب‌های پاک‌کننده برنج، و غیره. همچنین کارگاه‌هایی چون حریربافی، قالی‌بافی، کفاشی، تیماجی، چلنگری، آجرپزی، صابون‌پزی و از این قبیل را می‌توان به صنایع دستی و دست‌ورزگری منسوب کرد.^۶ روی هم رفته، در ایران آمار و بویژه آماری از پرولتارهای کارگاه - کارخانه‌ها وجود ندارد. بنابر گفته‌ی پژوهشگران زندگی اجتماعی - اقتصادی ایران، در دوران جنبش مشروطه در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵، در تبریز که پیشرفته‌ترین شهر پس از تهران بود بیش از ۱۰۰ کارگاه وجود داشت و نزدیک به ۱۰ هزار کارگر در آنها مشغول بکار بودند.^۷ کارگاه‌هایی نیز در تهران، اصفهان، رشت و شهرهای دیگر موجود بودند و گردش بازرگانی در آنها در سال بالغ بر ۳۰ میلیون روبل بود. این

^۶ همچنین نگاه کنید به: سید محمد علی جمال زاده ص ۹۹-۹۴

^۷ نگاه کنید به میک، پاولوویچ، رشد اقتصادی و پرسمان زراعتی در ایران در سده بیستم، م. ۱۹۲۱، ص ۱۴

موسسه‌ها البته نتوانستند با صنایع پیشرفته کشورهای سرمایه‌داری که با محصولات خود بازار کشور را اشباع کرده بودند، رقابت کنند.

در ایران کالاهای صنایع خارجی سبب ورشکستگی موسسه‌های صنایع دستی، تأسیسات جدید از نوع کارگاه - کارخانه‌ای شدند. در همین رابطه، سرنوشت دو کارخانه قندسازی مجهز در نزدیکی شهرهای تهران و قم شایان توجه است. صرف‌نظر از نیروی کار ارزان در ایران، هر دو کارخانه نتوانستند از پس رقابت با شکر خارجی برآیند. ورشکستگی موسسات صنعتی موجود، نه تنها فقر اهالی وسیع توده‌های زحمتکش، پیشه‌وران و کارگران، بلکه کارفرمایان وابسته به بورژوازی ملی نوحاسته را نیز تسریع کرد. "بدین ترتیب در اواخر سده ی نوزدهم و اوایل سده ی بیستم بیش از ۵۰ کارخانه و فابریک مختلف رقابت با فرآورده‌های وارداتی را تحمل نکرده، بسته شدند"^۸.

بدین ترتیب، وجود مناسبات واپسمانده فئودالی - پدرسالاری، و فقدان سرمایه‌ی صنعتی بزرگ داخلی کشور، همراه با فشارهای اقتصادی سرمایه‌ی خارجی و سیاست استعماری قدرتهای امپریالیستی، امکان رشد به صنایع ایرانی ندادند. با چنین سطح پایین رشد صنعتی و فنی، بخودی‌خود روشن است که نمی‌تواند سخنی از سازمانیابی کارگرها و پرولتاریا چون "طبقه‌ای برای خود" در میان باشد. طبقه کارگر ایران مرحله‌ی یافتن خود را طی می‌کرد.

شایان بیان است که سرمایه‌ی تجاری در زندگی اجتماعی - اقتصادی ایران هنوز اهمیت بیشتری از سرمایه‌ی صنعتی دارد. در اواخر سده ی نوزدهم و آغاز سده ی بیستم، سرمایه‌ی صنعتی ایران نقش بسیار ناچیزی در مقایسه با سرمایه‌ی تجاری ایفاء می‌کرد. تجارت پس از کشاورزی جایگاه دوم را در زندگی اقتصادی ایران بخود اختصاص داده بود. نقش سیاسی چشمگیری که بازرگانان در میان سال‌های

^۸ "تاریخ نوین کشورهای شرق"، جلد دوم، ۱۹۵۲، ص ۳۳۰

۱۹۱۱-۱۹۰۵ در جنبش انقلابی ایران بازی کردند، بر همین اساس بود. بنابر داده‌های مقامات بلژیکی گمرگ ایران، در سال‌های ۱۹۰۲-۱۹۰۱ تجارت ایران با روسیه بالغ بر ۹۶ میلیون فرانک و با انگلستان ۵۹ میلیون فرانک بود. در آستانه‌ی جنبش مشروطه یعنی در سال‌های ۱۹۰۶-۱۹۰۵، تجارت روسیه - ایران به ۱۷۰ میلیون فرانک و انگلستان - ایران به ۷۰ میلیون فرانک رسید (تجارت ایران با فرانسه بالغ بر ۱۶ میلیون فرانک و با اتریش ۶.۵ میلیون فرانک بود).^۹ با این وجود، اوضاع این رشته‌های زندگی اقتصادی کاملاً نامساعد بود، چنان که موازنه تجارت ایران همیشه منفی بود. این امر بویژه در مورد تجارت انگلستان - ایران صادق بود که همواره جنبه‌ی یکطرفه با بدهی زیاد برای ایران داشت. این مساله بطور نظام مند استقلال اقتصادی کشور را خدشه‌دار می‌کرد. موازنه منفی تجارت خارجی به هیچ وجه نمی‌توانست موجب انباشت سرمایه داخلی شود. از این منظر، ایران در آستانه‌ی سده‌ی بیستم بازار فروش کالاهای استعماری قدرتهای بزرگ سرمایه‌داری و عرصه سرمایه‌گذاری فزاینده آنها بود.

بر اساس چکیده‌ی آنچه درباره اقتصاد خصوصی ایران گفته شد، می‌توان یادآور شد که این اقتصاد توسط فئودال‌ها - مالکان و پیشه‌وران شهری هدایت می‌شد که از راه تجارت به گردش سرمایه صنعتی خارجی جلب شده بودند. بورژوازی ملی ایران در اساس برخاسته از طبقه بازرگان بود. سرمایه خصوصی بتدریج در بخش کشاورزی راه یافت و پایه اقتصادی پیدایش صنایع ملی را بوجود آورد. با وجود این، قدرت سیاسی بطور کامل در دست آریستوکراسی فئودالی قرار داشت، امری که نمی‌توانست مانع رشد بورژوازی در حال پیدایش نشود. شاخه‌ی دولتی اقتصاد بی‌اندازه ناتوان بود. دولت ایران از نظر پولی فقیر بود. تمام درآمدهای منظم آن صرف مالیات و حق گمرگی می‌شد. در نیمه‌ی دوم سده‌ی پیشین،

^۹ نگاه کنید به میک، پاولوویچ. صص ۶-۷

ارزش قران تا یک سوم ارزش اولیه خود پایین آمد. وضعیت مالی فوق‌العاده دشوار بود. دولت بعلت نبود وسایل لازم قادر به استفاده از ثروت طبیعی کشور نبود. به همین خاطر، دادن امتیازات به سرمایه‌داران خارجی را، بعنوان منبع جدید درآمد دولت، جاری ساخت، امری که نه تنها کشور را از بحران مالی خارج نکرد، بلکه برعکس، آن بحران را بیش از پیش ژرف تر کرد. در ضمن لازم به یادآوری است که گرفتن وام خارجی از سوی دولت همچنین سبب بهتر شدن وضعیت آن نشد، زیرا چون قاعده‌ای، این وام‌ها خرج سفرهای شاه به خارج و تامین خواسته‌های ضروری کاخ می شد.

برای داشتن تصویری از بحران ژرفی که نظام مالی ایران را در بر گرفته بود، کافی است اشاره شود که در آستانه‌ی انقلاب سالهای ۱۹۱۱-۱۹۰۵ کسر بودجه در ایران با درآمد کلی نزدیک به ۸ میلیون تومان، بالغ بر ۳ میلیون تومان بود.^{۱۰}

در اواخر سده‌ی نوزدهم و اوایل سده‌ی بیستم، با رشد و بالش سرمایه‌داری به مرحله عالی خود - امپریالیسم - ایران عملاً تبدیل به نیمه مستعمره امپریالیست‌های انگلیس و روسیه تزاری شد. در نیمه‌ی دوم سده‌ی گذشته نفوذ کشورهای امپریالیستی در ایران شدت گرفت. دستیابی به امتیازات مختلف، تحمیل بدهی‌های اسارت آور به ایران، سرمایه‌گذاری خصوصی، بدست گرفتن تجارت از سوی امپریالیست‌ها ابزار اصلی برای به اسارت درآوردن اقتصادی و سیاسی کشور بود. در میانه‌های سده‌ی ۱۹، سرمایه‌داران انگلیسی اولین سرمایه‌گذاری‌ها را در ایران کردند. چنان که در سالهای ۱۸۷۰-۱۸۶۲ انگلیسی‌ها ۳ مقاله‌نامه با ایران برای ساختن خط تلگراف منعقد کردند. در سال ۱۸۸۸ کمپانی "برادران لینچ" امتیاز تشکیل خط کشتی‌رانی در رودخانه‌ی کارون و ساختن راه اهواز - اصفهان را کسب کردند. بارون جولوس دو رویتز در سال ۱۸۸۹ موفق به تاسیس "بانک

^{۱۰} احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، چاپ سوم، تهران، ۱۳۳۳، ص ۲۰۵

شاهنشاهی ایران" شد که بعدها به "بانک شاهنشاهی" با حق انحصاری نشر اسکناس تغییر نام یافت. بانک، که با سرمایه اولیه بالغ بر ۶۵۰ هزار پوند استرلینگ شروع به کار کرده بود، برپایه‌ی داده‌های رسمی خود در فاصله سال‌های ۱۹۰۳-۱۸۹۰ از طریق سهام و اعتباراتی که به امپریالیسم انگلیس واگذار شده بود ۵ میلیون و ۶۲۲ هزار پوند استرلینگ از ایران بدست آورد.^{۱۱} بانک در ازای پرداخت فقط ۱۵۰ هزار به ناصرالدین شاه، حق انحصاری بهره‌برداری از تمام منابع معدنی ایران را کسب کرد. با این حق، کمپانی‌های انگلیسی شروع به بهره‌برداری از معادن زغال سنگ کردند. با این وجود، این امتیاز، با توجه به دخالت روسیه تزاری، رقیب اصلی انگلیس، در ایران لغو شد. اقدامات رسمی دولت تزاری همچنین سبب آن شد که برنامه‌ی احداث راه آهن سرتاسری ایران از خلیج فارس تا دریای خزر توسط استعمارگران انگلیسی لغو گردد.

کمپانی انگلیسی "تالبوت" در سال ۱۸۹۰ گرفتن امتیاز تنباکو را، که کاملاً غارتگرانه بود، بر ایران تحمیل کرد. این کمپانی حق انحصاری خرید، بهره‌برداری و فروش تنباکو و محصولات تنباکویی را در بازار داخلی و خارجی بمدت ۵۰ سال بدست آورد. کمپانی تنباکو را با قیمت بسیار نازلی می‌خرید و آن را حتا در خود ایران با قیمت بالای بازار جهانی می‌فروخت. حق انحصاری تنباکو علیه منافع کشاورزان، تولیدکنندگان تنباکو، پیشه‌وران، بعمل‌آورنده‌های آن، و در نهایت مصرف‌کنندگان بی‌شمار و بازرگانان تنباکوی ایران بود. سیاست استعماری امپریالیسم انگلیس موجب بروز خشم و نفرت توده‌های مردم شد. فعالیت‌های غارتگرانه کمپانی "تالبوت" انگیزه اعتراضات شدید مردم گردید. جنبشی که در دسامبر ۱۸۹۱ رخ داد و در تاریخ ایران تحت عنوان "قیام تنباکو" مشهور است، اولین اعتراض توانمند تمام خلقی و علنی در ایران بر علیه نفوذ

سرمایه انحصارطلبانه بود. تحت فشار توده‌های وسیع مردم دولت انحصار کمپانی را لغو کرد.

با این وجود، کمپانی انگلیسی موفق به گرفتن "گرامت" از دولت ایران - بالغ بر ۵۰۰ هزار پوند استرلینگ شد. برای پرداخت این مبلغ، در سال ۱۸۹۲ انگلیسی‌ها اولین وام را بر ایران تحمیل کردند که توام با امتیاز بارون رویتر شروعی برای اسارت مالی کشور شد. بازپرداخت وام می‌بایست از راه درآمد گمرگ ایران باشد که تحت کنترل بانک شاهنشاهی انگلیس بود. بدین ترتیب، سرمایه‌داران انگلیسی امکان کنترل رقبای خود و ارسال کالاهای خود در وهله نخست از طریق گمرگ‌های جنوب را بدست آوردند. در سالهای بعد و پیش از جنگ جهانی اول، امپریالیست‌های بریتانیا از سر نو، سه وام را به ایران تحمیل کردند: در سال ۱۹۰۴ - ۳۱۴ هزار و ۲۸۱ پوند استرلینگ، در سال ۱۹۱۱ - ۱۲۵۰ هزار پوند استرلینگ، و در سال ۱۹۱۲ ۱۴۰ هزار پوند استرلینگ. در همین دوره، نزدیک به ۹.۶ میلیون پوند استرلینگ سرمایه‌ی انگلیسی‌ها در موسسات مختلف ایران سرمایه‌گذاری شد.^{۱۲}

قبل از اینکه به نفوذ سرمایه روسیه تزاری به ایران پرداخته شود، لازم است به یک امتیازی که به انگلیسی‌ها داده شد هم اشاره کنیم، چرا که بدون روشن کردن آن، داشتن تصویری از نفوذ انگلیس کامل نخواهد بود. در سال ۱۹۰۱ دولت شاه امتیاز بهره‌برداری از نفت ۴/۵ قلمرو ایران به استثنای ۵ استان شمالی را به مدت ۶۰ سال به ویلیام ناکسی دارسی تاجر بریتانیایی استرالیایی داد. بر اساس این امتیازنامه در سال ۱۹۰۳ دو شرکت نفتی ایجاد شدند: "اولین شرکت اکتشافی" و "شرکت بختیاری نفت". پس از آنکه در سال ۱۹۰۸ در مسجد سلیمان حفر چاه به نفت رسید، شرکت انگلیس - ایران با یکی شدن این دو شرکت، تشکیل شد. در سال

^{۱۲} م. س ایوانف، خلاصه تاریخ ایران. م. ۱۹۵۲ ص ۱۸۷

۱۹۳۵ این شرکت به شرکت نفت انگلیس - ایران تغییر نام یافت. شرکت نفت انگلیس - ایران، یا چنانچه در ایران آن را "دولت در دولت ایران" نام نهاده بودند، در طی نیم سده ابزار قدرتمند سیاست غارت و تجاوز استعمار انگلیس بود.

بورژوازی روس در رقابت با سرمایه‌داران انگلیسی نمی توانست اجازه دسترسی به سلطه انحصاری انگلیس در ایران را بدهد. در سال ۱۸۷۹ یک شرکت روسی امتیازنامه سازمان‌دهی خط تلگراف در شمال ایران را بدست آورد. در سال ۱۸۸۸ امتیاز بهره‌برداری و صید ماهی در آبهای دریای خزر به شرکت صیادی لیانوزوف داده شد. با یاری دولت تزاری، پولاکف، سرمایه‌دار روس، در سال ۱۸۹۱ امتیازنامه سازمان‌دهی امور بیمه و حمل و نقل را کسب کرد. یک سال قبل از آن، اجازه بازکردن بانک استقراضی به او داده شده بود. از طریق این بانک که پیوندی تنگاتنگ با دولت تزار داشت، دیرتر بسان بانک شاهنشاهی انگلیس، انواع وام‌های غارتگرانه را بر ایران تحمیل کرد. بر بستر این امتیازنامه در سال ۱۸۹۱ "اداره ی حمل و نقل ایران" تشکیل شد که سازمان دهنده خط کشتیرانی در دریای خزر بود. جاده‌های شوسه انزلی (پهلوی کنونی) - تهران، مشهدسر (بابلسر کنونی) - تهران، تهران-همدان، جلفا- تبریز، آستارا- اردبیل، عشق‌آباد- قوچان تحت تملک انحصاری این شرکت بود.

در سال‌های ۱۹۰۲-۱۸۹۷ دولت ایران وام‌های کلانی از روسیه دریافت کرد. شرط و شروط گرفتن وامی بالغ بر ۲۲،۵ میلیون روبل در سال ۱۹۰۰ کاملاً ویژه بود. وام مشروط به بازپرداخت آن از راه درآمد گمرگ شمال ایران بود. در آن، دولت ایران موظف شده بود پس از بازپرداخت وام سال ۱۸۹۲ انگلیس، بدون توافق دولت تزار هیچگونه وام خارجی دریافت نکند. بعدها، در سال ۱۹۰۲، ایران وامی بالغ بر ۱۰ میلیون روبل، در سال ۱۹۱۱ - ۱۲ میلیون روبل دریافت کرد. در

آستانه ی جنگ جهانی اول، سرمایه روسی در ایران نزدیک به ۱۶۴ میلیون روبل بود.^{۱۳}

هنگام سخن گفتن از رقابت انگلیس و روسیه برای گسترش و ژرفش بیشتر نفوذ خود در ایران، نباید نفوذ آمریکایی‌ها و آلمانی‌ها را فراموش کرد که در آینده تاثیر ویرانگری بر رشد زندگی اجتماعی - اقتصادی کشور داشتند. با این وجود، در آستانه ی انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵، این نفوذ در میان عوامل خارجی هنوز نقش عمده‌ای ایفاء نکرده بود.

بدین ترتیب، به گفته و. ا. لنین، کشور "از طریق شبکه‌های مالی" دچار وابستگی شده بود. ایران نه تنها بخاطر ثروت طبیعی بی‌پایان، بلکه بخاطر موقعیت کاملاً استراتژیک خود نیز مورد توجه امپریالیست‌ها بود. انگلیس که تلاش می کرد تا حوزه نفوذ خود را در خاور نزدیک و میانه بسط دهد، به هیچ وجه موافق رسیدن قدرت های دیگر به هند - مستعمره غنی بریتانیا در آن زمان - نبود. با رشد و بالش سرمایه‌داری به امپریالیسم، سیاست استعماری دول قدرتمند سرمایه‌داری خصلت جدیدی بخود گرفت.

"به انگیزه‌های پرشمار "قدیمی"، سیاست استعماری سرمایه ی مالی، مبارزه بر سر منابع مواد خام، صدور سرمایه و "پهنه ی نفوذ" - در واقع مناطقی که می توان در آنها داد و ستد های سودآوری انجام داد و امتیازات و سودهای انحصاری و غیره بدست آورد و بطور کلی مبارزه برای قلمرو اقتصادی به آن اضافه شد.^{۱۴} توافقنامه انگلیس - روسیه در سال ۱۹۰۷ در مورد ایران، افغانستان و تبت نمونه مشخص تقسیم کشورهای بیگانه بویژه در این "مناطق نفوذ" توسط دول امپریالیستی بود.

^{۱۳} م. س. ایوانف. منبع قبلا ذکر شده، ص ۱۸۹

^{۱۴} و. ا. لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۲، ص ۲۸۵

در مقابل اتحاد سه‌گانه (آلمان، اتریش - مجارستان، ایتالیا) و جنبش فزاینده انقلابی ضد امپریالیستی در ایران، انگلیس و روسیه تزاری خواستند با این توافقنامه گویبی اختلافات خود را حل کرده، مبارزه رقابت آمیزشان را حل و فصل کنند. توافقنامه انگلیس و روسیه در سال ۱۹۰۷، ایران را به سه منطقه تقسیم کرد: شمال - به روسیه، جنوب - به انگلیس اعطاء شد و میانی - بی‌طرف ماند. در تهران در ۴ سپتامبر از توافقنامه‌ای که در ۳۱ اوت در پتروگراد [سن پترزبورگ] به امضاء رسیده بود، با خبر شدند. این امر موجب خشم توده‌های مردم شد، در شهرها مغازه‌ها و بازارها بسته شدند. سفیر انگلیس در تهران در ۵ سپتامبر یک نامه رسمی به وزارت امور خارجه ایران ارسال کرد تا اهداف بی‌شرمانه توافقنامه را پرده‌پوشی کند. در این نامه هر چند سفیر وقیحانه تقسیم ایران از سوی انگلیس و روسیه تزاری را انکار می‌کرد، اما همزمان گستاخانه اعلام کرد که این دول قصد دارند مناطق نفوذ خود را در ایران تعیین کنند.^{۱۵} و ا. لنین ارزیابی دقیقی از این توافقنامه کرد: این کشورها "با تقسیم ایران، افغانستان و تبت (برای جنگ با آلمان آماده می‌شوند)".^{۱۶}

در اواخر سده ۱۹ و اوایل سده ۲۰ در ایران روند تلاشی اقتصاد فئودالی و شکل‌گیری مناسبات سرمایه‌داری رخ داد. صرف‌نظر از اینکه امپریالیست‌ها با شدت تمام تلاش می‌کردند مناسبات واپسمانده‌ی فئودالی - پدرسالارانه را حفظ کنند، تهاجم سرمایه‌ی خارجی تا حدودی بطور عینی به این روند یاری رساند. برعکس کشورهای کلاسیک اروپایی، که در آغاز سده ۱۹ انقلاب صنعتی در آنجا روی داد، در ایران تشکیل صنایع ملی و پیدایی بورژوازی ملی ایران رفته رفته و با کندی بسیار صورت گرفت. کشور طبق روال گذشته بصورت واپسمانده، زراعتی

^{۱۵} مستر شوستر آمریکائی، تاریخ ایران، ترجمه انگلیسی، بمبئی، ۱۳۴۰، ص ۱۵

^{۱۶} و. ا. لنین، دفترچه‌ای در باره امپریالیسم، سال ۱۹۳۹، ص ۶۲۱

و در اساس فئودالی با حکومتی خودکامه باقی ماند. رشد بورژوازی ملی در شرایط مبارزه‌ی ایران بر علیه استعمارگران خارجی و دول فئودالی روی داد. تضادهای اجتماعی در شهر و روستا کاملاً تشدید شد.

رشد اجتماعی - اقتصادی کشور، بورژوازی ایران را به مبارزه بر علیه دو نیروی ارتجاعی - فئودالیسم و استعمار - سوق داد. علاقه به حفظ و توسعه صنایع کارگاهی - کارخانه‌ای کشور نقش مهمی در دشمنی بورژوازی با یوغ خارجی و استبداد شاه همچون مظهر حکومت بلامنازع آریستوکراسی فئودالی داشت. این دو گرایش که از نظر اندامی بهم بسته بودند در یک جریان اجتماعی - سیاسی به نام جنبش رفورمیستی ملاکان لیبرال در هم آمیختند.

این جنبش از یکسو بیانگر اندیشه و آرزوی‌های بورژوازی نوخاسته ایران و ملاکان و فئودال‌های بورژوا شده در مبارزه علیه مناسبات واپسمانده فئودالی - پدرسالارانه و از سوی دیگر علیه سیاست تجاوزگرانه‌ی دول استعماری انگلیس و روسیه تزاری بود، نمایندگان این جنبش روشنگران بزرگ عصر خود بودند: میرزا ملکم خان، زین‌العابدین مراغه‌ای، عبدالرحیم طالبوف، محمد جعفر قراچه‌داغی و دیگران. آنها بر علیه واپسماندگی فئودالی، نظم پوسیده اداره حکومتی کشور مبارزه و در آثار خود از پیشرفت‌های اجتماعی جانبداری می‌کردند. آنها یک رشته بهسازی‌های اقتصادی و اجتماعی - سیاسی ضرور برای رشد مناسبات سرمایه‌داری در ایران را پیش کشیدند. فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی و فرهنگی - روشنگرانه آنها تحت تاثیر مطلوب جنبش رهاییبخش خلق‌های روسیه تزاری شکل گرفت.

پیش از پیدایی پرولتاریای روسیه در صحنه‌ی مبارزه‌ی سیاسی جنبش انقلابی - دمکراتیک خلق‌های روسیه، اندیشه پردازان آن تاثیر بزرگی بر رشد اندیشه‌های

ترقی خواهانه در ایران داشتند. جامعه‌ی پیشروی آذربایجان نقش فعالی در گسترش اندیشه‌های انقلابی - دمکراتیک بازی کرد. روشنگران و دمکراتهای آذربایجانی: عباسقلی آقا باقیخانف، میرزا فتحعلی آخوندوف، حسن بیک زردابی و دیگران به جامعه ایران کمک کردند تا با ادبیات پیشرو روسی آشنا شوند. آنها با آفرینش آثار علمی، فلسفی، تاریخی و هنری، که حاوی کارهای روشنگرانه بزرگی بود، سیاست‌های واپسگرانه‌ی مستبدین ایرانی را برملا ساختند.

میرزا ملکم خان (۱۹۰۸-۱۸۳۳) اهل اصفهان، یکی از نمایندگان پیشرو بورژوازی نوظهور ایران بود و هنگام زندگی در انگلستان روزنامه "قانون" را به چاپ می‌رساند و در برگ برگ آن ضمن انتقاد شدید از واپس ماندگی فئودالی، برای اجرای اصلاحات اجتماعی - اقتصادی مبارزه می‌کرد. فعالیت‌های ادبی روشنگرانه او تحت تأثیرم. ف. آخوندوف بود که با او نامه نگاری داشت.

آخوندوف در پاسخ به نامه ۲۷ ژوئن ۱۸۷۱ ملکم خان، ضمن ارزیابی مثبت دو نمایشنامه او - "سرنوشت اشرف خان" و "سرنوشت کوبک و دهباشی قاسم" - ضمن اشاره به کاستی‌های - نه تنها از نقطه نظر درام نویسی، رهنمود های کلی روش شناختی نظری، بلکه تذکرات مشخصی برای رفع آنها داد. آخوندوف سومین نمایشنامه "سرنوشت شاه قلی میرزا" را سراپا بد ارزیابی کرد و پیشنهاد سوزاندن آن را داد. "نمایشنامه شما" "سرگذشت شاهقلی میرزا سراپا بد است، آن را بسوزانید. به ارباب خیال شایسته نیست که این قبیل چیزها را به قلم بیاورند."^{۱۷}

م. ف. آخوندوف در رابطه با نمایشنامه "سرنوشت اشرف خان" به ملکم خان پیشنهاد تغییر یکی از اپیزودها و نوشتن صحنه آن را به شکلی داد که بطور مکرر در زندگی مشاهده میشود. "... از آن طرف طوری بکنید که شاه به بهانه‌ای به شخص اول و طرارخان غضبناک شود، جمیع مایملک ایشان را از دست ایشان

^{۱۷} م. ف. آخوندزاده، منتخب آثار فلسفی. باکو، ۱۹۵۳، ص ۲۴۸

بگیرد، و ایشان را مفلس و رسوا بکند که خسرال دنیا و الاخره بشوند، چنان که مکرر مشاهده کرده‌ایم.^{۱۸} بدون شک، این رهنمودهای آخوندوف - جهت اتخاذ رئالیسم انتقادی و برملا ساختن استبداد - اهمیت بسیاری بر فعالیت‌های ادبی ملکم خان داشتند.

میرزا ملکم خان یکسری آثار سیاسی - اجتماعی نوشت: "پولتیکهای دولتی"، "رفیق و وزیر"، "اصول آدمیت"، "اصول تمدن" و غیره. در این آثار از نظام موجود انتقاد می‌شد و اجرای یکسری بهسازی‌های سیاسی، اقتصادی و حقوقی پیش کشیده شده بود.

زین‌العابدین مراغه‌ای (۱۹۱۰-۱۸۳۷) برآمده از میان بورژوازی لیبرال آذربایجان ایران، وارث م. ف. آخوندزاده بود. او با زندگی کردن چند ساله در یالتا و قفقاز با ادبیات پیشرو روسی آشنا شد. او تحت تاثیر اندیشه‌های مترقی م. ف. آخوندزاده کتاب عالی "سیاحتنامه ابراهیم بیگ" را نوشت. احمد کسروی نویسنده تاریخ مشروطه ایران در رابطه با اهمیت این کتاب نوشت: "اما سیاحتنامه ابراهیم بیگ، ارج آنرا کسانی می‌دانند که آنروزها خوانده‌اند و نکاتی را که در خواننده پدید می‌آورد بیاد میدارند. [این کتاب داستان جوانی را از بازرگان زادگان ایرانی در مصر میسراید، که بآرزوی دیدن میهن خود، همراه الله اش یوسف عمو، بایران آمده، و در پایتخت دیگر شهرها هر چه دیده، از خود ناآگاهی مردم، و سرگرمی آنان بکارهای بیهوده. و فریبکاریهای ملایان، و ستمگریهای حکمرانان، و بی‌پروایی دولت و مانند اینها، با زبان ساده و شیرینی، و با آهنگ دلسوزی، برشته نوشتن کشیده. انبوه ایرانیان که در آنروز، خو باین آلودگیها و بدیها گرفته بودند، و جز از زندگانی بد خود بزندگانی دیگران گمان نمیدرند، از خواندن این کتاب، تو گفتمی از خواب از خواب بیدا می‌شدند، و تکان سخت می‌خوردند.]

بسیار کسان را توان پیدا کرد که از خواندن این کتاب بیدار شده و برای کوشیدن به نیکی کشور آماده گردیده، و به کوشندگان دیگر پیوسته‌اند در نتیجه این هنایش او در خوانندگان بود که به پراکنده شدنش در میان ایرانیان خرسندی نمودند و تا دیرگاهی مردم آنرا در نهان خواندندی^{۱۹} این کتاب را اعضاء گروه نیمه مخفی "انجمن مخفی" که در اوایل سال ۱۹۰۵ تاسیس شده بود، در جلسات خود می خواندند. بیداری سیاسی توده‌های مردم و انجام اصلاحات مشخص اجتماعی - اقتصادی و سیاسی در زندگی جزو برنامه این سازمان بود.^{۲۰} نقد واقعیت‌ها در این کتاب در شکل طنز بود. شباهت فوق‌العاده "سیاحتنامه ابراهیم بیگ" و "روح‌های مرده" اثر گوگول و دلایل ارائه شده از سوی پروفسور ی. ا. برتلس، نشان از تاثیر گوگول بر مراغه‌ای دارد. مراغه‌ای در اثر خود یک سری بهسازی‌های را در رابطه با مسائل اجتماعی - اقتصادی و زندگی فرهنگی - معیشتی ایران مطرح می‌کند، که قبل از او آخوندوف در آثار فلسفی‌اش بمیان آورده بود.

نماینده‌ی دیگر بورژوازی لیبرال اواخر سده ۱۹ و اوایل سده ۲۰-ام، عبدالرحیم طالبوف (۱۹۱۰-۱۸۵۵)، اهل تبریز بود. او بخش بزرگی از زندگی خود را در قفقاز و روسیه سپری کرد. در آنجا او فیزیک، شیمی، ستاره‌شناسی را آموخت و با ادبیات انقلابی - دمکراتیک روس آشنا شد. کتابهایی چون "مسالك المحسنين" و "مسائل الحیات" و غیره از جمله آثار او هستند. طالبوف هم در آثار خود به مسائل اجتماعی پرداخت، واپسماندگی فئودالی در ایران را به نقد کشید. چونان روشنگری، علیه مذهب، خرافات و در دفاع از علم و آگاهی، مدرنیت و ترقی وارد عمل شد. سرکرده روحانیون ایران او را ملحد نامید و خواندن آثار او را

^{۱۹} احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۴۵ [متن داخل کروشه از سوی مترجم به آن اضافه شده است]

^{۲۰} ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، جلد ۱، ص ۸-۲

ممنوع کرد. علیرغم این ممنوعیت، آثار طالبوف بسان آثار ملکم خان و مراغه‌ای در خفا خوانده شد و بویژه در آستانه جنبش مشروطه در سالهای ۱۹۱۱-۱۹۰۵ با محبوبیت بسیاری در میان توده‌های مردم روبرو شد، چرا که این آثار ضمن یاری رساندن به رشد اندیشه‌های مترقی، موجب بیداری نیروهای انقلابی جامعه شدند. واپس گرایان ایرانی رواج‌دهندگان این آثار را تعقیب و به شدت مجازات می‌کردند. "گناه نابخشودنی" حسن شکوهی رواج دادن به کتابهای ز. مراغه‌ای و ع. طالبوف بود.^{۲۱} دست‌نشانده‌های محمد علی شاه در مراغه، فئودال بزرگ و مرتجع متعصب، حاجی صمد خان، حسن شکوهی را مورد شکنجه‌های قرون وسطایی قرار داد. چنین مواردی کم هم نبودند.

محمد جعفر قراچه‌داغی اهل آذربایجان ایران مترجم و ناشر یکسری از آثار م. ف. آخوندزاده به زبان فارسی بود. او ترجمه فارسی نمایشنامه‌های م. ف. آخوندزاده را منتشر کرد، از آن میان: "حکایت ملا ابراهیم خلیل کیمیاگر"، "مالک سنگ فلسفه"، "حکایت موسوزودان حکیم نباتات و مستعلی شاه مشهور به جادوگر"، "حکایت وزیر خان لنکران"، "حکایت خرس دزدافکن" و غیره. مجموعه نمایشنامه‌های آخوندوف به زبان فارسی با پیشگفتار م. قراچه‌داغی در سال ۱۸۷۴ در تهران چاپ و منتشر شد و نقش بزرگی در رشد اندیشه‌های اجتماعی - سیاسی و هنری ایران ایفاء کرد. حتا ایرانشناسان بورژوازی نیز به نقش آثار م. ف. آخوندزاده و خدمات م. قراچه‌داغی با انتشار آنها اقرار کرده‌اند. ادوارد براون، ایران‌شناس انگلیسی، در اثر پر حجم خود "تاریخ ادبیات ایران"^{۲۲} پاراگراف کاملی را به این مساله اختصاص داده است. عنوان "نمایشنامه‌های میرزا جعفر قراچه‌داغی" برای این پاراگراف درست نیست، با وجود این، مولف در متن

^{۲۱} احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۸۲۰

^{۲۲} ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه از انگلیسی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۲۹، ص ۳۲۹

اشاره می‌کند که نمایشنامه‌های م. ف. آخوندوف به زبان آذربایجانی نوشته و م. قرآچه‌داغی فقط آنها را به فارسی برگردانده، منتشر کرده است.

جنبش لیبرالی اواخر سده قبل در مبارزه علیه واپس ماندگی فئودالی نسبت به جنبش انقلابی مشروطه در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ پیشه داشت. صرفنظر از مشخصه اصلاح طلبانه (رفورمیستی)، این جنبش نقش بزرگی در بیداری و روشنگری سیاسی توده‌های مردم ایفاء کرد. نمایندگان این جنبش روشنگران بزرگ دوران خود بودند. هدف آنها عبارت بود از بیداری توده‌های مردم از خواب دیرینه و جلب آنها به زندگی سیاسی فعال. آنها آغازگران بیداری خلق‌هایی بودند که بنا به گفته و. ا. لنین: سرانجام "...انگیزه خاصی از جنگ‌های روس - ژاپن و انقلابیون روس کسب کردند"^{۳۳} و باید اقرار کرد که آنها به کامیابی‌های معینی نیز دست یافتند.

جنبش مشروطیت و گسترش اندیشه‌های سوسیالیستی

انقلاب بورژوازی ایران در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵، اولین واکنش به انقلاب روسیه در سال ۱۹۰۵ بود. لنین یادآور می‌شود: "بدنبال جنبش ۱۹۰۵ روسیه، انقلاب دمکراتیک سراسر آسیا - ترکیه، ایران و چین را فرا گرفت".^{۲۴} در آغاز سده بیست سیر کل واقعیت‌های موجود در کشور، ایران را بسوی انقلاب کشاند. برای مسائل مبرم زندگی توسعه‌ی اجتماعی - اقتصادی بدون درنگ باید چاره‌جویی می‌شد. سلسله مراتب فئودالی که شاه در راس آن بود، بطور جدی سد راه گره‌گشایی این مسائل عاجل بودند. تضاد بین دار و دسته‌ی فئودال - اشراف از یک سو، و دهقانان، پیشه‌وران، کارگران و بورژوازی ملی نوحاسته از سوی دیگر، بشدت به وخامت گرائیده بود. سلطنت مطلقه و پیامدهای مرگبار آن برای اکثریت قریب به اتفاق مردم تحمل‌ناپذیر شده بود. فئودال - آریستوکراسی نمی‌توانست بیش از این کشور را به شیوه پیش‌اداره کند، خشم مردم، این طبقه و مجموع نظامش را تهدید می‌کرد. ضرورت دگرگونی‌های انقلابی در نظام اجتماعی فرا رسیده بود. حکومت استبدادی فئودالی - آریستوکراسی باید سرنگون می‌شد. به گفته‌ی لنین: "سرمایه‌داری جهانی و جنبش سال ۱۹۰۵ روسیه، آسیا را بطور نهایی بیدار کرده است. صدها میلیون سکنه فراموش گشته و غرق در رکود قرون وسطایی برای یک زندگی نوین بیدار شده، و برای دستیابی به ابتدایی‌ترین حقوق انسانی و دمکراسی مبارزه می‌کنند".^{۲۵}

^{۲۴} و.ا. لنین، آثار، جلد ۱۹، ص ۶۵

^{۲۵} منبع پیشین ص ۶۶

جنبش مشروطه در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ که فراپویش (تحولی) بزرگی در زندگی اجتماعی کشور بود، زمینه‌ی مناسبی برای راهیابی اندیشه‌های سوسیالیستی در ایران فراهم کرد. اگر تا پیش از سده‌ی بیست، اندیشه‌های انقلابی - دموکراتیک اندیشمندان پیشرو روسیه بر روند گسترش اندیشه‌های پیشرو در جامعه اثرگذار بودند، با ورود پرولتاریای روسیه به صحنه‌ی مبارزه سیاسی، بویژه از زمان نخستین انقلاب روسیه، سوسیالیسم علمی - اندیشه‌های راهیابی بخش مارکسیسم - لنینیسم شروع به راهیابی در ایران کرده، الهام بخش مردم در مبارزه برای آزادی، دموکراسی و استقلال ملی شدند. این یک فراپویش بنیادی و کیفی در روند تاریخی، و تاثیر یاری بخش اندیشه‌های پیشروی روسیه بر واقعیت‌های جامعه ایران بود. درونمایه‌ی معنوی این تاثیر از دموکراتیسم انقلابی به مارکسیسم - لنینیسم رسید و شکل آن خصیصه‌ی سازماندهی جدیدی که همخوانی با این درونمایه داشته باشد، بخود گرفت.

تاثیر جنبش انقلابی پرولتاریای روسیه بر زندگی اجتماعی - سیاسی ایران را حتا در پیش از جنبش سالهای ۱۹۱۱ - ۱۹۰۵ نیز می توان به چشم دید. یکی از عوامل اصلی و فعال این اثرگذاری، کارگران فصلی یا در واقع دهقانان، پیشه‌وران و کارگران نادر و بی‌نواپی بودند، که در پی کار و نان ایران را ترک کرده، به ماورای قفقاز رفته بودند. در سال ۱۹۰۴ شمار کارگران ایرانی در باکو تقریباً ۷ هزار نفر بود، که در واقع نزدیک به ۲۲ درصد از کل کارگران باکو را تشکیل می‌داد. شمار کارگران فصلی ایران در روسیه در سالهای بعد افزایش یافت. بر پایه‌ی داده‌های رسمی کنسولی^{۲۶}، در سال ۱۹۱۱ در حدود ۱۹۲۷۶۷ تن برای کار

^{۲۶} در این اثر و برخی از کتابهایی، که به مساله مهاجرین ایرانی به قفقاز پرداخته‌اند، متأسفانه اشاره مشخصی به نام و محل "کنسولی" نشده است. ویزای مسافران عازم آذربایجان معمولاً در یکی از کنسولی‌های روسیه در تبریز، مشهد و رشت صادر می‌شد. مترجم

کردن در روسیه از ایران بیرون رفتند و ۱۶۰۲۱۱ تن به ایران بازگشتند.^{۲۷} با در نظر گرفتن این واقعیت، که بسیاری از پناهندگان بدون ثبت شدن از مرز رد شده بودند، این رقم را می‌توان بسیار افزون‌تر کرد. بدین ترتیب، بسیاری از کارگران ایرانی و آذربایجان جنوبی، که دوشادوش انقلابیون بلشویک در موسسات صنعتی باکو کار می‌کردند، با شرکت در نبردهای افتخارآمیز پرولتاریای باکو برضد استبداد تزاری و ستم اجتماعی و ملی، با روح انقلابی تربیت و آبدیده شدند. از میان آنها شخصیت‌های برجسته جنبش کارگری ایران، همانند حیدر عمواوغلی، (۱۹۲۱-۱۸۸۰) - سر بر آورد، که یکی از شرکت‌کنندگان فعال انقلاب ایران در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵، بنیانگذار نخستین گروه‌های سوسیال - دمکرات در تهران (۱۹۰۷) و حزب کمونیست ایران (۱۹۲۰) بود.

روزنامه‌ی "ورقه کارگران قفقاز" در آستانه انقلاب ایران، رو به کارگران ایران و آذربایجان جنوبی که به میهن بازمی‌گشتند، چنین نوشت: "پس از رسیدن به میهن‌تان، مردم برهنه، گرسنه، ستم‌دیده‌ی همانند خودتان را گرد آورید و این مژده را به آنها بدهید: که در اینجا، در سرتاسر روسیه، طبقه کارگر بپاخاسته است... در آنجا به همشهری‌های کارگر ما بگوئید که رفقای روسی به آنها درود می‌فرستند. اگر آنها می‌خواهند راه رفقای اینجا را در پیش بگیرند، اگر می‌خواهند از یوغی که مستبدان - خان‌ها، ملاها، کارفرمایان، شاهزادگان و دیگران - بر گردنشان نهاده‌اند رهایی یابند، اگر می‌خواهند حق انسانی خود را بدست آورند و نفس راحتی بکشند، رفقای شان در روسیه پرچم خود را با شعار مقدسی، که روی آن نوشته شده، به یادگار به آنها خواهند سپرد. بگذار کارگران خوار شده و بی‌نوای ایران این شعار را بخوانند:

" پرولتاریای همه کشورها متحد شوید!" بگذار آن را بخوانند و متحد شوند.^{۲۸}

بدون شک پیام‌هایی از این دست در بیداری سیاسی و آموزش انقلابی زحمتکشان ایران نقش بزرگی ایفاء کرد. بویژه این طبقه ی کارگر روسیه، به رهبری بلشویک‌ها بود، که اندیشه‌های آزادی بخش مارکسیسم - لنینیسم، این درفش مبارزه انقلابی پرولتاریا را بعنوان ره آورد برای زحمتکشان ایران آورد. در سال ۱۹۰۴، گروه سوسیال - دمکرات "همت" برای کنشگری‌های گسترده حزبی - سیاسی در میان کارگران آذربایجانی و ایرانی برپا گردید. تشکیلات "همت"، تحت رهبری بلشویک‌ها، که انقلابیون برجسته‌ای همانند نریمان نریمانوف، مشهدی عزیزیکف، آلیوشا ژاپاریدزه، س. م. افندیف و دیگران در راس آن قرار داشتند، فعالیت می کرد. در دوران جنبش مشروطه در ایران، گروه "همت" به گونه ای فعال در این جنبش شرکت کرد. این گروه، کمیته‌ی ویژه‌ای برای یاری به انقلاب ایران به راه انداخت و نشریات انقلابی، وسایل چاپ، جنگ افزار و مهمات جنگی به ایران فرستاد. شعبه ی جلفای گروه "همت" مستقیماً در کار ارسال این وسائل شرکت داشت. این گروه بطور منظم در ارتباط با سازمان مخفی انقلابیون ایران، سازمان مجاهدین بود.

"همت"، انتقال دهنده فعال اندیشه‌های سوسیالیستی در ایران بود. چاپ و انتشار روزنامه همنام این سازمان در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۰۴ به زبان آذربایجانی، اولین نشریه دوره‌ی بلشویکی در آذربایجان بود. این روزنامه در سرمقاله‌ها و مقاله‌های تبلیغی‌اش، اندیشه‌های انقلابی مارکسیستی - لنینیستی، وظایف نبرد طبقاتی با استبداد تزاری، ملاکین و سرمایه‌داران را برای زحمتکشان آذربایجان روشن

^{۲۸} روزنامه "ورقه کارگران قفقاز" شماره ۱۳، سال ۱۹۰۵

می‌ساخت^{۲۹}. در پی در هم کوبیدن "همت" ۳۰ توسط پلیس در فوریه سال ۱۹۰۵، روزنامه‌هایی چون "تکامل"، "دعوت - کوچ" ۳۱، "اُلداش" ۳۲ و غیره سنت پرافتخار آن را ادامه دادند. این روزنامه‌ها با دقت رویداد های ایران، رشد جنبش مشروطه و مبارزه انقلابی توده‌های مردم را دنبال می‌کردند. چنان که روزنامه ی "تکامل" که تنها ۳ ماه، از ۱۶ دسامبر ۱۹۰۶ تا ۲۶ مارس ۱۹۰۷، به زیر چاپ رفت (۱۴ شماره)، بنا به دستور فرماندار بخاطر "سمتگیری‌های مضر" تعطیل شد. در مقالاتی چون "اروپا، روسیه در انقلاب ایران"، "مساله ملی"، "آزادی مطبوعات" - مورخه ۱۶ دسامبر ۱۹۰۶؛ "تهران" مورخه ۲۳ دسامبر ۱۹۰۶؛ "ملت و تجارت"، "در مورد وفات شاه"، "مجلس سنا یا مجلس دوم" مورخه ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶؛ "مساله استعماری" مورخه ۱۱ ژانویه ۱۹۰۷؛ "کار و امور ایران" از ۳ تا ۱۷ فوریه ۱۹۰۷؛ "اضطراب مردم ایران" مورخه ۱۱ فوریه ۱۹۰۷؛ "بوروکراتها و مساله ملی" مورخه ۲۴ فوریه ۱۹۰۷؛ سرمقاله ۱۷ مارس ۱۹۰۷ در وقایع‌نامه خارجی و غیره روزنامه "تکامل" بطور منظم پرسیان انقلاب ایران را روشن کرده، اندیشه‌های مارکسیستی را در رابطه با مبارزه ی طبقاتی، نقش توده‌های مردم، پرسیمان ملی، اهمیت تعیین‌کننده همبستگی بین‌المللی زحمتکشان در مبارزه بر ضد سرمایه را تبلیغ و ترویج می‌کرد. روزنامه، سیاست استعماری دولت های امپریالیستی و سیاست دولت شاه در ایران را افشاء و قاطعانه از مبارزه ی خلق‌های ایران برای رهایی اجتماعی و ملی دفاع می‌کرد. لازم به یادآوری است، که این روزنامه‌ها بدرستی

^{۲۹} نگاه کنید به "تاریخ حزب کمونیست آذربایجان" جلد ۱، باکو، ۱۹۵۸، ص ۸۸

^{۳۰} در فاصله اکتبر ۱۹۰۴ تا فوریه سال ۱۹۰۵ در مجموع ۶ شماره همت به زبان آذربایجانی چاپ شد.

مترجم

^{۳۱} деват-коч، فراخوان، احضار، دعوت

^{۳۲} یولداش، رفیق

فرایند وقایع انقلابی را در ایران پوشش می‌دادند، اندیشه‌های دقیق، درست و گاهی کاملاً جالب را با رویکرد به دورنمای کل جنبش بیان می‌کردند.

هم این روزنامه‌ها و هم جزوه‌های منتشر شده از سوی تشکیلات "همت" همانند: "برای چی ملت به قانون اساسی نیاز دارد؟"، "کارگران به کدام آزادی نیاز دارند؟"، "طبقات، اصناف و احزاب" و غیره، نه تنها بر رشد خودآگاهی ملی و طبقاتی آذربایجانی‌ها، بلکه بر کارگران ایرانی سرگرم کار در آذربایجان و از این راه بی‌واسطه بر رشد اندیشه‌های دمکراتیک در ایران تاثیر بزرگی داشتند. زبان این روزنامه‌ها و جزوه‌ها مانند اندیشه‌های نوشته شده در آنها، برای توده‌ها مردم به راحتی قابل فهم بود.

در سال‌های انقلاب، در شهرهای بزرگ و بویژه شهرهای شمال ایران، گروه‌های سوسیال - دمکرات تشکیل شدند و در پی اتحاد آنها حزب سوسیال - دمکرات ایران "اجتماعیون - عامیون" شکل گرفت. این حزب با شرکت مستقیم و فعال تشکیلات "همت" بوجود آمد. در "تاریخ حزب کمونیست آذربایجان" بحق به این نکته اشاره می‌شود که تاثیر انقلابی "همت"، که از یک گروه کوچک تبدیل به سازمان بزرگی شده بود، بتدریج از مرزهای آذربایجان خارج شد.^{۳۳}

از این طریق بلشویک‌ها به رهبری و. ا. لنین با یاری فعال به انقلابیون ایران کوشیدند به رشد درست و منطقی جنبش انقلابی یاری رسانند.

اهمیت سترگ کمک‌های اندیشگی و سازمانی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه به انقلاب ایران حتا از سوی مورخان بورژوازی هم مورد تاکید قرار گرفته است، چنانکه احمد کسروی، تاریخ نگار، در این باره چنین می‌نویسد: "گذشته از اینها باهماد "سوسیال دموکرات" روسی (کارگری - ع. آ) که از سالها در آن کشور پدید آمده و در راه برانداختن دستگاہ خودکامگی رومانوفها به

^{۳۳} "تاریخ حزب کمونیست آذربایجان"، جلد ۱، باکو، ۱۹۵۸، ص ۶۹

کوشش‌های سختی برخاست و قربانیهای بسیار داده بود و این زمان یک باهماد بسیار نیرومندی بشمار می‌رفت و در شهرهای قفقاز شاخه‌ها می‌داشت به این شد که به شورش ایران پشتیبانی نشان دهد و دست همدردی بسوی تبریزیان دراز گرداند. ... کمیته‌ی تفلیس (حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه - ع. آ) صد تن کمابیش از گرجیان را آراسته روانه گردانید. ... آمدن اینان (به آذربایجان ایران - ع. آ) از چند راه مایه دلگرمی مجاهدین گردید^{۳۴} بایسته‌ی یادآوری است که، بویژه این یاری‌ها از سوی بلشویک‌ها پیش از اکتبر کبیر صورت گرفت، زمانی که خود آنها در شرایط بسیار دشوار مبارزه با استبداد تزاری بسر می‌بردند، یاری‌هایی، که حتا تاریخ نگاران بورژوایی جنبش مشروطه ایران نیز بر آن مهر تائید می‌زنند و دوباره و دوباره افترا زنی‌های ضد شوروی برخی از محافل واپسگرای ایران و کشورهای دیگر را افشاء می‌سازد، که پشتیبانی اتحاد شوروی از جنبش‌های مترقی دمکراتیک و ملی - رهایی بخش ملل ایران را چون "تلاشهای توسعه طلبانه آن" قلمداد می‌کنند.

احمد کسروی در کتاب "تاریخ جنبش مشروطه ایران" درباره تشکیلات "همت" می‌نویسد: "نخست یکسال پیش از جنبش مشروطه خواهی ایرانیان قفقاز در باکو از روی "مرامنامه" سوسیال دمکرات" روس، دسته‌ای بنام "اجتماعیون عامیون" پدید آوردند که نریمان نریمانوف پیشوای آنان بود"^{۳۵} قبل از آنکه به نقش سترگ نریمان نریمانوف در امر گسترش اندیشه‌های انقلابی در ایران و کمک‌های سازمانی به انقلاب ایران پردازیم، لازم به یادآوری است که، یکی شمردن تشکیلات "همت" با "حزب سوسیال دمکرات ایران"، که خیلی دیرتر در سال ۱۹۰۹ سرگو اورژونیکدازه خبر تشکیل آن را به و.ا. لنین داد، درست نیست.

^{۳۴} احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۷۲۷-۷۲۶

^{۳۵} احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۳۹۱

حیدرخان عمواوغلی (تاروردیوف) اهل شهر سلماس، که زمان درازی در قفقاز زندگی کرده بود، در برپایی حزب سوسیال دمکرات ایران "اجتماعیون عامیون" نقش بزرگی ایفاء کرد. بعدها بنا به گفته ی حیدرخان، که در آستانه جنبش مشروطه در سالهای ۱۹۱۱-۱۹۰۵ در خراسان زندگی می کرد، او نیرو و انرژی بسیاری صرف سازماندهی "یک حزب سیاسی" کرده بود. با این وجود، او موفق به انجام این کار نشده بود. او که تقریباً یکسال (دقیقا ۱۱ ماه) در شهر مشهد کار می کرد، در پی پیدا کردن همفکرانی برای خود بود. او توانسته بود شماری از شخصیت‌های پیشرو را، از میان روحانیون مسلمان، بسوی خود جلب کند. بعدها او در تهران "حوزه خود" را سازماندهی کرد - یک محفل مخفی محدود، اما با ثبات، که از هشت نفر تشکیل شده بود. بر پایه ی این محفل، "حوزه مشترک" ی تشکیل شد، که بزرگتر، اما کم ثبات تر بود، و بزودی پس از انتخابات نخستین مجلس ایران، از هم پاشیده شد. حیدرخان با هموندان "حوزه‌اش" دامنه ی کار و کنش برای سازماندهی حزب سوسیال دمکرات در ایران را گسترش داد. مدارک موجود گواهی می دهند که حیدرخان در این زمان، در تماس و نامه‌نگاری، نه تنها با سازمان‌های حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه در قفقاز، بلکه با مرکز آن هم بوده است.

نریمان نریمانوف برای تشکیل حزب سوسیال دمکرات در ایران کمک بزرگی به انقلابیون ایران کرد. ن. نریمانوف در نامه به زحمتکشان جمهوری ها و ایالت های خودمختار جمهوری فدراتیو سوسیالیستی روسیه شوروی در سال ۱۹۲۵ کاملاً بحق خاطر نشان ساخت، که همانا او انتقال دهنده و اشاعه دهنده اندیشه‌های مارکسیستی در میان زحمتکشان خاور زمین است، تشکیل و فعالیت‌های انقلابی نخستین احزاب سوسیال دمکرات در خاور زمین با شخص او در ارتباط است و دو مشعل "همت" و "اجتماعیون - عامیون"، که روشنگر آگاهی

توده‌های زحمتکش خاور زمین با انترناسیونالیسم انقلابی پرولتری هستند، با دستان او ساخته شده‌اند و فعالیت این سازمان‌ها، کارگران را برای رسیدن به انقلاب سوسیالیستی آماده کرده است. این حقیقت تاریخی انکارناپذیر و بسیار مهم و مثبت، از سوی تاریخ نگار بورژوایی انقلاب ایران تأیید می‌شود. احمد کسروی در رابطه با نبردهای افتخار آمیز در تبریز و کمک‌هایی که انقلابیون قفقاز به آن کردند، چنین می‌نویسد: "ایرانیان در اینجا (در قفقاز - ع. آ) باهمادی (حزبی) بنام "اجتماعیون عامیون" می‌داشتند، که پیشواشان نریمان نریمانوف می‌بود، و این باهماد است که دسته‌هایی از باشندگان خود را برای پیشرفت دادن به جنبش مشروطه به تبریز و تهران و دیگر جاها فرستاده بود، که هم‌اکنون یک دسته از آنان بنام "مجاهدان قفقازی" در تبریز جنگ می‌کردند"^{۳۳}

نریمان نریمانوف در افشاندن بذر تئوری و پراتیک جنبش سوسیالیستی کارگری در ایران نقش بزرگی ایفاء کرد. او که با هشیاری و دلسوزی سیر رویدادهای انقلابی را پی می‌گرفت، از ارتباط عملی با سازمان‌های مجاهدین پشتیبانی می‌کرد و واقعیت‌های ایران را می‌خواند، با هوشمندی انقلابی خطوط ویژه رشد تاریخی کشور را مورد توجه قرار داد. می‌توان بر حقایقی انگشت گذاشت که بر برخورد درست او در رابطه با پرسمان‌های گوناگون زندگی ایران و مبارزه انقلابی گواهی می‌دهد. در اینجا به نمونه‌ای اشاره می‌کنیم، که برای موضوع مورد مطالعه ما اهمیت ویژه‌ای دارد - آن هم برخورد او با مساله مذهب است. نریمانوف رویکردی کاملاً محتاطانه با مساله مذهب و احساسات مذهبی مردم ایران داشت. نریمانوف در یکی از سخنرانی‌های خود، با یادکرد از دوران انقلاب ایران، که راهکارها و رهنمودهایی به رفقا در ایران می‌داد، گفت: "این موضوع آن چنان در زندگی مسلمانان جدی است، که من در سال ۱۹۰۶ مجبور

^{۳۳} احمد کسروی؛ تاریخ مشروطه ایران، ص ۷۲۴.

شدم نکته‌هایی را در ارتباط با جدایی دین از دولت و مدرسه از دین را حذف کنم.

این زمانی بود که من در راس حزب [سوسیال - دمکرات] ایران بودم و می‌بایست آوازه‌گرانی (مبلغانی) با مرامنامه حزبمان را به ایران بفرستم.

اولین دسته‌ی آوازه‌گران، که کاملاً آگاهانه آموزش دیده بودند و بعدها در ایران قهرمانانه جان باختند، در روز رفتن دور مرا گرفته، با التماس از من درخواست کردند که با حذف این نکات، این برنامه را پخش و توزیع کنند.

من آنها را خط کشیدم، شاید مرتکب لغزشی شدم، اما در عوض تخت یکی از بزرگترین جلادان جهان - محمد علی شاه را به زیر کشیدیم...^{۳۷}

در واقع نیز، در ایران نیم سده پیش، در شرایطی که قریب باتفاق روحانیت از اعتبار و حیثیت در میان مردم برخوردار بوده، علیه ظلم و جور و خودکامگی شاه مبارزه می‌کردند، نمی‌شد به نحوه دیگری برخورد کرد. هرگونه بی‌احتیاطی در رابطه با مذهب می‌توانست به ناتوانی نیروهای انقلابی انجامیده، موجب سوءاستفاده ضدانقلاب از آن شود. در این دوران عوامل ضدانقلاب، که با پخش شبنامه‌های دسیسه‌جویانه مدعی بهایی بودن انقلابیون مشهور بودند، لو می‌رفتند و دستگیر می‌شدند، آنها در پی دامن زدن به اختلافات مذهبی مسلمانان و بهایی‌ها بودند.^{۳۸}

فئودال‌های واپسگرا، که از به کارگیری هیچ وسیله‌ای در مبارزه با انقلابیون رویگردان نبودند، تلاش می‌ورزیدند تا مبارزه سیاسی را به مبارزه مذهبی تبدیل کنند. به همین خاطر، نیاز به احتیاط کامل و حساسیت به هر چیزی بود که ارتباطی با مذهب داشت.

^{۳۷} آرشیو انستیتوی تاریخ جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان؛ شماره ۳۴۳۰.

^{۳۸} مراجعه کنید به احمد کسروی؛ تاریخ مشروطه ایران، ص ۴۱۴ و ۴۹۴.

اتحادیه‌های صنفی کارگران و کارمندان نقش مهمی در امر گسترش اندیشه‌های سوسیالیستی، تئوری و پراتیک جنبش سوسیالیستی کارگری داشتند. پیدایش اتحادیه‌ها در سالهای انقلاب برای رشد بعدی تمام فعالیت‌های ایران اهمیت بسزایی داشت. برای اولین بار در ایران اتحادیه‌ها به شکل انجمن‌ها تشکیل شده، از همان آغاز ویژگی پیگیر انقلابی بخود گرفتند. آنها کارگران و کارمندان شعبه‌های تولیدی با کاردانی‌های گوناگون را در رده‌های خود متحد کردند.

برای نخستین بار در سال ۱۹۰۶ کارگران چاپخانه "کوچکی" تهران در یک اتحادیه متحد شدند. پس از آنان، روند اتحاد کارگران چاپخانه‌های دیگر هم پا گرفت. تشکیل اتحادیه‌ها با رشد و گسترش جنبش کارگری همراه بود. اعتصاب‌هایی برای افزایش حقوق، کاهش ساعات کاری، تعیین روزهای مشخص کاری و غیره آغاز گشت. در ژانویه ۱۹۰۷، در تهران اعتصاب کارگران تلگراف اعلام شد. در همین ماه، در رشت اعتصاب دو هفته‌ای نانوایان انجام گرفت. در ماه فوریه، چرم‌سازان تهران با شکایت علیه مقاطعه‌کاران به مجلس روی آورده، به زبان رسا گفتند که اگر مجلس خواست آنها را برآورده نکند، اعلام اعتصاب خواهند کرد.

سفیر روسیه در ایران در باره‌ی رویدادهای ۲۸ دسامبر ۱۹۰۷ تا ۴ ژانویه ۱۹۰۸ به پطربورگ گزارش داد: "در تهران تشکیل انجمن‌های جدید همچنان ادامه دارد. کارمندان واگون‌ها که انجمن خود را ایجاد کرده‌اند، اکنون یک هفته است از اعتصابی که به علت کاهش مرسوم تعداد کارکنان در فصل زمستان صورت گرفته، حمایت می‌کنند."^{۳۹}

اتحادیه‌ها، انجمن‌هایی که بویژه جنبه صنفی داشتند، همانند دیگر انجمن‌های انقلابی در پیوند با بلشویک‌ها بودند و از تجربه‌های انقلابی آنها بهره می‌گرفتند.

^{۳۹} "یادداشتهای علمی دانشگاه دولتی لنینگراد"، سری شرقشناسی، چاپ اول، ۱۹۴۹، ص ۲۴۸.

آنها با دقت سیر رخداد های انقلابی در روسیه را دنبال می کردند. برای نمونه می توان به بیانیه انجمن ها در ۲۸ ماه مه ۱۹۰۸ در پاسخ به بیاننامه شاه، رو به ملت اشاره کرد. این در زمانی بود که محمد علی شاه برای یک کودتای ضدانقلابی آماده می شد، و در بیاننامه ی صادره در ۲۶ ماه مه تهدید کرده بود، که با هر وسیله ای که شده از حق ویژه سلسله ی پادشاهی قاجار دفاع خواهد کرد. هم زمان ریاکارانه میل خود برای حفظ مجلس و حقوق آن را بیان کرده بود. در واکنش به بیاننامه ی شاه، انجمن ها با گردهم آمدن در مسجد سپهسالار بیانیه ای صادر کردند، که با چنین سخنانی شروع شده بود: "زمانی که دولت ارتجاعی روس درصدد انحلال دوما یعنی مجلس روسیه برآمد، آنها در میان مردم بیانیه ای توزیع کردند که شباهت زیادی به ترجمه تحت اللفظی بیانیه پخش شده در تهران در ۸ جمادی الاول دارد".^{۴۰} واقعا هم، محمد علی شاه در اقدامات ضدانقلابی خود، از نیکلای دوم و دست نشانده روس آن، سرهنگ لیاخوف، آموخت که تحت رهبری مستقیم او نخستین مجلس ایران ویران شد و کودتای ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ صورت گرفت.

و.ا. لنین، که با دقت وقایع انقلابی ایران را دنبال می کرد، در رابطه با این کودتا نوشت: "در ایران کودتای ضدانقلابی روی داد. آمیزه مخصوصی از انحلال دوما ی اول روسیه با قیام روسیه در اواخر سال ۱۹۰۵. ارتش تزار روس که مفتضحانه توسط ژاپنی ها درهم شکسته شده بود برای تلافی این شکست با جدیت به خدمت ضد انقلاب درآمد. قزاقان که در تیرباران ها، اقدامات سرکوبگرانه، ضرب و شتم و غارت در روسیه شرکت داشتند، همان نقش را در سرکوب انقلاب ایران ایفاء می کنند. اینکه نیکلای رومانوف بنام سردمدار ملاکان واپسگرا و سرمایه دارانی که از اعتصابات و جنگ داخلی دچار هراس شده اند، می خواهد

^{۴۰} منبع پیشین ص ۲۳۹.

خشم و غضب خود را سرانقلابیون ایران خالی کنند، قابل فهم است و نخستین بار هم نیست که سپاهیان روس این مدافعان مسیحیت، نقش دژخیمان بین‌المللی را ایفاء می‌کنند.^{۴۱}

جنبش مشروطه در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ زمینه ساز بیشتر شدن شمار روزنامه‌ها و مجله‌ها گردید. پیش از انقلاب، تقریباً هیچ روزنامه غیر دولتی در ایران منتشر نمی‌شد. روزنامه‌هایی چند به زبان فارسی در خارج از کشور (که شمار آنها سر به ده روزنامه هم نمی‌زد) چاپ می‌شد. مانند، روزنامه ی "اختر"، که در سال ۱۸۷۵ در استانبول هفته‌ای یکبار چاپ می‌شد. روزنامه "قانون" که از سال ۱۸۹۰ توسط ملکم خان در لندن چاپ و منتشر می‌شد. این روزنامه نظام موجود را به نقد می‌کشید، سیاست فتودال‌های حاکم را افشاء می‌ساخت و به همین خاطر، پخش آن در ایران از سوی حکومت ممنوع اعلام شده بود و مردم آن را بطور مخفی می‌خواندند. روزنامه ی "جبل‌المتین" از سال ۱۸۹۳ در کلکته، به سردبیری جلال الدین کاشانی، منتشر می‌شد. روزنامه ی "ثریا" از سال ۱۸۹۸ در قاهره چاپ می‌شد و مدیر مسئول آن علی محمد خان کاشانی بود. علی محمد خان بعدها از هیات مدیره "ثریا" کناره گرفت و در سال ۱۹۱۰ در قاهره روزنامه جدید "پرورش" را منتشر کرد. روزنامه ی "ثریا" بعدها به رده ی نیروهای واپسگرا پیوست و محبوبیت خود را در میان توده‌های مردم از دست داد.

همه این روزنامه‌ها، در اساس دارای خصلت پیشرو بودند و با داشتن موضع مخالف نسبت به دولت، از نابسامانی و خودسری مقامات حاکم در کشور انتقاد می‌کردند. روزنامه‌های دوره ی اول "جبل‌المتین" و "ثریا"، صدر اعظم علی اصغر خان [اتابک] را افشاء می‌کردند و به این خاطر برای یک مدت طولانی ارسال و

^{۴۱} و.ا.لنین، آثار، جلد ۱۲، چاپ سوم، ص ۳۰۴.

پخش آن در ایران ممنوع شد. با این وجود، به رغم ممنوعیت‌های دولت، این روزنامه‌ها در سراسر کشور پخش و از سوی مردم پنهانی خوانده می‌شدند. در زمان انقلاب، روزنامه‌ها و مجله‌های بیشمار تازه ای منتشر شدند: تنها در آذربایجان، نزدیک به ۵۰ روزنامه و مجله به زبان‌های فارسی، آذربایجانی، ارمنی و آسوری منتشر می‌شد. از آن زمره بودند: "مجاهد"، "امید"، "آذربایجان"، "آزادی"، "روزنامه مجلس ملی تبریز"، که بعدها به "روزنامه ملی"، بعد تر از آن "جریده ملی"، و باز بعدتر از آن هم "انجمن [تبریز]" تغییر نام داد، "آنادیلی"^{۴۲}، "فریاد" و غیره.

در تهران و شهرهای دیگر ایران نیز چاپ روزنامه‌های زیادی آغاز گردید. در سرتاسر ایران نزدیک به ۲۰۰ عنوان روزنامه - مجله چاپ و منتشر می‌شد. واقعیت این است، که در میان تمام روزنامه‌هایی که در دوران جنبش مشروطه انتشار می‌یافتند، اندک شمار روزنامه‌هایی بودند، که بطور پیگیر تا آخر انقلاب دوام پیدا کردند. بر کنار از این موضوع، این حقیقت، یعنی پیدایی چندین نشریه ی پیشرو و قانونی، برای جامعه ی ایران پیشامدی بسیار پر اهمیت بود. برای نخستین بار در ایران روزنامه‌های انقلابی چاپ و بطور علنی منتشر می‌شدند. بسیاری از نویسندگان و مدیران مسئول نشریات انقلابی از سوی دولت و ایادی آن تحت پیگرد و شکنجه قرار گرفتند. بعد از کودتای ضد انقلابی در سال ۱۹۰۸، میرزا جهانگیر خان، مدیر مسئول روزنامه ی "صور اسرافیل"، بطور وحشیانه‌ای به دست جلادان محمد علی شاه کشته شد. روزنامه‌ی "صور اسرافیل" تحت تاثیر مجله‌ی "ملانصرالدین" بود و در قالب طنز نظم و ترتیب موجود را مورد انتقاد شدید قرار می‌داد، سیاست واپسگرایانه حاکمان فتودال را افشاء می‌کرد.

مجله‌ی طنز "ملانصرالدین" معتبرترین و محبوبترین نشریه در میان نشریات پرشمار داخلی و خارجی بود. لایه‌ی وسیعی از مردم ایران، بویژه آذربایجان ایران، با میل و دل‌بستگی بسیار آن را می‌خواندند. مقالات طنزآمیز تند و تیز مجله، ماهیت خودکامگی گنبدیده‌ی ایران را فاش می‌ساخت. "ملانصرالدین"، به شیوه‌ای ماهرانه وضعیت اندوهناک، فقر و زندگی فاجعه‌بار کارگران و دهقانان ایران را ترسیم می‌کرد. تاریخ‌نگاران ایرانی براهمیت سترگ پیشرفت خواهی این مجله مهر تائید می‌زنند. احمد کسروی، در کتاب "تاریخ جنبش مشروطه ایران"، با دادن جایگاه بزرگی به آن، یادآور می‌شود: "ملانصرالدین" - از روزنامه‌هاییست که باید یاد آن در تاریخ بماند.^{۴۳} اتفاقی نیست که محمد علی میرزا، حاکم بعدی آذربایجان، پخش این مجله را در ایران ممنوع کرد و نمره [مجله] را در پست مصادره کرد. ممنوع کردن آن زمینه‌ساز نگرانی و اضطراب مردم و تظاهرات اعتراضی بر ضد ارتجاع گردید. مردم آذربایجان ایران موفق به لغو ممنوعیت "ملانصرالدین" شدند.

مجله‌ی "ملانصرالدین" نمونه‌ی مطبوعات پیشرو شد. قالب طنزهای اجتماعی آن محبوبیت بسیاری در برگهای روزنامه‌های دوره‌ای ایران بدست آورد. مجله‌ی "آذربایجان"، که در تبریز منتشر می‌شد، در امر روشنگری زندگی اجتماعی - سیاسی کشور و بویژه در شکل طنزآمیزش از "ملانصرالدین" تقلید می‌کرد. هر دو مجله ارتباط تنگاتنگ نام‌نگاری داشتند. چنانکه، زمانی که اتابک واپس‌گرای دوآتشه خواست به ایران برگردد، انقلابیون گیلانی به بازگشت او به کشور اعتراض کردند و موضوع را برای رسیدگی در مجلس مطرح ساختند. مجلس، به رغم برخی شک و تردیدها، اجازه داد که اتابک به کشور بازگردد. در همین رابطه "ملانصرالدین" شعر طنزآمیز صابر، شاعر دمکرات را به چاپ رساند. در این

^{۴۳} احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۹۴، ۲۶۹.

شعر عدم استواری مجلس به باد سُخره گرفته شده بود. زمانی که در ماه اوت ۱۹۰۷، صدراعظم اتابک توسط عباس آقا، عضو جامعه‌ی مجاهدین کشته شد، مجله‌ی "آذربایجان" در پاسخ به "ملانصرالدین" شعری چاپ کرد، که در آن به این عمل عباس آقا افتخار شده بود. مجله‌ی "ملانصرالدین"، ارگان رزمی انقلابیون دمکرات، در شماره ۲۰ اکتبر ۱۹۰۷ با شعر دیگری از صابر به "آذربایجان" پاسخ داد. این پاسخ بسیار آموزنده بود. میرزا علی صابر در شعر خود، با اشاره به بی‌فایده‌گی ترور فردی، توده‌های مردم را به مسلح شدن دعوت کرد.

"کشتید اتابکو؟ - بله، بسیار خوب، ولی بدان!

نیست مگر هزارها اتابک اندر این زمان؟

کهنه مگر تازه میشه؟ من که نمی‌کنم گمان.

جیک نزن بچه، بخواب، آن که تو گفتی نشده!

مرده اتابک شما، توپ و تفنگتان کجاست؟

به بحر ژرف رزم، هان کشتی جنگتان کجاست؟

کهنه حمام و کهنه طاس، کاسه رنگتان کجاست؟

جیک نزن، بچه، بخواب، آن که تو گفتی نشده؟^{۴۴}

^{۴۴} م.ا. صابر اشعار هجایی (هوپ هوپ نامه) ۱۹۵۰، ص ۱۱۶.

برگردان فارسی شعر گرفته شده از: هوپ هوپ نامه، میرزا علی اکبر صابر، چاپ دوم، نشریات دولتی

آذربایجان باکو، ۱۹۷۷، ترجمه از احمد شفاهی.

مجله، با دورداشتن انقلابیون از خود شیفتگی در نخستین کامیابی‌ها، لیبرال‌های خشنود از این دست‌آوردها را که باورمند به تمام شدن مبارزه و حل وظایف انقلاب بودند افشاء می‌کرد. زحمتکشان آذربایجان ایران شعرهای م.ا. صابر را از بر می‌کردند و آنها را در سنگرهای تبریز در هنگام دفاع قهرمانانه از شهر می‌خواندند.

نشریات پیشروی ایران به گونه‌ای پدیده‌ای بر رویدادهای روسیه روشنی می‌افکندند. در برگ برگ مجله‌ها و روزنامه‌ها هر چه بیشتر نوشته‌هایی در باره زندگی و مبارزه طبقه‌ی کارگر روسیه و مقاله‌ها، گزارش‌ها و اطلاعاتی از سیر انقلاب روسیه در سال ۱۹۰۵، به رهبری حزب سوسیال - دمکرات کارگری روسیه، و رهبر آن و.ا. لنین به چاپ می‌رساندند. میرزا نصرالله ملک‌المکلمین در روزنامه‌ی "روح القدس" نوشت: لنین ملت روسیه را به سوی یک انقلاب کبیر رهبری می‌کند. میلیون‌ها کارگر، دهقان و روشنفکر با شعار "مرگ بر استبداد تزاری" از نیکلای، جلاد ملل، می‌خواهند که ایران را ترک کرده، به ما اجازه بدهد به خواست خود زندگی کنیم.

لنین تاثیرگذارترین شخص روسیه کنونی است. او وظیفه پاره کردن زنجیرهای ظلم و ستم و یوغ استبداد و برپایی یک روسیه تازه را در برابر مردم روسیه قرار داد. ما مطمئن هستیم که بزودی خورشید آزادی در افق روسیه طلوع کرده و تمام ملت ستم‌دیده را برای رسیدن به یک زندگی نوین ترغیب خواهد کرد.^{۴۵}

با پیدایی و رشد نشریات جدید در ادبیات ایران، برای نخستین بار واژه "سوسیالیسم"، "کمونیسم"، "مارکسیسم" در برگ‌های مطبوعات پیشروی این دوره‌ی ایران به چشم خورد. روزنامه‌نگاری جدید، که دستاورد معنوی جنبش انقلابی بود، به طور انتقادی بر پاره‌ای از مسائل زندگی عمومی و نظام دولتی ایران

^{۴۵} نقل قول از روزنامه "ادبیات و اینجه صنعت" ۲۳ آوریل ۱۹۰۵.

روشنی انداخته، برضد جهل و نادانی، و برای روشنگری در میان توده‌های مردم پیکار می‌کرد. این روزنامه‌نگاری، نه تنها دست رد بر سینه‌ی نظام موجود می‌گذاشت، بلکه با آوردن نمونه‌هایی از زندگی و مبارزه توده‌های مردم دیگر نقاط دنیا و بویژه روسیه، نقش مثبتی نیز [در روشنگری در میان توده‌های مردم] ایفاء کرد. روزنامه‌ها و مجله‌ها درباره‌ی پرولتاریای روسیه می‌نوشتند. خلق‌های ایران این پرولتاریا را بچشم دوست و متحد وفادار خود در مبارزه بر ضد واپسگرایی و رسیدن به دموکراسی و استقلال ملی می‌دیدند.

روزنامه "مشرق" چاپ تهران، در ۱۸ ژوئن ۱۹۱۰ چنین نوشت: "متحد جدید ستمدیدگان ایران ملت قهرمانی است که در مبارزه برای آزادی قربانی‌های بسیاری داده است. اگر پرولتاریای روسیه می‌تواند شرایط بهتری را برای زندگی خود مهیا کند، پس نه تنها در ایران، بلکه در افغانستان و تبت و چین و هند سیصد هزار نفری می‌توان ضربات خردکننده‌ای به واپسگرایی وارد کرد."^{۴۶}

روزنامه "فریاد" که در اورمیه چاپ می‌شد، رو به جوانان آذربایجان ایران با اشاره به مبارزه‌ی رهایی بخش طبقه کارگر روسیه، با شور و اشتیاق بسیار ندا برآورد، که "نگاه کنید، آنها در طی این سال‌های آخر در مبارزه برای ترقی به چه موفقیت‌های دست یافته‌اند!"^{۴۷} نکته شایان توجه اینکه، پایانبخش این خطابه با

^{۴۶} نگاه کنید به: بسوی آینده، نمره ۴۲۹، سال ۱۹۵۳.

^{۴۷} نگاه کنید به: فریاد، نمره ۵، ۹، سال ۱۹۰۷.

شعار "زنده‌باد آذربایجان!"، بیداری خودآگاهی ملی آذربایجانی‌ها را نشان می‌داد. واقعیت این است، که روزنامه ی "فریاد" در سرمقاله ۲۱ ماه فوریه ۱۹۰۷ خود، با اشاره به سمتگیری عمومی روزنامه خاطر نشان ساخت، که یک روزنامه سوسیالیستی نیست، بلکه مشروطه خواه است. "فریاد" با موضعگیری میهن پرستانه از استقلال ملی و حق حاکمیت دولتی ایران، قانون اساسی و رژیم مشروطه برای اداره کشور پشتیبانی می کرد. این روزنامه مانند دیگر روزنامه‌های پیشرو، بطور قطعی اعلام کرد که، بدون قانون اساسی و دمکراتیسم مشروطیت هیچگونه پیشرفت و رشدی امکان پذیر نخواهد بود. دمکراتیسم مشروطیت بدون شک راه را برای تبلیغ اندیشه‌های سوسیالیستی و دمکراتیسم سوسیالیستی در حوزه‌ی ادبیات ایران هموار کرد.

جنبش انقلابی ایران در سالهای ۱۹۱۱-۱۹۰۶ تکان بزرگی به رشد ادبیات و هنر در کشور داد و در این اشکال آگاهی اجتماعی بازتاب یافت. پایه پای پیدایی و رشد قالب طنز اجتماعی بر پایه ی واقع گرایی اجتماعی، رمانتیسم انقلابی با آرمان‌های والا، رویای برپایی یک نظام اجتماعی عادلانه‌تر شروع به رشد کرد. اندیشمندان پیشرو درباره ی سوسیالیسم، بعنوان یگانه راه رهایی از ستم اجتماعی و استعماری، آغاز به نوشتن کردند. شاعر انقلابی - سعید سلماسی که در نبرد برای تصرف شهر خوی کشته شد، برای نخستین بار در مدح سوسیالیسم چنین نوشت: "سوسیالیسم، امید و تکیه‌گاه بشریت است. این اندیشه نه از آن فرانسوی‌هاست، نه

آلمانی‌ها و نه ایرانی‌ها. این اندیشه یگانه هدف و راه درست انسانیت است.^{۴۸} با این وجود، همه این‌ها تنها آرزوهایی در باره‌ی سوسیالیسم، چونان یک نظام نوین اجتماعی، و اهمیت، برتری و سودمندی‌های چشمگیر آن بود. آنها هنوز به ماهیت سوسیالیسم پی نبرده بودند، خواست‌های اساسی این نظام اجتماعی نوین را تبیین نکرده بودند، و بویژه قادر به توضیح این مساله نبودند که چگونه سوسیالیسم می‌خواهد انواع پرسمانهای مشخص اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی - معیشتی زندگی مردم را حل کند.

شبنامه‌ها، بیانیه‌ها، خطابه‌ها و پیام‌ها نقش بزرگی در بیداری توده‌های مردم و گسترش اندیشه‌های انقلابی در ایران ایفاء کردند. پیدایی شبنامه‌هایی که از سیاست دولت انتقاد و حکمرانان مختلف را افشاء می‌کردند، به پیش از انقلاب برمی‌گردد. در ماه مه‌ی ۱۸۹۱، در جریان جنبش ضد استعماری "قیام تنباکو"، اهالی تبریز اعلامیه‌های شرکت انگلیسی "تالبوت" را از دیوار خانه‌ها کنده، به جای آنها شبنامه‌های چاپ سنگی با درونمایه‌ی شدیداً ضد استعماری می‌چسباندند.

در سال ۱۹۰۱ بیانیه‌هایی پخش می‌شد، که علی اصغر خان اتابک را به دزدی و چپاولگری متهم کرده، او را بعنوان مامور انحصارات امپریالیستی افشاء می‌کردند. پخش بیانیه‌هایی، که با دست نوشته و برای چسباندن آنها در شب هنگام اقدام می‌شد، شبنامه نام گرفته بودند، جای خاصی داشتند. تاریخ یکی از این شبنامه‌ها موضوع با اهمیتی است. در این شبنامه به گرفتن وام از دولت تزاری اعتراض شده، شعر معروف شاعر کاشانی، که صدراعظم اتابک را افشاء می‌کرد، درج شده بود. شناسایی پخش کننده‌ی این شبنامه - [حبیب الله] موقرالسلطنه،

^{۴۸} اقتباس از کتاب: د. خندان. اندیشه‌های ملی‌رهای بخش در ادبیات آذربایجان جنوبی (۱۹۴۶-۱۹۰۶) (مولفان). باکو، ۱۹۴۹.

داماد شاه، کاملاً تصادفی بود. او که تاب ضرب و شتم های پلیس را نیاورد، اعضاء جمعیت مخفی را، که در میان آنها نزدیکان شاه از جمله - وزیر پست و تلگراف مهدی خان [غفاری کاشانی] وزیر همایون بودند، لو داد. این واقعیت و بسیاری واقعیت های دیگر گواه آنست، که تا چه اندازه نظام اداره فتودالی کشور از هم پاشیده بود؛ ازهم پاشیدگی به آنجا رسیده بود که نمایندگان بالای حاکمیت نیز در مبارزه علیه نظام فتودالی - پدرسالار شرکت می کردند.

شدت مبارزه سیاسی و در پی آن بالا گرفتن جنبش انقلابی بگونه ای چشمگیر زمینه ساز افزایش شمار بیاننامه‌ها، شبنامه‌ها و خطابه‌ها، همچنین تغییر درونمایه ی آنها شد. در اینجا برای روشن ساختن مسیر فراپویی اندیشه‌های اجتماعی - سیاسی و مبارزه انقلابی در ایران، گزیده شبنامه‌هایی را می آوریم. در یکی از آنها، که در اوایل جنبش انقلابی پخش شد، آمده است: "هر چند پس از دو سال در تهران یا در شهرهای دیگر نباید هدف آقایان (در واقع روحانیت) برای کسی نامعلوم باشد، با این حال وزیران، خیانت کارهای دولت، برای کسب محبوبیت خود و برای متوقف ساختن فعالیت آقایان چیزهای مختلفی را ابداع می کنند... به همین خاطر من نویسنده می‌خواهم از سر نو نیات آقایان را روشن سازم تا همه از آن آگاه شوند"^{۴۹}.

این شبنامه در ادامه، امیر بهار، رئیس کشیک خانه ی صدر اعظم اتابک را، که دشمن سرسخت انقلاب بود، افشاء کرده، می‌گوید، تمام امور کشور بایست طبق قانون شریعت و عدالت پیش برود و "برای نمونه وزیران نباید از دارایی دولت دزدی کنند و برای خود باغات بسازند و موجبات آسایش و رفاه خود را فراهم کنند. و فرمانداری که همراه با ملتزمین خود از تهران روانه شهر

^{۴۹} "آخرین جنبش سیاسی در ایران" سنت پترزبورگ، ۱۹۰۶، ضمیمه شماره ۶، ص ۷۴ (از این به بعد: ضمیمه).

دیگری می‌شود... نتواند هر کاری که دلش می‌خواهد با زندگی، شرف و دارایی ملت مسلمان بکند.

برای اینکه والی شهری نتواند پول از رئیس شهربانی منطقه، از نانوایان، از دکانهای قصابی بگیرد و ملت مسلمان را به اروپایی‌ها بفروشد و تحت عنوان حق امتیاز یا بنام وام و مالیات گمرک، و جب به جب کشور را به خارجی‌ها بفروشند، برای اینکه مسیو نوز (وزیر کل گمرکات ایران، بلژیکی) نتواند با گرفتن ۱۰ بار بیشتر از گمرک، برای خالی نبودن عریضه فقط چیزیکی به اتابک خدانشناس - ۵۰۰ هزار تومان در سال بدهد.

هدف آقایان بطور فشرده عبارت است از:

از بین بردن کامل این نظم و سامان مستبد، [و پایان دادن به] دزدی از دارایی دولت و چاپیدن ملت فقیر، برای اینکه تمام ملت بتواند بر مبنای عدالت زندگی کند...^{۵۰}

در زیر، به این شبنامه و بسیاری دیگر که بنام روحانیت صادر شده است، می‌پردازیم. در اینجا نیاز به یادآوری است، که پیش از همه چیز این شبنامه علیه ستمکاران واپس‌گرای فتودالی داخلی و یوغ استعمارگران خارجی بود. از بین بردن کامل نظم و ترتیب موجود، چیزی بود، که شبنامه مردم را به آن فرا می‌خواند. در آن، سخن از اشکال مشروطه و جمهوری حکمرانی کشور رفته بود، هر چند به تفاوت این دو نوع اشاره نشده بود. بر کنار از آن، واژه "جمهوری" و "حکومت مشروطه" در اینجا در شکل مثبت آن بکار گرفته نشده بود. شبنامه از شکل حکومت مشروطه یا جمهوری طرفداری نکرده بود، نه خواستار آنها شده بود و نه آنها را رد می‌کرد. با این وجود، واقعیت یادآوری این اشکال جلب توجه

می‌کند، زیرا این بدین معناست که در مقایسه با سلطنت مطلقه حالا سخن از زمامداری یک دولتی پیشرو تر می‌رود.

شبنامه‌ای تحت عنوان "اطلاع‌رسانی حیوانات اروپایی به اهالی ایران از طریق تلگرام انگلیسی" خیلی جالب است. این [شبنامه] با این سخنان آغاز می‌شود: "ای موجود برتر! عقل و هوشتان کجا رفته است، که چنین مورد ظلم و خواری قرار گرفته‌اید، صرفنظر از اینکه ذاتا هیچ نقصی ندارید... با این حال موقعیت شما پایین تر از موقعیت ما حیوانات است. سبب همه این‌ها - فقدان آشنایی با حقوق (حروف خوابیده از ماست - ع. آ) و همچنین عدم درک شما از یک سلطنت واقعی است: که نه شاه، بلکه ملت صاحب کشور است (حروف خوابیده از ماست - ع. آ). مالیات‌هایی که ملت به دولت می‌دهد باید خرج بهتر کردن کشور و رفاه ملت شود، نه هزینه مسافرت (منظور شاه است) به اروپا و ساختن باغ‌ها... گرگ‌ها چوپان شما و دزدها نگهبان شما شده‌اند."^{۵۱}

سخن گفتن از حق ملت، موجب رودررویی ملت با شاه - مالک کشور می‌شود، کسی که [در این شبنامه] بنام گرگ و دزد نشان داده شده است - این در آن زمان براستی کامیابی بزرگی برای جامعه‌ی پیشروی ایران بود. چنین شبنامه‌هایی، گواهی بود بر دگرگونی بزرگی در زندگی اجتماعی - سیاسی کشور، که بر و بار مبارزه‌ی چندین ساله‌ی نیروهای مترقی ایران بود. این بیاننامه‌ها و شبنامه‌ها نیز به نوبه خود بر این مبارزه تاثیر داشتند و به رشد و گسترش سریع آن یاری رساندند. هنگامی که در ژانویه سال ۱۹۰۶ فرمان مظفرالدین شاه در رابطه با عدالتخانه صادر شد و به آگاهی مردمی رسید، که در حیاط بزرگ مسجد "شاه عبدالعظیم" گرد آمده بودند، برای نخستین بار در تاریخ ایران صدای توانمند هزاران انسان طنین انداز شد: "زنده باد ملت ایران!". شاه قول داد که تمام

درخواست‌های دیگر ملت را برآورده کند، با این وجود، این قول‌ها در حد همان قول باقی ماندند. برعکس، آریستوکراسی فئودالی، به رهبری شاه، به هر ترتیبی تلاش می‌کرد، که زمان بخرد تا خود را برای سرکوب انقلاب آماده کند. واپس‌گراها کوشیدند سد راه رشد انقلاب شده، از وقوع آن جلوگیری کنند. زمانی که پس از نیم سال، یعنی در واقع در ژوئن سال ۱۹۰۶، تظاهرکنندگان در تهران، تبریز و شهرهای دیگر خواستار انجام قول‌ها شدند، به فرمان شاه، پلیس و ارتش علیه آنها بحرکت درآمده، بسوی مردم تیراندازی کردند و در نتیجه ده‌ها نفر کشته و زخمی شدند و برترین آوازگران انقلاب را بازداشت کردند. نگرانی‌های آنها، که به دربار شاه و دولت اعتماد نداشتند و تردید خود را در این مورد ابراز کرده و به مردم اخطار داده بودند، درست از آب درآمد. در ماه ژانویه ۱۹۰۶، روزنامه معتبر "ارشاد" در ایران، در گزارشی درباره‌ی اعلام قانون اساسی در کشور نوشت: "ما واقعا به "آزادی" ای که دولت ایران داد، چندان اعتمادی نداریم."^{۵۲}

تبهکاری‌های حکومت خودکامه دیگر قابل تحمل نبود. شبنامه‌های آن دوران شروع کردند به فراخواندن مردم برای بکاربردن زور در برابر زور. در اینجا، گزیده‌هایی از این گونه شبنامه‌ها زیر عنوان "عریضه‌ی قربانیان ملت به پیشوایان دینی" را می‌آوریم، که خطاب به روحانیت بود، و در آن پرسیده شده بود: "تا کی به ما امر می‌کنید که تحمل کنیم؟ آی آقایان! ما آنقدر تحمل کردیم تا دشمن بر ما چیره شد!" در ادامه گفته شد که ملت بنیانگذار عدالت است،^{۵۳} و نمی‌تواند بیش از این وضع تحقیرآمیز بردگی را تحمل کند و می‌خواهد در

^{۵۲} روزنامه "ارشاد" مورخه ۳۱ ژانویه سال ۱۹۰۶.

^{۵۳} ضمیمه شماره ۹، صص ۷۸-۷۹.

مبارزه در راه عدالت و آزادی خود را قربانی کند. باید دست به اسلحه برد و تحمل نکرد.

در یک شینامه ی دیگر، با خطاب قرار دادن ملت، سوال کردند: "چرا در زمان لزوم از نیرویی که بوسیله آن می توان از شر گرفتاری ها خلاص شد، استفاده نمی کنید، تا از قید اسارت آزاد شوید؟"^{۵۴} همه این فراخوان ها به یک چیز اشاره می کردند: زمان بکارگیری زور برای رهایی از یوغ فئودالیسم و استعمار فرا رسیده بود و راه دیگری وجود نداشت.

تبهکاری های خونین فرمانروایان فئودال نمی توانست توده های مردم را بترساند، برعکس سبب بالاگرفتن خشم اهالی می شد. "اشخاصی که در خواب عمیقی فرو رفته و فعال نیستند را نمی توان محترمانه بیدار کرد، باید به ناگزیر، آنها را با ضربات مشت [از خواب غفلت] بیدار کرد."^{۵۵}

بیاننامه هایی، که سربازان ارتش ایران را بخاطر تیراندازی بسوی مردم در هنگام تظاهرات مورد نکوهش قرار می دادند، به این دوران تعلق دارند.

اهمیت سترگ نقش انقلابی کننده ی بیانیه هایی از این دست کاملاً روشن است. جلب سربازان بسوی انقلاب و کوتاه کردن دست نیروی واپسگرا از واپسین اهرم - ارتش - ضرورت داشت. نمی بایست سربازان را، که برخاسته از پایین ترین لایه ی اهالی [جامعه] بودند، تحت تاثیر و قدرت خود کامه به حال خود می گذاشتند. "شما برادران ما هستید - در بیانیه چنین گفته شده بود - ما موظف هستیم شما را از خواب گران بیدار کنیم. ما شما را دوست داریم و تا جان در بدن داریم، سعی می کنیم شما را از کار [دشوار] آزاد کنیم و نگذاریم عین الدوله و امیر بهادر، این دشمنان جان، مال و ناموس شما، به عنوان مالیات برای کار شما از

^{۵۴} ضمیمه شماره ۸، صص ۷۸-۷۷.

^{۵۵} ضمیمه شماره ۱۱، ص ۸۱.

مردم پول بگیرند و به جیب خود بزنند و با چوب و فلک و بدون دادن جیره و مواجب، شما را وادار به انجام کارهای سخت بکنند.^{۵۶}

شبنامه‌ها و بیان‌نامه‌ها به زبانی روشن با توده‌های مردم درباره ی خواست‌ها، رنج‌ها، علل وضع اسارت‌بار و تحقیرآمیز آنها، ابزار و راه‌های رهایی یافتن از آنها و ضرورت مبارزه ای قاطعانه و پیگیر سخن می‌گفتند. آنان مبرم‌ترین موضوع‌های زندگی و مبارزه انقلابی را پیش کشیده، آنها را بی‌پرده، واقع بینانه و بموقع طرح و بیان می‌کردند.

پس از رویداد های خونین ژوئن - جولای سال ۱۹۰۶، موج جدید گردهمایی‌ها، تظاهرات، اعتصابات و بست نشینی‌ها^{۵۷} تقریباً همه شهرهای بزرگ ایران را فراگرفت. مبلغان در گردهمایی‌ها و تظاهرات درباره ی مشروطه و مجلس سخن گفته، مفهوم و اهمیت آنها را توضیح می‌دادند. اگر در هنگام اعتراض به بی‌قانونی و بی‌عدالتی، مردم با پافشاری خواستار تشکیل عدالتخانه و استقرار قانون بودند، اکنون مبارزه ی قاطعانه‌ای را برای تشکیل مجلس [شورای ملی] و استقرار مشروطه پیش می‌بردند. گسترش جنبش انقلابی به چنان سطحی رسید، که تقریباً همه روحانیون تهران برای دومین بار پایتخت را ترک کردند و به نشانه ی اعتراض به دولت واپس‌گرای عین‌الدوله به شهر مذهبی قم رفتند، در آنجا بست نشسته و خواست‌های تازه ای به شاه ارائه دادند.

^{۵۶} ضمیمه شماره ۸، صص ۷۹-۷۸.

^{۵۷} بست - یک شکل سنتی مقاومت غیرفعال و اعتراض علیه حکومت ایران بود. در ابتدا، بست در اماکن مقدس گسترش یافت: مساجد، امام‌زاده‌ها و غیره. بعدها در نمایندگی‌ها و سفارت‌های خارجی، که دارای حق مصونیت دیپلماتیک بودند، بست می‌نشستند. در زمان انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۶ بطور وسیع بست نشینی مورد استفاده قرار می‌گرفت، و دارای جنبه شدید سیاسی بود و از یک مقاومت منفی در مقابل حکومت تبدیل به یک ابزار فعال انقلابی در مبارزه توده‌های مردم شد. دیرتر، با رشد مناسبات سرمایه‌داری در دوران دیکتاتوری رضا شاه، بست لغو شد.

واپسگرایان، که خود را در برابر خشم و بی‌زاری مردم ناتوان می‌دیدند، ناگزیر به عقب‌نشینی شدند. خواست مردم پذیرفته شد و برای نخستین بار در تاریخ ایران رژیم مشروطه اعلام گردید: ۵ ماه اوت ۱۹۰۶، شاه فرمان استقرار مشروطه [برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس شورای ملی - مترجم] را صادر کرد. اما این تنها نخستین گام‌های جنبش بود و نمی‌بایست در نیمه راه از حرکت بازماند. در یک بیانیه‌ی صادره به مناسبت اعلام مشروطه نوشته شده بود: "همه فقرا متحد شوید. ما سوسیال - دمکراتها، مدافعین اسلام در ایران، در این روز خجسته، اعلام مشروطه را به تمام آزادیخواهان در هر نقطه دنیا که باشند، تبریک می‌گوئیم". در ادامه با به حساب آوردن اعلام مشروطه چونان اولین گام مهم برای رسیدن به اهداف مقدسی که در پیش روی انقلاب قرار گرفته‌اند، در بیانیه آمده بود، که "ما نباید حتا برای یک لحظه از کارمان باز ایستیم و فکر کنیم که انگار به همه خواست‌هایمان رسیده‌ایم".^{۵۸}

چنین اعلامیه‌های دلگرم‌کننده و همزمان هشداردهنده، بدون شک اهمیت بسیاری برای رشد بعدی جنبش انقلابی داشتند، اندیشه‌ها و هشدارهای آنان در کل سیر انقلاب و زندگی درستی شان را نشان داد.

محافل واپسگرای فرمانروا قصد گردن نهادن به خواست‌های مردم را نداشتند. محمد علی [میرزا]، وارث سلطنت و نایب السلطنه شاه در آذربایجان ایران، حتا قصد نداشت بطور ظاهری هم فرمان مشروطه شاه را، که در تهران امضاء و در معرض افکار عمومی قرار گرفته بود، اعلام کند. او برای اینکه مردم را از مبارزه سیاسی منحرف کند، قیمت نان را در تبریز پایین آورد. موضوع نان یکی از پررسمان‌های مبرم و آنی برای توده‌های وسیع زحمتکش بود. با این وجود، اهالی تبریز بعنوان اعتراض، چراغ‌ها را [که به دستور محمد علی میرزا] در

دکان‌های نانوائی به نشانه ارزان شدن بهای نان روشن کرده بودند، خاموش کردند. مردم آگاهی سیاسی خود را نشان دادند و به حاکم [محمد علی میرزا] چنین پاسخ دادند: "درخواست ما ارزانی نان نیست. ما مشروطه می‌خواهیم."^{۵۹}

این واقعیت نشان می‌دهد که مبارزه‌ی ایدئولوژی به گونه‌ای مشخص به بار نشسته بود. رویدادهای روزمره، زمینه‌ساز رنگ باختن امید مردم به زمامدارانی شده بود که چهره‌ی واقعی خود، آشتی‌ناپذیری با توده‌های وسیع زحمتکشان و موضع طبقاتی و ضد مردمی شان را نشان داده بودند. آنها قابل اعتماد نبودند. از شاه و دربارش یا دولت انتظار کوچکترین کار به سود کشور نبود، در آن ایام این اندیشه در قالب بیانی استثنایی در شعرهای چاپ شده در روزنامه "رهنما" بازتاب یافت. شاعر در پی یافتن راه چاره‌ای برای رهایی مردم خود از این وضعیت دشوار و توانفرسا بود. او به دولت امید بسته بود. با این وجود، سراینده بزودی پی برد، که علت این وضع چاره‌ناپذیر همان دولتی است، که او در وجود آن به دنبال راه چاره می‌گشت.^{۶۰}

چنان که پیش ترها اشاره رفت، بسیاری از این بیانیه‌ها، شبنامه‌ها و خطابه‌ها در اوایل انقلاب بنام روحانیت نوشته و پخش می‌شد. موضع‌گیری روحانیت نسبت به انقلاب ایران نقش مهمی ایفاء کرد. این واقعیت که روحانیت ایران بطور وسیع در جنبش مشروطه شرکت داشت را نمی‌توان انکار کرد یا با سکوت از کنارش گذشت. این واقعیت انکارناپذیر تاریخی نیاز به توضیح دارد، چرا که به سکوت برگزار کردن آن ممکن است زمینه‌ساز گمراهی مردمان بسیاری شود. تقریباً همه سازمان‌گران و رهبران "انجمن غیبی"، که در سال ۱۹۰۵ با هدف بیداری توده‌های مردم و انجام برخی بهسازی‌های اجتماعی - اقتصادی

^{۵۹} احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران ص ۱۵۸.

^{۶۰} رهنما، نمره ۵، ۳ سپتامبر سال ۱۹۰۷.

بورژوازی برپا شده بود، نمایندگان روحانیت اسلام گرا بودند. اکثر روحانیون ایران از انقلاب هواداری می‌کردند و مخالف خودکامگی محمد علی شاه بودند. این موضع‌گیری، پیش از هر چیز به تشدید تضادهای اجتماعی و در همین پیوند، تشدید آن دسته از تضادهای داخلی برمی‌گشت، که در رده‌های روحانیون به چشم می‌خورد.

اکثر روحانیون از میان طلبه‌ها - شاگردان مدارس دینی - بودند، که اساساً از لایه‌های پایین جامعه برخاسته بودند. آنها در شرایط بسیار دشوار معیشتی زندگی می‌کردند. درآمدهای هنگفت جنسی و پولی زمین‌های پهناور وقفی، فقط از سوی برخی از محافل بالایی روحانیت - مجتهدهای بزرگ، امام‌ها، شیخ‌الاسلام‌ها و اشراف فتودال به جیب زده می‌شد. این مجتهدین و امام‌ها معمولاً فتودال - ملاکین بودند. روحانیون بلندپایه‌ی اسلام، غالباً از طریق رشته‌های خویشاوندی، ارتباط تنگاتنگی با آریستوکراسی فتودالی داشتند. بلند پایه‌ترین فرد روحانی پایتخت، امام جمعه‌ی تهران، داماد ناصرالدین شاه بود. چنین موقعیتی سبب بروز ناخشنودی شدیدی در میان لایه‌های پایین روحانیت شد. علاوه بر این، وضعیت اجتماعی - اقتصادی کشور چنان بود، که نمی‌توانست زمینه‌ساز جلب توجه حتماً برخی روحانیون بزرگ نشود. آنها از یکسو به خودسری و تبهکاریهای والامقام‌ها و از سوی دیگر به وضع تحمل‌ناپذیر توده‌های وسیع مردم چشم داشتند. آنان با توجه به ارتباط تنگاتنگی که با بازرگانان، بورژوازی تجاری ملی داشتند، شاهد تلاشی مناسبات کهنه فتودالی پدرسالار و رشد سرمایه‌داری نوخاسته بودند.

بخش پیشروی روحانیون اسلام گرا از موضع پیشین خود - موضع مسلکی نمایندگان اشراف فتودالی - عقب‌نشینی کرد و پذیرای موضع جدیدی شد: موضع دفاع از منافع بورژوازی تجاری و بیانگر عقیدتی آن. مذهب اسلام

توانست به همان شکلی که در درازای سده‌ها نگهبان و پاسدار منافع فئودال‌ها بود، بگونه‌ی موفقیت آمیزی نگهبان و پاسدار منافع بورژوازی گردد. این واقعیت با شرکت روحانیون پیشروی اسلام گرا در مبارزه بورژوازی نوحاسته علیه حکومت کاملاً بلامنازع آریستوکراتی فئودالی به اثبات رسید. بورژوازی ایران در امر بهره برداری از دین اسلام در راستای منافع طبقاتی خود کوتاهی نکرد. روزنامه "تکامل" در مقاله "انقلاب اروپایی، روسی و ایرانی" کاملاً به درستی یادآور شد، که روحانیت ایران عامل دولت نیست. با توجه به این واقعیت، که روحانیت تحت تاثیر مستقیم بورژوازی تجاری نوحاسته ایران بود و ایده‌های آن را پذیرفته بود، تمایل به انقلاب و شرکت در آن پیدا می‌کند.^{۱۱} اما در اکثر موارد، روحانیت دیگر عامل دولت فئودالها نبود و از بورژوازی ایران پشتیبانی می‌کرد، که برای مشارکت در قدرت سیاسی به مبارزه برخاسته بود. لازم به یادآوری این واقعیت است، که در آن بازه‌ی زمانی معین روحانیت کمابیش بخش باسواد آن مردمی را تشکیل می‌داد، که ۹۸ درصد آن بی‌سواد بودند.

نمایندگان روحانیت، مانند م. طباطبایی و ع. بهبهانی، آگاه‌ترین و روشن‌ترین افرادی بودند، که نشریات را می‌خواندند و از وضعیت کشورهای دیگر جهان آگاهی داشتند. آنها از مبارزات قهرمانانه‌ی ملل دیگر، و بویژه ملل روسیه تزاری برضد خودکامگی با خبر بودند و با روسیه نامه‌نگاری و ارتباط مستقیم داشتند. برای نمونه، نامه چاپ شده محمد طباطبایی در ۱۳ مارس سال ۱۹۰۶ در روزنامه "ارشاد" گواهی بر آن است. بدین ترتیب، علت حضور اندیشه‌های سوسیال دموکراسی در بیانیه‌هایی، که در محافل مترقی روحانیت پخش می‌شد، آشکار می‌شود.

^{۱۱} روزنامه "تکامل" ۱۶ اکتبر سال ۱۹۰۶.

بسیاری از بیانیه‌ها، شبنامه‌ها، خطابه‌ها و پیامهای انقلابی مستقیماً توسط بلشویک‌ها در چاپخانه‌های مخفی قفقاز چاپ و به ایران ارسال می‌شد. از قرار معلوم، بخشعلی آقا، که از کارکنان گمرگ جلفا بود، ارتباط منظم با مرکز مخفی تبریز، "مرکز غیبی"، داشت، که در راس آن علی مسیو، حاجی علی دوافروش و دیگران قرار داشتند. بخشعلی نشریات و بیانیه‌های چاپ شده بلشویک‌های قفقاز را به آنها می‌رساند و آنان هم آنها را ترجمه، چاپ و در میان اهالی پخش می‌کردند.^{۶۲}

[نیکلای گنیرخوویچ] گارتویگ، سفیر تزاری در تهران، در نامه‌ای در ۳ ماه فوریه ۱۹۰۷ به پترزبورگ خبر داد: "برقراری ارتباط انقلابیون ایران، بویژه در مناطق پیرامونی (گیلان و آذربایجان) با کمیته‌های قفقاز امری است مسلم: در بسیاری از بیانیه‌های چاپ شده‌ای، که در اینجا پخش می‌شوند، "عدالت، آزادی، برابری" نوشته شده است و در چاپخانه‌های انقلابیون باتومی چاپ می‌شوند (نمونه چنین بیانیه‌ای ارائه می‌شود)"^{۶۳} در ادامه سفیر، ضمن اشاره به رابطه تنگاتنگ توده‌های کثیر آذربایجان ایران با ملل قفقاز، نوشت: "چنانکه انتظار می‌رفت، در نتیجه‌ی ارتباط تنگاتنگ با قفقاز، مبلغین سیاسی مسلمان با تجربه از آنجا عازم ایران شدند. بر اساس اطلاعاتی که در دست است، یکی از آنها در تبریز طرح اصلاحات ارضی را، که در مطبوعات ایران نیز بازتاب یافت، به مجلس محلی پیشنهاد نمود"^{۶۴}.

^{۶۲} علی آذری، قیام کلنل محمد تقی خان پسپان در خراسان، چاپ دوم ۱۳۴۹، ص ۷۷، ۱۳۱ احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۵۱ و ۱۴۷ و ۳۹۱ و غیره.

^{۶۳} یادداشت‌های علمی دانشگاه دولتی لنینگراد، ص ۲۵۱.

^{۶۴} همانجا.

ما از طریق نامه‌ی دیگر گارتویگ پی می‌بریم، که آن طرح اصلاحات ارضی چه بوده است، که در جایی او به مفاد اصلی این طرح اشاره می‌کند: "طرح" اصلاحات ارضی بر اساس تکه تکه کردن املاک عظیم اشراف" بود.

فکر مصادره‌ی زمین اشرافیت فئودال و تقسیم آن در میان دهقانان بی‌زمین، تنها از سوی یکی از مبلغان نامبرده در گردهمایی تبریز مطرح نشد. این فکر یکی از خواست‌های مرامنامه‌ی جمعیت مجاهدین بود، مرامنامه‌ای که مانند نظامنامه‌ی آن، از نظر ما دارای اهمیت زیادی است.

چنان که م. س. ایوانف گزارش می‌دهد، مرامنامه و نظامنامه این تشکیلات در کنفرانس مجاهدین در سال ۱۹۰۷ در مشهد به تصویب رسید و در اوایل سال ۱۹۰۸ یک جوری به دست سفیر روسیه افتاد.^{۶۵} سفیر تزاری ضمن فرستادن این سند به وزارت امور خارجه، در نامه‌ی خود به تاریخ ۲۳ فوریه ۱۹۰۷ چنین نوشت: "هر چند این اسناد کپی شده از نظامنامه‌ها و مرامنامه‌های انجمن‌های مخفی مشابه اروپایی هستند، با این وجود، برای ما اهمیت ویژه‌ای دارند، چراکه، بطور آشکار حضور یک اداره مرکزی را از قرار معلوم، درست در تفلیس تأیید می‌کند، که این [بیانیه‌ها را] چاپ و برای همه شعبات مجاهدین در قفقاز می‌فرستد و حتا پرداخت حق عضویت و جریمه بموازات قران با روبل روسی پرداخت می‌شود."^{۶۶}

مرامنامه‌ی جمعیت مجاهدین ضرورت مبارزه برای استقلال ملی و استقلال کشور را اعلام کرد. برای پیشبرد موفقیت آمیز مبارزه مقدس برای آزادی میهن، وجود یک سازمان رهبری کننده ضرورت داشت. مرامنامه خواهان تدوین

^{۶۵} همانجا ص ۲۴۸

^{۶۶} یادداشت‌های علمی دانشگاه دولتی لنینگراد، صص ۲۴۸-۲۴۹

و تصویب قانون اساسی و تشکیل مجلس ملی بر بنیان انتخابات دمکراتیک یعنی در واقع همگانی با رای مخفی و برابر بود.

این حقیقت کاملاً شایان توجه است که اندیشه‌ی تشکیل الزامی مجلس و مشروطیت در مرامنامه "به مقتضای زمان" بود.^{۶۷} اما کار ملت و وظیفه مجاهدین با تشکیل مجلس و استقرار قانون و تشکیل دولت خاتمه نمی‌یافت. جمعیت مجاهدین می‌بایست تشکیلاتی همیشه فعال حتا در رژیم مشروطه باشد. به دولت، و حتا اگر مشروطه هم باشد، نباید اعتماد کرد. در مرامنامه آمده بود "ملت مجاز نیست مثل سابق ساکت بنشیند و به وزرا اعتماد کند، زیرا در این صورت ممکن است زمام امور از دستش خارج شود".^{۶۸} از این رو، "غمخواران ملت و مردم وطن پرست" یعنی مجاهدین، "همواره باید جمعیتی از مجاهدین داشته باشند که هم شان مصروف حفظ و مصونیت اساسی ملت و مجلس ملی باشد و برای دفاع از مجلس و بسط عدالت از فدا ساختن جان و مال دریغ نکنند".^{۶۹}

مرامنامه خواستار تحقق و رعایت آزادی‌های دمکراتیک و جمعیت‌ها بود: آزادی‌های قلم و مطبوعات، سخنرانی، مجامع، بیان، شخصیت، جمعیت‌ها و اعتصابات اقتصادی و سیاسی. در رابطه با نفوذ اندیشه‌های سوسیالیستی در ایران این فاکت، که این مرامنامه آزادی اعتصابات را بیان کرد و بویژه به "آزادی اعتصابات سیاسی همگانی" اشاره کرد، درخور توجه ویژه‌ای است. در مورد پرسمان ارضی، مرامنامه خواستار مصادره بلاعوض زمین‌های شاه و دربار آن، بازخرید زمین ملاکان از طریق بانک و تقسیم آنها در میان دهقانان شده بود. هم

^{۶۷} مرامنامه سازمان انقلابی خرده‌بورژوازی ایران "مجاهدین"، مجله "آرشیو سرخ" ۱۹۴۱، شماره ۱

^{۶۸} همانجا.

^{۶۹} همانجا.

چنین خواهان تعلیمات اجباری و مجانی، اخذ مالیات به نسبت دارائی، خدمت ۲ ساله سربازی همگانی، ۸ ساعت کار در روز، و ساختن پرورشگاه و بیمارستان برای نیازمندان بود. سر آخر، مرامنامه خواستار "مسئولیت وزرا در مقابل مجلسی بودند که آنان را برمی‌گزیند".

از نظر آینده‌نگری و هشجاری سیاسی، ماده ۱۰ این مرامنامه از اهمیت بسیاری برخوردار است. در آن ماده، قاطعانه بر ضد تشکیل مجلس سنایی، که نیمی از نمایندگان آن از سوی شاه باید تعیین شود، سخن رفته بود. در اواخر سال ۱۹۰۶، یعنی در واقع پیش از تصویب این مرامنامه در کنفرانس مجاهدین در مشهد، س.م. افندیف در مقاله‌ای بنام "سنا یا مجلس دوم" انتشار یافته در روزنامه "تکامل"، ماهیت واپسگرایی ضد مردمی سنا را افشاء کرده بود. نویسنده نوشت: "ما همیشه از (نظام) یک مجلس نمایندگان مردم دفاع کرده‌ایم. ما مردم ایران را فرامی‌خوانیم تسلیم دسیسه‌های وزرا و اغنیا نشوند. نمایندگان مردم و اهالی کل مملکت از تشکیل مجلس دوم جلوگیری می‌کنند."^{۷۰}

چنان که به چشم می‌آید، همه‌ی این موارد مرامنامه و درخواست‌ها همان خواست‌ها و شعارهای مبارزاتی بلشویک‌ها در سال ۱۹۰۵ بود.

روزنامه "حکمت"، که در قاهره هر ماه دوبار چاپ می‌شد، سند بسیار جالبی را در ماه مارس ۱۹۰۷ منتشر کرد.^{۷۱} این سند چنان که روزنامه اشاره کرده بود "طرح (تقاضای ع.آ) سوسیالیست‌های ایران (سوسیال دموکرات‌ها ع.آ) بود، که توسط نمایندگان تبریزی اولین دوره مجلس در هنگام حضور آنها در تفلیس ارائه شده بود. سند حاوی خواست‌های کاملاً مشخصی بود:

^{۷۰} روزنامه "تکامل" ۳۰ دسامبر، سال ۱۹۰۶.

^{۷۱} این سند در آغاز در روزنامه "پرچم"، در قاهره در ۲۱ مارس ۱۹۰۷ چاپ شد و روزنامه "حکمت" برخورد منفی با محتویات سند کرده، آن را تنها برای اینکه بشدت بیاد انتقاد بگیرد، چاپ کرد.

۱. انتخابات دمکراتیک همگانی، برابر، مستقیم با رای گیری مخفی؛ بویژه در آنجا ذکر گردید: "بدون تمایز بین فقیر و غنی، شهروندان، دهقانان و کارگران".^{۷۲}
 ۲. منع میانجیگری وزرا در بین شاه و نمایندگان، آخرین [نمایندگان] باید بطور مستقیم خواست‌های خود را به شاه ارائه دهند.
 ۳. عزل همه مقامات و والیانی که در دوران استبداد و ستمکاری منصوب شده‌اند، همچنین تعقیب و جلب آنهایی که دارایی و اموال مردم را غارت کردند. حاکمان باید از سوی مردم انتخاب شوند.
 ۴. برقراری خدمت نظام وظیفه عمومی.
 ۵. تقسیم املاک اشرافیت فئودال در میان دهقانان.
 ۶. آموزش اجباری همگانی و ایجاد مدارس به سبک جدید در شهرها و روستاها.
 ۷. پاسخگویی وزیران در برابر مجلس.
 ۸. آزادی مطبوعات، بیان، اجتماعات و وجدان. کسی نباید قبل از اثبات جرم در دادگاه، مجازات شود. در این ماده اشاره شده است که: "به کارگران باید اجازه اعتصاب برای رسیدن به هدف‌های سیاسی و اقتصادی‌شان واگذار شود".^{۷۳}
- در ادامه، این روزنامه بیانیه نمایندگان سوسیال دمکرات‌های ایرانی مقیم قفقاز را ارائه کرد. در آن، به عزم راسخ سوسیال دمکرات‌ها برای مبارزه علیه خودکامگی و استبداد در ایران سخن رفته بود. بیانیه با فراخوان اتحاد مردم ایران زیر لوای

^{۷۲} حکمت، نمره ۸۸۲، ۲۹ مارس سال ۱۹۰۷.

^{۷۳} همانجا.

سوسیال دمکراتهای ایران تمام می‌شود.^{۷۴} روزنامه پاسخ سوسیال دمکراتهای تبریز را منتشر کرد، در آن ذکر شده بود، که ملت ایران هنوز به آزادی نرسیده است. آنها نوشتند: "ما نمایندگان یک ملت آزاد نیستیم تا برای تصویب سندی به مجلس برویم که ادعای وجود به اصطلاح آزادی در کشور را دارد. ما به آنجا می‌رویم تا ملت فقیر و ستمدیده را از ظلم و ستم نجات دهیم... ما می‌رویم تا علیه ظلم و استبداد مبارزه کنیم..."^{۷۵}

بدون شک، تشابه همه نکات این اسناد، یعنی در واقع مرامنامه جمعیت مجاهدین و طرح تقاضاها از سوی سوسیال دمکراتهای ایرانی که در قفقاز زندگی می‌کردند، نمی‌توانست تصادفی باشد. این امر دگر بار به رابطه تنگاتنگ تدوین کنندگان دو سند و تاثیر قدرتمند سوسیال دمکراسی در کل جریان جنبش مشروطه در ایران و رشد اندیشه‌های اجتماعی مترقی در کشور اشاره می‌کند. پاسخ جسورانه نمایندگان تبریز نشان‌دهنده پذیرش میزان تاثیر مساعد [سوسیال دمکراسی] در ایران است.

مفاد نظامنامه جمعیت مجاهدین هم چنین گواهی است بر تاثیر ژرف سازمانی سوسیال دمکرات‌های روسیه بر فعالیت‌های مجاهدین و نفوذ اندیشه‌های سوسیالیستی در ایران. بدین ترتیب، نظامنامه شعبه ی مجاهدین مشهد، محدوده ی ساختار سازمانی آن، حقوق و وظایف اداره ی مرکزی و شعبات ولایتی و منطقه‌ای، روسا و دبیران و هم چنین اعضای عادی سازمان را تعیین کرد. در نظامنامه منابع درآمد نقدی این جمعیت در نظر گرفته شده بود: این منابع بطور عمدۀ عبارت بودند از؛ حق عضویت اعضاء و اعانه‌های داوطلبانه. نظامنامه هم

^{۷۴} همانجا.

^{۷۵} همان روزنامه، محتوای این پاسخ با بیانات میرزا فضلعلی آقا[صفا] نماینده تبریزی مجلس در گردهمایی کارگران صابونچی [پاکو] منتشره در روزنامه "تکامل مورخه" ۱۱ ژانویه ۱۹۰۷ مطابقت دارد.

چنین محل مخارج: [تهیه بمب و] تدارک اسلحه، طبع شبنامه‌ها، کمک به رفقای توقیف شده و مخارج استخلاص آنها، مخارج انقلابیون حرفه‌ای و از این قبیل. نظامنامه حقوق و وظایف مجاهدین عادی و روسای آنها را نیز تعیین کرده بود.

مفاد مرامنامه و نظامنامه جمعیت مجاهدین نشانه ایست گویای ارتباط تنگاتنگ میان مجاهدین با بلشویک‌های ماورای قفقاز از طریق تشکیلات "همت". سوسیال دمکرات‌های ایرانی در هنگام تشکیل جمعیت مجاهدین از رئوس مرامنامه حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه استفاده کردند. احمد کسروی اشاره می‌کند، که "چون در ایران جنبش مشروطه برخاست، در تبریز شادروان علی مسیو و حاجی علی دوافروش و حاجی رسول صدقیانی و دیگران، همان "مرامنامه" (مرامنامه حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه - ع. آ) را به فارسی ترجمه و دسته‌ی "مجاهدین" را پدید آوردند". با این حال، جمعیت مجاهدین دچار یک رشته اشتباهات شد، که ناشی از ماهیت خود آن اجتماع بود. از جمله اشتباهات تئوریک و سمتگیری‌های زیانبار عملی برای رشد جنبش انقلابی، که در میان انقلابیون گسترش یافته بود، می‌توان به فرقه‌گرایی، توطئه و تاکتیک ترور فردی اشاره کرد. عباسعلی آقا، عضو این تشکیلات، در ۳۱ اوت ۱۹۰۷، صدر اعظم اتابک را به قتل رساند. در ۱۵ فوریه ۱۹۰۸، ترور نافرجام محمد علی شاه از سوی مجاهدین سازماندهی شد. یک رشته فعالیت‌های تروریستی موفق و ناموفق بر ضد واپسگرایان دو آتشه صورت گرفت: شیخ فضل‌الله در تهران، میرهاشم در تبریز، قوام الملک در شیراز و دیگران. چنین انحرافات از یک مرامنامه پیگیر انقلابی، ناشی از چیرگی موقعیت و تاثیر عناصر خرده‌بورژوا در جمعیت مجاهدین بود. جمعیت به طور عمده خصلت خرده‌بورژوازی داشت و این بر فعالیت‌های آن تاثیر می‌گذاشت.

تاکتیک‌ها و شیوه‌های غلط مبارزه مورد انتقاد نشریات دموکراتیک کشور قرار گرفت. با این وجود، دقیقاً به خاطر ماهیت اجتماعی این تشکیلات بود، که انتقادها نسبت به اقدامات اشتباه آن نتیجه‌ی در خوری به بار نیاورد. تشکیلات اغلب اوقات نمی‌توانست حتا جلوی رفتارهای نامناسب برخی از هموندان خود را بگیرد و این زمینه‌ساز تأثیری نامساعد بر افکار عمومی و لطمه زدن به اعتبار مجاهدین شد. همه این‌ها گواهی است از نفوذ نه چندان ژرف اندیشه‌های مارکسیستی در میان مجاهدین، که بیشتر تحت تأثیر افکار خرده‌بورژوایی بودند. در سال‌های انقلاب، گسترش ادبیات مارکسیسم - لنینیسم در ایران آغاز می‌شود.

پوشیده نیست، که پیش از شروع جنبش انقلابی، روزنامه‌ی لنینی "ایسکرا" - [جرقه] از راه ایران به روسیه می‌رسید. نشریات انقلابی چاپ شده در اروپای غربی، و از آن میان "ایسکرا"، از راه نقاط [پست] مرزی با روسیه، راهی آنجا می‌شد. این کار بسیار مهم و مخفی را و.ا. لنین شخصاً رهبری می‌کرد. آن گونه که از نامه‌نگاری‌های نمایندگان "ایسکرا" و کنشگران برجسته جنبش سوسیال‌دموکراسی روسیه بر می‌آید، تبریز، بویژه در همان سال ۱۹۰۱، یکی از این نقاط بود. نشریات انقلابی از مونیخ از مسیر برلین - وین - تبریز - باکو [به روسیه] ارسال می‌شدند. آخرین مرحله این مسیر جابجایی به وسیله اسب صورت می‌گرفت، و از این رو، این بخش از حمل و نقل را در نامه‌نگاری‌ها نام مستعار "اسب" داده بودند.

ارسال "ایسکرا"ی لنینی از راه ایران را گروهی از سوسیال‌دموکرات‌های مقیم باکو و آستراخان سازماندهی کرده بودند. این افراد عبارت بودند از: ل. ی. گالپهرین، آ. س. ینوکیدزه، و. س. کتسخولی، ل. م. کنیپوویچ، ن. پ. کوزرینکو، ل. ب. کراسین و دیگران. یو. او. مارتف در نامه‌ای، که پس از ۱۰ ماه مه ۱۹۰۱، از

مونیخ به م. گک. وچسلوو در برلن فرستاد، نوشته بود: "دیروز موفق نشدم بسته را همراه رفیق برای شما بفرستم، ما خودمان آن را از طریق رومانی خواهیم فرستاد. و برای ایران هم، همین روزها ۴ کیلوگرم را به طریقی خواهیم فرستاد. به این ترتیب، شما باید این‌ها را به ایران بفرستید: (۱) ایسکرا (۲) زاریا [شفیق] (۳) یادداشت‌های ویتة ۷۶ (۴) و بسته‌ای که نشریات لازم را برایتان خواهد آورد. ۷۷ این موضوع با اسناد بعدی مورد تأیید قرار می‌گیرد: ۲۸ ماه مه همان سال ن. ک. کروپسکایا از مونیخ به ل. م. کنیپویچ در آستراخان نوشت: "نشریات در ۴ بسته (از برلن) به ایران فرستاده شده‌اند، به همان نحو که نوشته شده بود (سومین شماره‌ی ایسکرا، زاریا، یادداشت‌های ویتة، زن کارگر ۷۸ و روزهای ماه مه)، اکنون دیگر همه آنها بی برو برگرد ارسال شده‌اند. مرا در جریان انجام گرفتن همه این کارها بگذارید، و این که چطور می‌شود نشریات را زود رساند؟ دانستن این نکته برای روشن شدن اینکه این مسیر به درد ارسال شماره‌های "ایسکرا" می‌خورد یا فقط برای فرستادن جزوه و غیره مناسب است، مهم می‌باشد. هر چه در این مورد می‌دانی بنویس." ۷۹

ل. ی. گالپرین، که در آن هنگام بعنوان نماینده "ایسکرا" در باکو فعالیت می‌کرد، در نامه‌ای در نیمه اول ماه ژوئن ۱۹۰۱، برای هیات تحریریه "ایسکرا" در

۷۶ منظور جزوه س. یو. ویتة تحت عنوان "خودکامگی و زمستوو" در سال ۱۹۰۱ در مجله "زاریا" در شتوتگارت چاپ شد.

زمستوو عنوان انجمن‌های ولایتی در روسیه بود و پیش از انقلاب ۱۹۱۷ مسئول اداره امور محلی بود.

مترجم

۷۷ مجموعه آثار لنین، جلد هشتم، ص ۱۳۶.

۷۸ جزوه "زن کارگر" مد نظر است که ن. ک. کروپسکایا نوشته بود و در فوریه سال ۱۹۰۱ بوسیله چاپخانه "ایسکرا" به چاپ رسید.

۷۹ مجموعه آثار لنین، جلد هشتم، ص ۱۴۵.

مونیخ نوشته بود: "اولین تلاش برای ارسال نشریات از طریق ایران را باید ناموفق بحساب آورد، چرا که یک ارمنی که هیچ ارتباطی در ایران ندارد و با سبک سری به این کار می‌نگرد، دست به این کار زده است. تاکنون هیچ اطلاعی... در رابطه با بسته ارسالی شما بدست نیامده است. با این وجود، در صورتی که این کار بطرز اساسی‌تری سازمان داده شود، می‌توان از این مسیر استفاده کرد."^{۸۰} در ادامه ل. ی. گالپرین خاطر نشان ساخت، که او به کمک تشکلی، که ارتباط و افرادی در ایران دارد، امید بسته است. او با اشاره به دشواری‌های این راه، لزوم بررسی آن را یادآور می‌شود. گالپرین می‌نویسد: "فعلا یک بسته آزمایشی (حداکثر وزنی که در پست قبول می‌کنند) را به این آدرس... (در ایران) ارسال کنید... و زمان و وزن بسته را (هم چنین در مورد اولین [بسته]) به من اطلاع دهید."^{۸۱} شوربخانه در این متن واژه‌های از بین رفته، چنان که هیات تحریریه "مجموعه آثار لنین" اشاره می‌کند، بسختی خط خورده و قابل خواندن نیست. آگاهی دقیق از این آدرس، می‌توانست به پژوهش‌های بعدی و روشن ساختن برخی از نظریات و فرضیات ما در این مورد، کمک بزرگی برساند.

و. ا. لنین شخصا به نامه گالپرین پاسخ داد: "در این اواخر از طریق وین [بسته‌هایی] به ایران ارسال شده است و بدین ترتیب فعلا زود است در رابطه با ناموفق بودن آن داوری کرد. شاید توفیق حاصل شود. به گیرنده اطلاع دهید، او باید از برلن کتاب‌ها را دریافت کند و هنگامی که آن‌ها دریافت شدند ما را در جریان بگذارید."^{۸۲}

^{۸۰} همانجا ص ۱۵۴.

^{۸۱} همانجا.

^{۸۲} مجموعه آثار لنین، جلد ۳۴، ص ۵۱.

ارائه‌گزیده‌هایی از این نامه‌ها، بر اهمیت نه چندان کم تبریز، برای جابجایی نشریات سوسیال دموکراسی از آلمان به روسیه، و بودن انقلابیونی در این شهر گواهی می‌دهد، که آنها تحویل و ارسال این اسناد را سازماندهی می‌کردند. می‌توان گمان برد، که نمایندگان "ایسکرا"ی لنینی، گذشته از جابجایی نشریات انقلابی، در ایران درگیر فعالیت‌های معینی نیز برای کشاندن مردم بومی به کارهای انقلابی بوده‌اند. با این وجود، همه این‌ها دال بر انتشار ادبیات سوسیال دموکراسی انقلابی در ایران نیست.

برپایه‌ی همه این حقایق، یادداشت‌های محمد علی خان تربیت در کتاب "مطبوعات و شعر جدید ایران"، در مورد چاپ و نشر روزنامه غیرعلنی "روزنامه غیبی" در پتروگراد^{۸۳} اهمیت ویژه‌ای دارد. مقالات این روزنامه طبق گزارش منع، از اصفهان به پتروگراد ارسال می‌گردید. در اینجا این روزنامه چاپ و سپس به ایران فرستاده می‌شد. سخن‌ور انقلابی مشهور، میرزا نصرالله متکلم المتکلمین، که به گونه‌ی وحشیانه‌ای پس از کودتای واپسگرایان در ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ به قتل رسید، در سازماندهی این فعالیت نهانی در ایران شرکت فعالی داشت. او و ا. لنین را می‌شناخت و چنان‌که ما پیش‌تر اشاره کردیم، او با شور و شغف بسیار مبارزه پرولتاریای روسیه را، که تحت رهبری لنین برضد خودکامگی تزار و سرمایه‌داری در جریان بود، می‌ستود. متأسفانه تاکنون ما نتوانسته‌ایم این امر را بررسی کنیم، اما می‌توان تصور کرد، که بلشویک‌ها - هموندان حزب سوسیال دموکراسی کارگری روسیه به سازماندهی این فعالیت غیرعلنی کمک کردند و این کار به احتمال زیاد از راه پیشین ارسال مطالب "ایسکرا"ی لنینی صورت می‌گرفت. "روزنامه غیبی" در سال‌های اول انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران منتشر می‌شد.

^{۸۳} E. G. Browne, *The press and Poetry modern Persia*, Cambridge, ۱۹۱۴, p.۲۱

برپایه‌ی همه‌ی نکته‌های یادآوری شده، می‌توان نتیجه گرفت، که پیش از شروع جنبش مشروطه، در دوره‌ی فعالیت "ایسکرا"، ایران نقش منطقه‌ی میانی را برای ارسال نشریات مارکسیستی ایفاء می‌کرد. در خود ایران، نشریات مارکسیستی را کمی دیرتر، در دوران انقلاب، دریافت کردند. در این دوران، نشر اندیشه‌های مارکسیسم - لنینسم در کشور رو به گسترش نهاد.

این نشریات در شهرهای بزرگ و بویژه در ایالت‌های شمالی ایران - آذربایجان، گیلان، خراسان - دریافت می‌شد. گریگوری کنستانتینوویچ (سرگو) اورجونیکیدزه، در هنگام اقامتش در ایران، نقش بزرگی در این رابطه داشت. اورجونیکیدزه برای کمک به انقلابیون ایران، بنا به تصمیم کمیته‌ی بلشویک‌های باکو، در پاییز سال ۱۹۰۹ وارد ایران شد. او در رشت زندگی می‌کرد و برای سر و سامان دادن کار و امور انقلابیون راهی شهرهای انزلی (پهلوی کنونی)، اردبیل و شهرهای دیگر گیلان و آذربایجان ایران می‌شد. به ابتکار او در شهر رشت باشگاه انترناسیونال تاسیس شد و این باشگاه به مرکز گسترش اندیشه‌های انقلابی مارکسیسم - لنینسم تبدیل شد.^{۸۴} در این باشگاه کارگران، پیشه‌وران، دهقانان و دیگران گرد هم می‌آمدند و در رابطه با موضوع‌های گوناگون مبارزه‌ی انقلابی و زندگی خلق‌های ایران به سخنرانی و گفت و گو می‌پرداختند. سرگو اورجونیکیدزه بخاطر روشنگری و تربیت توده‌ها با روحیه انترناسیونالیسم پرولتری پیرامون انقلاب سال ۱۹۰۵ روسیه، در باره منافع مشترک خلق‌های ایران، ماورای قفقاز، روسیه، درباره مبارزه کارگران و دهقانان ایران در رابطه با مصادره زمین و موضوع‌هایی از این دست، سخنرانی‌هایی می‌کرد. او کمک‌های سیاسی - عقیدتی بسیاری به سوسیال‌دمکرات‌های ایران رساند؛ رساندن منظم نشریات مارکسیستی را رهبری کرد و تبلیغ اندیشه‌های مارکسیسم - لنینسم را سازمان داد.

^{۸۴} ر. رادمش، تاثیر انقلاب اکتبر در ایران، مهر ماه ۱۳۳۸، ص ۳.

در این زمان، در ایران [سوسیال دمکراتها] ارگان‌های چاپ شده حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه همانند - روزنامه "سوسیال دمکرات" ارگان مرکزی [حزب] را دریافت می کردند. نشریات دوره‌ای و غیردوره‌ای از خارج وارد کشور می شدند؛ مانند روزنامه غیر دوره‌ای پلخانف به نام "دنونیک" ^{۸۵} سوسیال دمکرات" و روزنامه "ندای سوسیال - دمکرات" که بیانگر سمتگیری‌های بلشویکی و منشویکی بود.

گروه سوسیال دمکرات رشت به ابتکار س. اورجونیکیدزه شروع به ترجمه ادبیات مارکسیستی به زبان فارسی کرد. برای اولین بار در ایران بخشی از "مانیفست حزب کمونیست" ترجمه شد. با این وجود، ترجمه این "مانیفست" پس از خروج اورجونیکیدزه از ایران قطع شد. این اولین تلاش برای ترجمه ادبیات مارکسیستی به زبان فارسی بود.

سرگو اورجونیکیدزه همراه با مشهدی عزیز بیگف به عضویت کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات ایران انتخاب شد. ^{۸۶} اورجونیکیدزه نامه‌نگاری منظمی با و. ا. لنین داشت و او را در جریان رشد رویدادهای انقلابی و فرایند فعالیت‌های سوسیال دمکراتیک در ایران قرار می داد. در نامه او به و. ا. لنین در ۴ ماه ژوئن ۱۹۱۰ برخی حقایق (فاکت‌های) بسیار مهم و با ارزش برای پژوهش تاریخ گسترش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در ایران به چشم می خورد. از این نامه چنین بر می آید، که نشریات مارکسیستی نه تنها در رشت که باشگاه اترناسیونال در آنجا تشکیل شده بود، بلکه در انزلی هم دریافت می شد. اورجونیکیدزه [به لنین] نوشت: "در رابطه با آن شماره از ارگان مرکزی که تقاضا کرده بودم، باید

^{۸۵} دفتر یادداشت و خاطرات روزانه.

^{۸۶} گ. س. آروتونیان، انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران و بلشویک‌های ماورای قفقاز، ایروان، ۱۹۵۶، صص ۱۴۰، ۱۴۷.

بگویم رفقا، من بطور مرتب ارگان مرکزی را دریافت می‌کنم. آن شماره را یکی از رفقای انزلی، که بنظر می‌رسد از دریافت نشریات در انزلی خبر نداشت، از من خواسته بود، اما پس از اینکه او مطلع گردید، دیگر این ضرورت منتفی شد.^{۸۷} در این نامه او اطلاع داد، که "شماره ۱۳ ارگان مرکزی را دریافت کرده‌اند".

اورجونیکیدزه به لنین نوشت، که "ندای سوسیال دمکرات" و "دنونیک سوسیال - دمکرات" را نیز دریافت می‌کنند. "ندا" را انزلی‌ها به من می‌دهند، بدین ترتیب نیاز به فرستادن آن نیست. با کمال میل "دنونیک" را خواندم.^{۸۸}

علاوه بر این، باشگاه انترناسیونال آبونه نشریات اختصاصی هم بود. اورجونیکیدزه نه تنها بطور مرتب نشریات مارکسیستی را دریافت می‌کرد، بلکه در فکر رسیدن منظم آنها به باشگاه هم بود. به همین خاطر او به لنین نوشت: "باشگاه هنوز ارگان مرکزی را دریافت نکرده است، به محض دریافت آن، وجه اشتراک را گرفته و برایتان می‌فرستم".^{۸۹}

اسناد کنگره‌ها، کنفرانس‌ها و پلنوم‌های کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه نیز به ایران می‌رسید و سوسیال دمکرات‌های ایران آنها را مطالعه می‌کردند. از جمله صورت جلسه‌های پلنوم کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه، که در ۲۳-۲ نوامبر (۱۵ ژانویه - ۵ فوریه) سال ۱۹۱۰ در پاریس برگزار شده بود، را دریافت کرده بودند، اورجونیکیدزه در این رابطه به لنین نوشت: "نامه ی شما و صورت جلسه‌ها را دریافت کردم، ممنون برای نامه رفیقانه شما... همراه با وجه اشتراک، ۴ فرانک نیز از بابت صورت جلسه‌ها

^{۸۷} گ. ک. اورجونیکیدزه، مقالات و سخنرانی‌ها، مسکو، ۱۹۵۶، ص ۱.

^{۸۸} همانجا.

^{۸۹} همانجا.

می‌فرستم... به رفقای انزلی نوشتم تا در فکر پول باشند. به محض رسیدن، برایتان حواله خواهم کرد.^{۹۰}

برپایه ی گزیده‌هایی از خاطرات ب. علی‌یف بلشویک که گ. س. آروتونیان در کتاب "انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران و بلشویک‌های ماورای قفقاز" آورده است، می‌توان پی برد، که س. اورجونیکیدزه سازمانگر گردآوری کمک مالی برای روزنامه "پرولتاریا" ارگان مرکزی بود. او خبرنگار روزنامه و با و. ا. لنین در تماس بود و به پاریس [نامه] می‌نوشت. علی‌یف می‌نویسد: "ما به ابتکار رفیق سرگو در یکی از باغ‌های رشت با رفیق جعفری دیداری ترتیب دادیم و در آنجا ۱۳ روبل جمع کردیم، و سرگو آنها را برای رفیق لنین ارسال کرد تا به نشریات بلشویکی کمک کرده باشد."^{۹۱} طبق گزارش گ. س. آروتونیان، باقی جعفری، یکی از شرکت کنندگان انقلاب ایران، پس از خروج س. اورجونیکیدزه، کار او را دنبال کرد. این همه، بیانگر چگونگی شکل‌گیری فعالیت انقلابی بلشویکی در ایران است. محبوبیت بالای سرگو و پشتیبانی بالا از او در میان کارگران، دهقانان، پیشه‌وران و لایه‌های گوناگون مردم تحت ستم، که با این حقایق، اسناد و خاطرات برخی از انقلابیون تأیید می‌شود، گواه بارزی بر این امر است.

س. اورجونیکیدزه نه تنها انتشار ادبیات مارکسیستی را در ایران سازمان داد، بلکه شخصا نیز با نوشتن مقالاتی در نشریات ایرانی فعالیت‌های تخریبی واپسگرایان که بخشا خود را بعنوان انقلابی جا زده بودند، افشاء می‌کرد. اورجونیکیدزه مستقیما در درگیری‌ها و نبردهای مسلحانه بر ضد فتودال‌ها و واپسگرایان ایرانی شرکت و این عملیات را سازماندهی می‌کرد. بیان ریز به ریز

^{۹۰} گ. ک. اورجونیکیدزه، اثر ذکر شده، ص ۱.

^{۹۱} گ. س. آروتونیان، اثر ذکر شده، ص ۱۴۰.

یاری‌های واقعا سترگ سازمانی - عملی بلشویک‌های ماورای قفقاز به رهبری و. ا. لنین به انقلابیون ایران خارج از وظیفه این نوشته است. ما تنها به آن بخش از فعالیت‌های همه جانبه و پربار انقلابیونی همچون ن. نریمانف، گ. ک. اورجونیکیدزه، م. عزیز بیگف و دیگران می‌پردازیم، که رابطه مستقیمی با گسترش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینسم در ایران داشتند.

اطلاعات بسیار جالبی در اسنادی وجود دارد، که اخیرا در آرشیو گ. ب. پلخانف در رابطه با فعالیت‌های گروه سوسیال دمکرات تبریز در سال ۱۹۰۸ پیدا شده است.^{۹۲} نگارنده این سطور امکان آشنایی با این اسناد را نداشته است. با این وجود، از مقاله‌ی منتشر شده‌ی ایوانف چنین بر می‌آید که آنها رابطه مستقیمی با مساله‌ی گسترش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینسم در ایران دارند. طبق گفته‌ی م. س. ایوانف اسناد زیر جالب‌تر از اسناد دیگر هستند: "صورت جلسه شماره ۱، مورخه ۱۶ اکتبر سال ۱۹۰۸، جلسه ۳۰ نفری سوسیال دمکرات‌های تبریز. در این جلسه مساله سازماندهی گروه سوسیال دمکرات در تبریز مورد بحث و بررسی قرار گرفت؛ نامه واسو از تبریز به گ. ب. پلخانف مورخه ۱۹ نوامبر سال ۱۹۰۸، نامه به کنشگران جنبش سوسیال دمکراسی اروپا در ژنو، مورخه ۳ دسامبر سال ۱۹۰۸ از سوی بخشی از گروه سوسیال دمکرات‌های تبریز، به امضای تیگران داروینی از تبریز، نامه چیلنکریان به گ. ب. پلخانف مورخه ۱۰ دسامبر سال ۱۹۰۸."^{۹۳}

^{۹۲} م. س. ایوانف، اسناد تازه‌ای در مورد گروه سوسیال دمکرات تبریز در سال ۱۹۰۸ ("مسائل شرق‌شناسی"، ۱۹۶۰، شماره ۵، ص ۱۷۹). باید امیدوار بود که م. س. ایوانف اسنادی گرانها آرشیو گ. ب. پلخانف را که ت. س. ژویکوف در اختیار او گذاشته است منتشر کند.

^{۹۳} همانجا ص ۱۸۰.

چنان که از صورت جلسه ی شماره ۱ ذکر شده در بالا برمی آید، در سال ۱۹۰۸ در مقابل سوسیال دمکرات‌های ایران این پرسمان وجود داشت، که آیا صلاح است یک "سازمان سوسیال دمکرات خالص" تشکیل شود یا ضمن سرپیچی از این کار "با وارد شدن به صفوف دمکرات‌ها به سازماندهی آن کمک کنند و بسان رادیکالترین عنصر روی آن تاثیر بگذارند."^{۹۴}

در اسناد دیگر، مساله بخردانه بودن تبلیغ تجارت آزاد، یعنی در واقع رویارویی با نظام حمایت گمرگی، شرکت در مبارزه علیه سرمایه ی خارجی، تشکیل پلیس خلقی و غیره مطرح شده بود. سوسیال دمکرات‌ها، که این پرسمان‌ها را مورد بحث و بررسی قرار می دادند، برای رایزنی به گ.ب. پلخانف روی آوردند. آنها برای حل این پرسمان‌ها به ویژه تلاش کردند با تکیه بر موضع مارکسیستی، واکاوی مارکسیستی اوضاع مشخص، از آموزش‌های مارکسیستی برای تحلیل شرایط خودویژه رشد تاریخی کشور بهره گیری کنند.

برخی از مقالات روزنامه "ایران نو"، که لازم است با بیان ریزه کاری‌ها به آن پرداخته شود، نشانگر بارز راهیابی اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در ایران است. روزنامه ی "ایران نو"، که از سال ۱۹۱۰ ارگان حزب دمکرات ایران بود، اندیشه‌های پیشرو و انقلابی را ترویج عمومی داده، از دستاوردهای انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ دفاع می کرد. این روزنامه موضع پیشرفت خواهانه داشت و اغلب مقاله های حزب سوسیال دمکرات ایران، رویدادنامه‌ها و مقاله هایی درباره ی جنبش سوسیالیستی و کارگری جهان را منتشر می کرد. از نقطه نظر رشد اندیشه اجتماعی پیشرو در ایران مقاله های "فرقه‌های دست راست"، "فیودالیزم"، "مداخله جدید انگلیسها"، "اکثریت و اقلیت پارلمانی"، "قانون مطلقیت و قانون مشروطیت"، "ایران در پارلمان فرانسه"، "کنفرانس‌های در خصوص ایران"، "کنگره

بین‌المللی اجتماعیون"، "تکامل"، "یک ملاحظه سیاسی"، "بمناسبت تعطیل بزرگ کارگران فرانسه"؛ در میان مقاله‌های تحت عنوان عمومی "اتحاد و تمرکز قوای جامعه ملت"، "مسئله مستشاران خارجی"، "اتحاد مقدس بر ضد دموکراسی ایران"، "ترور" و غیره ارزش خاصی داشتند.

در مقاله‌ی "بمناسبت تعطیل بزرگ کارگران فرانسه" نویسنده‌ی مقاله به فرایند رشد پیش‌روانه‌ی جامعه بشری، جایگزینی قانونمند یک شکل بندی اجتماعی - اقتصادی به جای دیگری، تضادهای اجتماعی و ریشه‌های اقتصادی آنها، پیدایی ماشین و سربر آوردن پرولتاریا اشاره می‌کند، که "ک. مارکس و ف. انگلس در آلمان، سن سیمون و پرودون در فرانسه، کارلایل و اون در انگلیس از منافع این طبقه دفاع می‌کنند... در همان زمان آنها شروع به تشکیل علم سرمایه و کار کردند... میانه کلیه ارباب نظریات سوسیالیست و اجتماعی مسلکان کارل مارکس از همه مقتدرتر و نظریاتش عمیق‌تر است. کتاب این شخص موسوم به سرمایه است همین که بساحت انظار گذاشته شد مورد تحسین و تمجید تمام طبقات کارگران گردید و این کتاب برای کسانی که در آرزوی حسن تنظیمات اجتماعی و سیاسی بودند حکم انجیل آسمانی را پیدا کرد. کارل مارکس فقط نظریات مسلک اجتماعی را بر اساس‌های علمی استوار ننموده بلکه راههای اعمال اجتماعی را نیز نمایاند و نشان داد. نظریات این شخص بزرگ نه آنست که امروز تنها در آلمان کسب اهمیت و رواج پیدا کرده باشد. مطالعات این مرد اجتماعی در روسیه، قسمت عمده فرانسه، انگلستان، ایتالیا و سایر ممالک بقبول رسیده است. نظریات مارکس عقیده‌ایست که امروز میلیونها و میلیونها گرونده در اروپا و آمریکا دارد...".^{۹۵}

نویسنده در ادامه شرح چکیده واری از رشد تاریخی سرمایه داری از یک شکل بندی پیشرو انقلابی در مقایسه با شکل بندی اجتماعی فئودالیسم تا حالت واپسگرانه و ضد انقلابی آن در دوران نوین در مقابله با پرولتاریا بدست می دهد. او می نویسد سرمایه دارانی که با بهره کشی زحمتکشان در جامعه کنونی جای فئودال‌ها و ملاکان قبلی را اشغال کرده‌اند، از همان آغاز توجه خاصی به اندیشه‌های ک. مارکس و ف. انگلس نشان ندادند. آنها به نیروی سرمایه خود باور، و به سر نیزه‌هایشان تکیه کردند. اما بعد ها، هنگامی که دیدند مارکسیسم با چیرگی هر چه بیشتر بر توده‌های وسیع مردم تبدیل به نیروی توانمندی می شود، شروع کردند به بسیج تمام نیروی خود برضد آن. اینک آنها، در این نبرد از هر وسیله‌ای، از همه قوه‌های قضایی، اجرائیه، و مقننه بهره می گیرند. با این وجود، همه این ابزارها، قوانین و چاره اندیشی‌ها، از وعده‌های عوام فریبانه تا به کارگیری زور، بدون تردید نمی تواند کارگران را خشنود یا هراسان کند. نویسنده نتیجه می گیرد - "طبقه کارگر کاملاً مصمم است همه ایده‌ها و آرزوهای خود را تحقق بخشد. اعتصاب اخیر کارگران راه آهن فرانسه چنین هدفی را تعقیب می کرد. هر چند آتش این اعتصاب خاموش شده است، باید مطمئن بود که پرولتاریا تا زمانی که به هدف خود نرسد دست از مطالباتش بر نخواهد داشت."^{۹۶}

از میانه های نوامبر ۱۹۱۰ "ایران نو" شروع به انتشار زنجیره مقالاتی کرد تحت عنوان "اتحاد و تمرکز قوای جامعه ملت". هدف های عمده ی این مقاله ها - متحد کردن نیروهای پیشرفت جوی جامعه ی ایران برای دفاع از دستاوردهای انقلاب، مخالفت با افزایش روزافزون دخالت های مسلحانه ی انگلیس، دولت [روسیه] تزاری و حملات واپسگرایان داخلی بود. البته، همه مواضع، افکار و ایده‌های این مقالات درست و بی عیب و نقص هم نبود. با این وجود، در این

^{۹۶} ایران نو، نمره ۱۶، نوامبر ۱۹۱۰.

مقاله‌ها نظرات بسیار دقیق، درست و به هنگام وجود داشت، که مستقیماً از خواست‌های مبرم عملی سرچشمه گرفته، بازتاب پرسمان‌های روز زندگی و مبارزه انقلابی بود و کاملاً روشن است، که تحت تاثیر یاری گیرانه از اندیشه‌های مارکسیستی بود. بدین ترتیب، روزنامه با هواخواهی درست از اتحاد همه نیروهای جامعه برای پشتیبانی از رژیم جدید مشروطه، این پرسش را پیش کشید: "آیا متحد ساختن تمام عناصر جامعه‌ی ما صرفنظر از تمایزات طبقاتی ضرور و مفید است؟" روزنامه با دادن پاسخ به این پرسش نوشت: "ما کاملاً معتقدیم در جامعه ما نمی‌توان همه را برای رسیدن به این هدف والا متحد ساخت... چرا که لایه‌ها و طبقاتی وجود دارند که کاملاً علیه این هدف مقدس عمل می‌کنند و برخورد خصمانه با آن دارند."

در ادامه، روزنامه نکته بسیار مهمی را روشن ساخت. علت برخورد‌های دشمنانه‌ی این لایه‌ها و طبقات، ذهنی نیست، بلکه عینی است و برخاسته از عقاید شخصی آنها نیست، که از منافع طبقاتی آنها سرچشمه می‌گیرد: "منافع طبقاتی آنها نیازمند چنین مخالفت و برخورد خصمانه‌ای است. حالا این عمل بر حسب وجدان یا برخلاف آن باشد، برایشان فرقی نمی‌کند. به هر حال، این طبقات ذاتاً واپسگرا هستند و موقعیت اجتماعی - اقتصادی شان آنها را وادار به واپسگرایی می‌کند."^{۹۷} این روزنامه ضمن مخالفت پیگیر با اخلال گران افکار عمومی، که ایده صلح و آشتی طبقاتی را تبلیغ می‌کردند، با ریزه پردازی و دلیل آوری روشن ساخت، که آشتی طبقات متضاد امکان پذیر نیست. "به همین خاطر واپسگرایان در حد توان، تلاش می‌کنند حکومت نو را سرنگون کنند و چنان حکومتی برقرار کنند که حافظ منافع طبقاتی آنها باشد."^{۹۸} روزنامه در این زنجیره مقاله‌ها سعی کرد

^{۹۷} ایران نو، نمره ۲، ۱۴ نوامبر، سال ۱۹۱۰.

^{۹۸} ایران نو، نمره ۲، ۱۴ نوامبر، سال ۱۹۱۰.

اندیشه‌های خود را درباره اتحاد نیروهای جامعه برای دفاع از قانون اساسی و رژیم مشروطه مشخص کند. این روزنامه به نتیجه‌گیری کاملاً درستی رسید: فقط نیروهای مترقی میهن پرست جامعه، توده‌های وسیع زحمتکشان می‌توانند متحد شوند، چرا که "افشار و طبقات ذاتا واپسگرا می‌خواهند چرخ تاریخ را به عقب برگردانند، ما را به عقب برگردانند، پایه‌های فنودالیسم و پادشاهی مطلق را مجدداً برقرار و مستحکم سازند."^{۹۹}

روزنامه ضمن دفاع و تبلیغ اندیشه‌های انقلابی، اغلب به ک. مارکس و ف. انگلس استناد می‌کرد و گفتاورد از آثار آنها به زبان فارسی می‌آورد و تلاش می‌ورزید از موضع "ماتریالیسم تاریخی" مسائل اجتماعی را درک و حل و فصل نماید.^{۱۰۰} در اینجا بدون تکرار مفاهیم اجتماعی مارکسیسم - لنینیسم که در روزنامه "ایران نو" در ایران منتشر می‌شد، لازم می‌دانم به برخی از نکته‌های آن اشاره کنم. این اشاره لازم است، چرا که بدون پژوهش و بررسی این نکته‌ها نمی‌توان تصور کم و بیش درستی از رشد اندیشه‌های اجتماعی در ایران آن زمان، از تاریخ جنبش مشروطه ایران در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ داشت.

در آن زمان، هنگامی که تمام نیروهای واپسگرای داخلی و دولت‌های امپریالیستی انگلیس و روسیه تزاری، همپای با دخالت‌های تجاوزگرانه، به تبلیغات ضد انقلابی وسیعی دامن زده بودند، سعی می‌کردند انقلاب را بدنام سازند و بطور توهین‌آمیزی خلق‌های ایران را "شایسته آزادی‌های دمکراتیک" نمی‌دانستند، انجمن‌های انقلابی و مجاهدین را "آنارشیست" می‌نامیدند، و ستارخان، قهرمان

^{۹۹} ایران نو، نمره ۲۱، نوامبر، سال ۱۹۱۰.

^{۱۰۰} ایران نو نمرات ۱۶، ۲۱، ۲۳، ۳۲، ۳۴، ۱۵، ۵۷، سال ۱۹۱۰، ۹۱، ۱۱۰، ۵۵، ۱۱۵، سال ۱۹۱۱ و غیره.

جاودانه ی انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ را "راهزن"^{۱۰۱} خطاب می‌کردند، مطبوعات پیشرو در مقابله با ضدانقلابی‌ها مردانه از شرف و حیثیت ملت دفاع کردند، با ضدانقلابیون مخالفت کرده، با حملات واپسگرایانه آنها به اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم به رویارویی برخاستند. نشریات پیشرو، همزمان با اثبات همه جانبه و بنیادی فساد و عدم صلاحیت نظام کهنه، که جلوی هرگونه رشد جامعه ایران را گرفته بود، می‌کوشید راه‌هایی از مناسبات کهنه ی فئودالی را نشان دهد. روزنامه "ایران نو" نوشت، لازم است نظم و ترتیب کهنه را از بین ببریم و این تنها از راه انقلاب شدنی است. انقلاب - عملی است خشونت‌آمیز و نباید از خشونت ابایی داشت. دگرگونی‌های ریشه‌ای حکومت دولتی همیشه و همه جا با اعمال زور صورت گرفته است، چرا که به گفته ک. مارکس "انقلاب قابل‌هیئت‌های اجتماعی است".

روزنامه با افشای آن دسته از مشروطه‌خواهان مخالف تحولات انقلابی، که در پی دگرگونی تدریجی مسالمت‌آمیز بودند، نوشت: انقلاب و تکامل، در روند رشد تاریخی، پدیده‌های ضد هم نیستند، بلکه یک دیگر را کامل می‌کنند. این قانون عینی تاریخی تکامل اجتماعی است. در همین مقاله، نویسنده پرسشی درباره ی حقایق عینی و ذهنی انقلاب طرح کرد و در توضیح آن مرتکب خطا شده، نتوانست تعریف روشنی از آنها ارائه دهد. اما، اول آنکه، طرح چنین پرسش‌هایی برای افکار عمومی ایران، در آن زمان امری کاملاً مهم و پیشرو بود و افکار عمومی را بسوی سمت و سوی درست رهنمون می‌کرد. دوم آن که، روزنامه به یک نتیجه کاملاً درست رسید: کسی که برای پیشرفت اجتماعی گام

^{۱۰۱} گزیده‌ای از اظهارات علاءالملک سفیر ایران در پتروگراد در روزنامه "ایران نو" مورخه ۲۵ سپتامبر

برمی دارد، نمی‌تواند بر خلاف انقلاب حرکت کند و ضرورت و قانونمندی تحولات انقلابی را انکار کند.

بدین ترتیب، گسترش اندیشه‌های مارکسیستی تجریدی و جدا از فعالیت‌های زندگی نبود، بلکه با مبارزه عملی توده‌های وسیع مردم برای پیشرفت اجتماعی و با مسائل مبرم روز پیوند تنگاتنگی داشت. مقاله با نقل کردن از "مانیفست حزب کمونیست"، که در آن گفته شده است که بورژوازی "چنان که روستا را به شهر وابسته نمود، کشورهای بربر و نیمه بربر را نیز به کشورهای متمدن، ملت‌های دهقانی را به ملت‌های بورژوازی و شرق را به غرب وابسته ساخت"^{۱۰۲}، به این نتیجه رسید، که "وضعیت واقعی امور کشورهای آسیایی با نیاز روز مطابقت ندارد"، قدرتهای استعمارگر آسیا را بین خود تقسیم می‌کنند، استثمار ملت‌های این قاره را تشدید می‌کنند، و در نتیجه، از یکسو تضاد بین امپریالیست‌ها و از سوی دیگر با ملل تحت استعمار شدت می‌گیرد. و سیر این واقعیت تاریخی با "آموزش‌های ماتریالیسم تاریخی ک. مارکس مطابقت دارد"^{۱۰۳}.

روزنامه در یک رشته مقاله تحت عنوان "ترور" برضد ترور فردی موضع گرفت. در همین رابطه، پرسمان‌های مهم تئوریک مطرح شد: پرسمان درباره‌ی جامعه‌شناسی چونان علم، درباره‌ی رشد قانونمند جامعه بشری، در رابطه با خصلت عینی قانون‌های تکامل اجتماعی، در رابطه با نقش تعیین کننده شخصیت و توده‌های مردم در تاریخ. این روزنامه به شدت از ذهنی‌گرایی در درک روندهای تاریخی انتقاد کرد. روزنامه نوشت، ذهنی‌گرایی در جامعه‌شناسی ترور فردی را توجیه می‌کند، اما جامعه‌شناسی ماتریالیستی برعکس آن را رد می‌کند. "تئوری ترور فرد ارتباط تنگاتنگی با تئوری فردگرایی در جامعه‌شناسی دارد،

^{۱۰۲} ک. مارکس، ف. انگلس، آثار، جلد ۴، ص ۴۲۸.

^{۱۰۳} ایران نو، نمره ۳۳، ۲۸ نوامبر، سال ۱۹۱۰.

طرفداران این تئوری فکر می‌کنند که علت رشد اجتماعی در سیر صعودی یا نزولی آن، نه از عامل‌های مادی، بلکه روحی سرچشمه می‌گیرد. به باور آنها، نه علل اقتصادی، بلکه روحی و فکری دارای پیامدهایی است و نتیجه‌بخش. کوتاه سخن، در اصول و قوانین آموزشی موارد زیر در نظر گرفته نمی‌شود: موقعیت نیروهای مولده (رشد ابزارهای تولید اجتماعی - ع. آ) و مناسبات طبقاتی (موقعیت و موضع هر طبقه در رویارویی با طبقه ی دیگر- ع. آ) برای فهم و توضیح واقعیات اجتماعی اهمیتی ندارد... در جامعه شناسی این تئوری، فردگرایی یا تئوری ایده‌آلیستی نامیده می‌شود و دارای اشکال مختلف است... بعقیده آنان کشتن یک شاه مستبد، یک وزیر ظالم، یک والی بی‌رحم، یک شخصیت دولتی مستحق مرگ، می‌تواند اساس یک قدرت دولتی معین را تغییر دهد.^{۱۰۴}

روزنامه با ادامه این موضوع در شماره مورخه ۲۱ دسامبر ۱۹۱۰ نوشت:

”چگونه ما می‌توانیم تئوری ترور را بدون آشنایی با جامعه‌شناسی ماتریالیستی بپذیریم، که همه رویدادهای اجتماعی و سیاسی را با فاکت‌های اقتصادی روشن می‌سازد؟“ در شماره ۲۹ دسامبر ۱۹۱۰ این روزنامه تئوری ماتریالیسم تاریخی را با گفتاوردی از ترجمه ی فارسی پاره ی بلند بالایی از پیشگفتار ”انتقادی از اقتصاد سیاسی“ ک. مارکس توضیح می‌دهد: ”انسانها در تحصیل وسایل حیاتی خود عقد روابط معینه می‌نمایند که لازم بوده و از اراده ایشان نیز مستقل می‌باشد. این روابط و مناسبات کسب محصولات با ساحتی که برای بسط قوای تحصیلیه ایشان گشته متناسب هستند. لیکن روابط محصولاتی مجتمعا بنیان اقتصادی هیئت اجتماعی را برپا می‌نمایند. بعباره اخری روابط و وسایط تحصیلیه اساس حقیقی ساختمان جامعه بشریت است. موسسات قضائیه، سیاسیه و غیره پس از استحکام یافتن ارکان اقتصادی عرض وجود کرده و تظاهر می‌نمایند و اشکال و صور

اجتماعی حاصله از هوش و ادراک و فهم و اطلاعات نیز امور قضائی و سیاسی قدم بمیدان وجود می گذارند. طریقه و اسلوب کسب و تحصیل معیشت مادی عموماً نمونه ای از بسط و توسعه دایره اجتماعی، سیاسی، ذکائی و ادراکی حیات عمومی است. فهم و اطلاع هیچگاه توصیف طرز زندگی را نمی کند. بلکه برعکس وضع معیشت اجتماع مدارج ادراک و ذکاوت جمعیت‌ها را می نمایاند. قوای حاصله هیئت اجتماعی همین که از میزان معین ترقی خود تجاوز نمود با وسائل موجوده کسب محصولات به کشمکش می افتد و با به اصطلاح مناسبت و روابط مالکیتی که تا آنگاه موافق آن مناسبات در حرکت بوده‌اند مصادم می شود. این روابط و وسایطی که تا آن زمان وسیله توسعه و افزایش قوای تحصیله هستند آنگاه مانع پیشرفت کار می گردند، در این مورد دوره انقلاب اجتماعی سر می رسد... بدیهی است که هیچ مسئله ای تولید نمی شود، مگر وقتی که شرایط مادی حل و فصل آن وجود داشته باشند و یا در شرف ایجاد شدن باشد.^{۱۰} سپس روزنامه با درج این گزیده، مقاله را به پایان می رساند: این بود "کلیه فلسفه اجتماعیت مادی که بقلم موسس آن رقم رفته است."

این روزنامه ضمن انتقاد از ایده آلیسم در فهم زندگی جامعه و تاکید بر نقش شرایط اقتصاد مادی زندگی جامعه در روند توسعه، یک جنبه عمل نکرده، توانست خود را از اکونومیسم عامی گرانه دور نگه دارند. روزنامه نوشت:

^{۱۰} ک. مارکس، انتقادی از اقتصاد سیاسی. انتشارات دولتی ادبیات سیاسی، ۱۹۴۹، صص ۷-۸، ایران نو، نمره ۵۷، ۲۹ دسامبر، سال ۱۹۱۰.

توضیح مترجم: این قطعه از کتاب مارکس برگرفته از نقل قول مستقیم زنده‌یاد عبدالحسین آگاهی از روزنامه "ایران نو" مندرج در مقاله‌ای تحت عنوان دوران اولیه نفوذ اندیشه‌های مارکسیستی در ایران - دنیا شماره چهارم سال ۱۳۴۱ و ۶۰ سال از تاریخ تاسیس حزب کمونیست ایران گذشت - دنیا شماره ۳، سال ۱۳۵۹ می‌باشد.

"معدالک نباید چنین فکر کرد که آموزش‌های فلسفی (ماتریالیسم تاریخی - ع. آ) اهمیت اراده انسان و عوامل ذهنی را نادیده می‌گیرد."^{۱۰۶}

بدین ترتیب، روزنامه ی "ایران نو" آموزش‌های مارکسیستی در رابطه با نقش اندیشه در رشد جامعه بشری را درست فهمیده و تبلیغ می‌کرد. بر همین بستر، روزنامه پرسمان نقش شخصیت در تاریخ را طرح و گره‌گشایی کرد.

این روزنامه، پیدایی قهرمانان، افراد و شخصیت‌های بزرگ را چونان یک ضرورت تاریخی توضیح داد. کل سیر روند تکامل تاریخی یک جامعه مشخص، در برابر آن وظایفی را قرار می‌دهد که حل آنها نیاز به ظهور افراد مشخصی دارد. بدین ترتیب، این افراد بزرگ نیستند که تاریخ را می‌سازند، بلکه برعکس، این تاریخ است که ضرورت پیدایش آنها را بوجود می‌آورد. روزنامه بدون اشاره به نویسنده، پاره ای از نامه ی ف. انگلس، به تاریخ ۲۵ ژانویه ۱۸۹۴، به ستارکنبورگ را نقل می‌کند: "آن شرایطی که بالاخص یک شخصیت بزرگ در یک کشور معین و در یک زمان مشخص بوجود می‌آید، امری کاملاً تصادفی است. اگر ما این شخص را حذف کنیم، نیاز به جانشین او پیدا می‌شود و این جانشین مناسب با گذشت زمان پیدا می‌شود. این که، بخصوص این ناپلئون کورسی [اهل جزیره ی کورس]، که یک دیکتاتور نظامی بود، لازمه جمهوری فرانسه ی خسته از جنگ شد، تنها یک تصادف بود. اما اگر ناپلئون نبود، این نقش را یکی دیگر بعهده می‌گرفت. این با این مساله ثابت می‌شود، که همیشه هنگامی که نیاز به چنین شخصی بوجود می‌آید، او پیدا می‌شود: سزار، او گوست، کرامول و غیره."^{۱۰۷}

^{۱۰۶} همچنین: ایران نو، نمره ۵۷، ۲۹ دسامبر ۱۹۱۰.

^{۱۰۷} ک. مارکس، ف. انگلس، منتخب آثار، جلد ۲، مسکو، ۱۹۴۸، ص ۴۸۵.

پیگیری روزنامه "ایران نو" در انتقاد از ذهنی‌گرایی امری شایان توجه است. نیم سده پیش، روزنامه با شجاعت بیان کرد، که اندیشه و افکار ما بدون شک نقش معینی را ایفاء می‌کند، می‌تواند در برابر حرکت ایجاد وقفه کرده یا آن را تسریع کند. با این وجود، اصلاً این بخاطر این نیست که الله موجب آن شده است، بلکه فقط بخاطر این است که "موارد ذهنی افکار ما بازتاب معنوی مناسبات اقتصادی است". آنها بر سیر تکاملی جامعه تاثیر می‌گذارند، تا آن اندازه، که واقعیت عینی تاریخی را منعکس می‌کنند. بدین شکل، که "تاثیر فاکتورهای عینی" هیچوقت از "هدایای ملکوتی" سرچشمه نمی‌گیرد. اندامگان (ارگانسیم) اجتماعی بر حسب قوانین خاص خود تکامل می‌یابد، نه ناشی از اراده‌ی شخصیت‌ها. روزنامه بویژه با این موضعگیری، ضمن مخالفت با ترور فردی، خواهان اقدام پیگیر انقلابی و اتحاد تمام نیروهای پیشرو شد. برای ارزیابی اهمیت چنین مقالاتی لازم است بار دیگر برخی از اقدامات تروریستی اعضای جمعیت مجاهدین را که در فوق به آنها اشاره کردیم، خاطر نشان سازیم.

با توجه به اطلاعات بسیار کمی که در برخی منابع وجود دارد، داوری درباره‌ی درونمایه‌ی روزنامه‌هایی چون: "اتفاق کارگران"، "چنته پابرهنه" ممکن نیست، اما می‌توان چند کلمه‌ای در باره سمتگیری آنها گفت. آنها در ارتباط با توده‌های پر شمار زحمتکشان و بیانگر منافع آنها بودند، سیاست واپسگرایان ایرانی

توضیح مترجم: در گفتاوردی که زنده‌یاد آگاهی از روزنامه ایران نو در مقاله "دوران اولیه راهیابی اندیشه‌های مارکسیستی در ایران" - دنیا شماره چهارم سال آورده است ترجمه بخشی از این نامه بدین شکل است: "بعرصه وجود قدم گذاشتن فلان مرد بزرگ، یا بمیدان آمدن چنین شخصی در بهمان مملکت بدیهی است که جز اتفاق چیز دیگری نیست. اما اگر آن فرد را برداریم باید دیگری را بجایش بگذاریم. اما آیا کسی یافت می‌شود که به لیاقت و شایستگی مقام شخص اول را احراز کند. ناپلئون مشهور که از جزیره کورس بیرون آمد...

و استعمار را افشاء می‌کردند و به رشد معنوی و روشنگری سیاسی توده‌های مردم یاری می‌رساندند.

اهمیت ویژه این روزنامه‌ها در این واقعیت نهفته است، که آنها در دورانی چاپ می‌شدند، که حکومت سیاسی در دست محافل لیبرال بود. در چنین شرایطی، کار و فعالیت‌های افشاگرانه مطبوعات پیشرو اهمیت زیادی پیدا می‌کند. طنزهای مصور روزانه "چننه پابرهنه"، با الگوبرداری از مجله‌ی آذربایجانی "ملانصرالدین" کار روشنگرانه‌ای را پیش می‌برد و در میان مردم دارای اعتبار و محبوبیت بسیاری بود. در آن زمان مبارزه برای برملا ساختن سیاست‌های واپسگرایانه لیبرالیسم ایرانی جای ویژه‌ای در فعالیت‌های سوسیال دموکراتهای ایرانی داشت. اتفاقاً در همان سال‌ها و. ا. لنین چنین وظیفه‌ای را پیش روی تمام انقلابیون سوسیال دموکرات قرار داد. او در نامه به ا. م. گورکی مورخه ۳ ماه ژانویه ۱۹۱۱، بازنگرش گران (روزیونیست‌ها) را که مدام تکرار می‌کردند سیاست استعماری مترقی است و زمینه ساز گسترش سرمایه‌داری می‌شود و به همین خاطر "برملا کردن حرص و ولع و قساوت" آن بیهوده است، بشدت مورد انتقاد قرار داد. و. ا. لنین سیاست استعماری دولت تزار در ایران را قاطعانه افشاء کرد. او نوشت: "ما می‌گوئیم: سرمایه شما را می‌بلعد. ایرانی‌ها را می‌بلعد، همه را خواهد بلعید و تا زمانی که شما آن را سرنگون نکنید به بلعیدن ادامه خواهد داد... بگذار خومیاکف‌ها و کمپانی در ایران راه آهن بسازند، بگذار لیاخوف‌ها را آنجا بفرستند، کار مارکسیست‌ها افشای آنها در مقابل کارگران است. سرمایه می‌بلعد و خواهد بلعید، خفه می‌کند و خفه خواهد کرد، مقاومت کنید."^{۱۰۸}

تاثیر اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم بر رشد اندیشه‌های اجتماعی ایران، حتا در برگ‌های روزنامه‌ای چون "استقلال ایران"، که هنوز تصویری از

مارکسیسم و سوسیالیسم نداشت، به چشم می خورد. این روزنامه برای نمونه ادعا کرد، که "عقاید سوسیالیست های عالم را اگر درست بشکافیم همان عقاید دین مقدس اسلام است"^{۱۰۹}. علاوه بر این، روزنامه با استناد به ک. مارکس، سوسیالیست‌ها را "انسانیت خواهانی که در راه آرزوهای عالیه بشر جان خود را نثار می کنند" می نامد.^{۱۱۰} "استقلال ایران" فقط حدس زد، اما بسیار دقیق و درست گفت، که کمونیسم مظهر والای انسان گرایی (هومانیسم) است.

برای رسیدن به نتیجه گیری درست در پژوهش تاریخ گسترش اندیشه های مارکسیستی در ایران، لازم به یادآوری است که روزنامه هایی همانند "ایران نو" نادر بودند و مقالات تئوریک یاد شده بندرت مشاهده می شدند. روزنامه "ایران نو" نقش معینی در امر تبلیغ اندیشه های مارکسیستی در ایران داشت. گسترش مارکسیسم - لنینیسم از طریق روزنامه هایی، که خود مارکسیست نبودند، از ویژگی های دوره ی آغازین زمان مورد مطالعه ما است.

روزنامه "ایران نو"، ارگان حزب دمکرات ایران، مبارزه پیگیری را علیه حزب "اعتدالیون"، که بطور عمده بیانگر منافع اندیشه های محافل لیبرال بود، به پیش می برد. روزنامه سیاست های واپسگرایانه، ناپیگیری، ناپایداری این حزب را برملا می کرد، و بی بن و بنیانی و ورشکستگی اندیشه های ارائه شده آن را آشکار می ساخت. در این میان، آنچه برای رشد اندیشه های اجتماعی در کشور بسیار مهم بود، مبارزه ی اندیشگی و عملی دمکراتیسم انقلابی در حال رشد برضد لیبرالیسم واپسگرای رو به زوال بود و همانطور که می بینیم، اثرات بارآور اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم بروشنی دارد آشکار می شود.

^{۱۰۹} استقلال ایران، نمره ۱۴۴، ۱۹ دسامبر سال ۱۹۱۰.

^{۱۱۰} همان روزنامه، ۱۴ اکتبر و ۸ دسامبر ۱۹۱۰.

چنان که پیداست، مداخله‌ی نظامی انگلیس، روسیه و ترکیه در سال ۱۹۰۹ سیر جنبش انقلابی را بطور قهرآمیز قطع کرد. این مداخله اجازه رشد به جنبش مشروطه نداد، که در شرایط دشوار مبارزه علیه خودکامگی شاه و او جگیری جنبش دهقانی، داشت به یک انقلاب بورژوا-دمکراتیک فرامی‌روید. این مداخله، هر چند علت مستقیم شکست انقلاب بود، اما نتوانست حکومت مطلقه آریستوکراتی فئودالی را که از نظر تاریخی دیگر منسوخ شده بود، نجات دهد. اردوکشی متحد دسته‌های مجاهد گیلان از شمال و عشایر بختیاری از جنوب به تهران حکومت محمد علی شاه را سرنگون ساخت. شاه در اول اکتبر ۱۹۰۹ تحت حفاظت و همراهی نیروهای انگلیسی و تزاری عازم روسیه شد. شورای فوق‌العاده ملی، شاه را برکنار کرد و پسر او، احمد میرزا را تحت نیابت اسدالملک به سلطنت رساند.

در ماه جولای ۱۹۱۱ دولت تزار دومین هجوم ضدانقلابی محمد علی شاه را سازماندهی کرد که موفقیتی در بر نداشت.^{۱۱۱}

در آن زمان نیروهای روسی در انزلی متمرکز شده بودند. بزودی روسیه تزاری با توافق انگلیس به ایران اولتیماتوم داده، خواهان پیروی کامل دولت از آن شد. اما مجلس ایران، که در ۱۵ نوامبر ۱۹۰۹ پس از سرنگونی محمد علی شاه بازگشایی شده بود، در نتیجه‌ی تلاش بسیار نمایندگان دمکرات، چون شیخ محمد خیابانی، سلیمان میرزا اسکندری و دیگران، این اولتیماتوم تحقیرآمیز رد شد. در این موقع لشکرکشی سپاه تزاری بسوی تهران آغاز گردید. طرفداران

^{۱۱۱} روزنامه "ایران نو" در ۲۱ اکتبر ۱۹۰۹ گزارش خبرنگار خود از باکو را منتشر کرد. در این گزارش، برنامه یورش ضدانقلابی محمد علی شاه را، که توسط دولت تزاری تدارک دیده می‌شد، بطور کامل و به هنگام برملا ساخت. این سند دگر بار نشان‌دهنده ارتباط تنگاتنگ محافل مترقی ایران و پرولتاریای باکو، همچنین اهمیت فوق‌العاده‌ی این ارتباط برای رشد و نجات انقلاب است.

کاپیتولاسیون در ۲۴ دسامبر ۱۹۱۱ به وسیله پیریم داویدیان، رئیس نظمیة دانشناک ایران، [نمایندگان معترض] مجلس دوم را پراکنده ساختند. بدین ترتیب، در ایران حکومت شاه یا به عبارت دقیق‌تر حکومت انگلیس و روسیه تزاری برقرار شد.

در رابطه با پیریم داویدیان لازم به یادآوری است که، این اولین خیانت بزرگ او به انقلاب نبود. در ماه اگوست ۱۹۱۰، هنگامی که ستارخان بنا به دعوت دولت در تهران بود، نظمیة تهران به رهبری پیریم و با یاری دسته‌های بختیاری و بریگادهای قزاق دستجات انقلابی فدایی، به رهبری ستارخان، را خلع سلاح کردند. حقایقی از این دست نشان‌دهنده نقش ضدانقلابی نفرت‌انگیز حزب دانشناکسیون در انقلاب ایران است. اگر پیریم داویدیان یک مدتی ارتباط خود را با انقلاب حفظ کرد، چنانکه س. شامیان بدرستی در ۱۹۰۶ یادآور شد، تنها بخاطر جلوگیری از دور شدن مسیر جنبش از اندیشه‌های حزب دانشناکسیون [فدراسیون انقلابی ارمنی] بود. در اولین شماره ی روزنامه ی "زنگ"، که بزبان ارمنی در رشت منتشر می‌شد، سرگو اورجونیکیدزه مقاله‌ای تحت عنوان "پیریم کیست، انقلابی یا مامور" نوشت. در آن زمان، اورجونیکیدزه، نخست وزیر [فتح‌الله اکبر] سپهدار کلان فئودال را که در سال ۱۹۰۹ با اتخاذ موضع اپوزیسیون بر علیه محمد علی شاه در رشت به قیام پیوسته بود، افشاء کرد. پس از لشکرکشی [روسیه] به تهران و بویژه پس از اینکه به گفته اورجونیکیدزه "نماینده فئودالیسم سالخورده" نخست وزیر ایران شد و شاه سرانجام او را تبعید کرد، سپهدار چهره واقعی خود را نشان داد.

جنبش انقلابی سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران سرکوب شد. تشکیلات سوسیال دمکرات، انجمن‌های انقلابی، دستجات فدایی و سندیکاها، که اولین نطفه‌های جنبش کارگری در ایران بودند، درهم کوبیده شدند. دوره واپسگرایی و به دنبال آن جنگ جهانی اول شروع شد.

حزب بلشویک‌های همیشه وفادار به پرچم بزرگ انترناسیونالیسم پرولتری، صدای خود در دفاع از خلق‌های ایران و سوسیال دمکرات‌های ایرانی بلند کرد. کنفرانس سراسر روسیه‌ای حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه در پراگ با مبارزه‌ی خلق‌های تحت ستم ایران احساس همبستگی کرد. در قطعنامه‌ی کنفرانس "در مورد حمله دولت روسیه به ایران"، با اشاره به اتحاد راهزنانه دارودسته تزاری با دولت انگلیس علیه جنبش انقلابی ملل آسیا، گفته شد: "کنفرانس همبستگی کامل خود را با مبارزه ملت ایران و بویژه با مبارزه حزب سوسیال دمکرات ایران اعلام می‌دارد که در مبارزه با زورگویان تزاری قربانی‌های بسیاری داده است."^{۱۱۲}

نیروی متحد واپسگرایان داخلی و امپریالیست‌ها سعی کردند حقوقی را که [مردم ایران] در سال‌های انقلاب به بهای سنگینی - به بهای خون بهترین فرزندان خود - بدست آورده بود، از آنها سلب کنند. پس از سرکوب انقلاب، محافل لیبرال ملاکان و بورژوازی، که به آرمانهای انقلاب خیانت کرده بودند، بی‌درنگ چهره واقعی خود را نشان دادند.

محافل لیبرال در سال‌های انقلاب، همپای گسترش و ژرفش جنبش مشروطه، هر چه بیشتر از آن فاصله می‌گرفتند. چرا که، هر چه این جنبش ژرف‌تر شده، دامنه وسیع‌تری بخود می‌گرفت، لایه‌های بیشتری از توده‌های زحمتکش مردم را در برمی‌گرفت و از محدوده خواست‌های لیبرال اصلاح طلبانه (رفورمیستی) پا فراتر می‌گذاشت. توده‌های مردم در اعلامیه‌ها، شبنامه‌ها، گردهمایی‌ها، تظاهرات و در برگ برگ نشریات انقلابی با طرح خواست‌های رادیکال، حرکت مستقل خود را آغاز کرده بودند. نکته شایان توجه اینکه، روشنگران و لیبرال‌های اواخر سده نوزده (م. ملک‌خان، ع. طالبوف و دیگران)

که در آن هنگام نقشی پیشرو در مبارزه برضد واپس ماندگی فتودالی کشور بازی می‌کردند، همگام با رشد انقلاب از مواضع پیشین خود واپس‌نشینی کردند. هر چند آنها بطور عینی نقش بزرگی در افشاندن بذر اندیشه‌های جنبش مشروطه داشتند، با این وجود، در جریان انقلاب از آن دور شدند.

هنگامی که مردم در نتیجه چاره‌اندیشی‌های انقلابی موفق به تشکیل اولین مجلس [شورای ملی] در تاریخ ایران شدند، آذربایجانی‌ها بطور غیابی ع. طالبوف را بعنوان نماینده خود انتخاب کردند. با این وجود، او از شرکت و کار مجلس، مبارزه فعال با واپس‌گرایان دوآتشه‌ای چون شیخ فضل‌الله خان، از یاری مستقیم به انقلابیون سر باز زد. علاوه براین، در هنگام اعتراض تعیین‌کننده‌ی اهالی آذربایجان ایران علیه ضبط غیرقانونی شماره‌هایی از مجله‌ی "ملانصرالدین"، طالبوف با نوشتن و چاپ نامه‌ی سرگشاده‌ای در روزنامه "انجمن" (شماره ۳۳) از محمد علی میرزا ستایش کرد و با بیان این که، مردم شایسته آزادیهای دموکراتیک و رژیم مشروطه نیستند، مخالفت خود را با جنبش اعتراضی اعلام داشت. م. ملکم خان نیز زمانی که علی اصغر خان اتابک می‌خواست همراه شاه بنا به دعوت محافل واپس‌گرا برای اشغال پست صدراعظمی از اروپا به ایران بازگردد، توصیه‌نامه‌ای برای او نوشت. ملکم‌خان در این نامه، که برای سعدالدوله - نماینده‌ی مجلس - نوشته بود، کشور را بخاطر نخست وزیر شدن واپس‌گرای دوآتشه‌ای چون اتابک بسیار خوشبخت خواند. ملکم خان بخوبی از بدنامی سیاسی علی اصغر خان در میان مردم و پیشینه‌ی ننگین او آگاه بود. با این وجود، او توصیه‌نامه مثبتی به اتابک داد و در آن تأیید کرد، که اتابک امین السلطان همان امین السلطان پیشین نیست و با سفرش به اروپا تغییر کرده، تبدیل به یک فرد پیشرو شده است. اتابک در راه سفر به ایران توانست توصیه‌نامه‌ی همانندی نیز از ع. طالبوف برای سعدالدوله بگیرد، که او خود از زمره‌ی کنشگران لیبرال بود.

مطبوعات پیشرو با ارزیابی شایسته از فعالیت روشنگران و نمایندگان لیبرالیسم، در همان حال به نارسایی‌های آنها هم اشاره کردند. اندیشه‌ها و خواست‌های اصلاح طلبانه (رفرمیستی) نمایندگان لیبرالیسم دیگر منسوخ شده، عمر آنها در جریان مبارزه انقلابی سپری شده بود. انقلابیون خواست‌های بنیادی تری را پیش می‌کشیدند، توده‌های مردم طرفدار دمکراتیسم انقلابی بودند. هنگامی که روزنامه "ایران نو" از ملکم خان چون "یگانه فاضل خردمند" نام برد و جنبه پیشروی اندیشه‌های تبلیغی را مورد تأیید قرار داد، خاطر نشان کرد که: "با این وجود، زمانی که این فاضل خردمند این مسائل را نوشت و مطرح کرد دوران خودکامگی ناصرالدین شاه بود... بین امروز و آن زمان یک سده تفاوت وجود دارد."^{۱۱۳}

لازم به بیان است که، رویکرد انتقادی به جریان‌ها و اندیشه‌های لیبرالی جنبه‌ی گسترده‌ای داشت و تنها محدود به محافل روزنامه‌نگاری نبود. مطبوعات دمکراتیک تنها گرایش‌های توده‌های مردم را منعکس می‌کردند. به همین خاطر، لیبرالیسم در آغاز مجبور بود با توجیه و دفاع از اندیشه‌ها و موضع خود وارد میدان شود. با رشد جنبش انقلابی، پس از مرگ ملکم خان (۱۹۰۸) و طالبوف (۱۹۱۰)، نمایندگان لیبرالیسم به تدریج از مواضع میهن‌پرستانه خود دور شدند. به حکومت رسیدن محافل لیبرال پس از سرنگونی محمد علی شاه، اقدامات دولت سپهسالار و سردار اسعد علیه انقلابیون و انجمن‌ها و سرانجام یورش خیانتکارانه نظمیة تهران به رهبری پیرم داویدیان داشناک به ستارخان و فدایی‌های او در نهایت ماهیت واپسگرایانه لیبرالیسم را افشاء کرد. لیبرال‌های ایرانی در برابر امپریالیسم شروع به جبهه‌سای‌گری کرده، در برابر اولتیماتوم دولت تزار تسلیم طلبی پیشه کردند، و بعدها یکسره به واپسگرایان پیوستند.

پس از تارومار کردن سازمانهای انقلابی، بسیاری از نمایندگان جنبش کارگری انقلابی، سوسیال دمکراتها، دمکراتهای انقلابی، کنشگران پیشروی جنبش مشروطه، مبارزان پیشروی آزادی کشور از یوغ ستم اجتماعی و استعماری ناچار به مهاجرت به خارج شدند. سوسیال دمکرات های ایران قادر به ادامه ی تبلیغ اندیشه سوسیالیسم در کشور نبودند. این عمل پر افتخار فقط در پرتو پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه، دامنگسری تازه ی جنبش ملی رهایبخش در ایران و تشکیل حزب کمونیست ایران دوباره جان گرفت.

پیش از جمع بندی همه موارد بالا، لازم است به یک مساله مهم دیگر اشاره شود: به نقش غرب در امر گسترش اندیشه‌های مارکسیستی در ایران. چنانکه روشن است، افکار جامعه پیشروی کشورهای اروپایی - فرانسه، انگلستان و آلمان در نیمه ی دوم سده ی پیشین تاثیرات مشخصی بر رشد اندیشه‌های پیشرو در ایران داشتند؛ روشنفکران ایرانی با داشتن ارتباط مستقیم با کنشگران پیشروی این کشورها، از آنها می‌آموختند. این ارتباط نقش بزرگی در آماده سازی فکری و رشد جنبش مشروطه در ایران ایفاء کرد، مقاله های پرشمار روزنامه‌هایی چون "قانون"، "جبل‌المتین"، "صوراصرافیل" و غیره گواهی بر این ادعاست. در سرمقاله ی اولین شماره ی قانون که در سال ۱۸۹۰ در لندن منتشر شد، ملکم خان نوشت: "جمع کثیر از خلق ایران به چندین سبب خود را از وطن مالوف بیرون کشیده در ممالک خارجه متفرق شده‌اند. در میان این مهاجرین متفرقه آن اشخاص با شعور که ترقی خارجه را با اوضاع ایران تطبیق می کنند سالها در این فکر بودند که آیا به چه تدبیر می‌توان به آن بیچاره گان، که در ایران گرفتار مانده‌اند، جزئی امدادی برسانند. پس از تفحص و تفکر زیاد بر این عقیده شدند که بجهت نجات و ترقی خلق ایران بهتر از یک روزنامه آزاد هیچ اسباب نمی‌توان تصور کرد."^{۱۴} در همین

مقاله بشدت از بی‌قانونی حکمفرا بر کشور انتقاد شده است. "هیچکس در این مملکت هیچ چیز نیست زیرا که قانون نیست. حکم تعیین می‌کنیم بدون قانون. سرتیپ معزول می‌کنیم بدون قانون. حقوق دولت را می‌فروشیم بدون قانون. بندگان خدا را حبس می‌کنیم بدون قانون. شکم پاره می‌کنیم بدون قانون."^{۱۱۵}

بررسی تاثیر غرب بر رشد اندیشه اجتماعی پیشروی ایران از محدوده بحث ما خارج است. با این وجود، لازم است کوتاه هم که شده به حقایق معینی اشاره کنیم که گواهی دارد بر این تاثیر و تا حدی به گسترش اندیشه‌های مارکسیستی در ایران.

مطبوعات پیشروی ایران در آستانه و در زمان انقلاب، با آوردن نمونه‌هایی از تاریخ مبارزاتی ملل اروپای غربی علیه پادشاهی فئودالی و مطلقه و نشر ترجمه‌هایی از آثار اندیشمندان بزرگ، روشنگران بورژوایی - ولتر، مونتسکیو و غیره - توجه نه چندان کمی به رویداد های غرب معطوف داشتند. این گفته ولتر کبیر، که "آزادی دادنی نیست، گرفتنی است"، به گفتاورد مورد علاقه اکثر روزنامه‌های پیشرو تبدیل شد. روزنامه ی چاپ تبریز "اتحاد" و روزنامه ی چاپ تهران "استقلال ایران" و غیره ضمن دفاع از شکل مشروطه نظام دولتی و وصف آن بطور عمدۀ در برابر سلطنت مطلقه، در مقالات خود اغلب اوقات به کتاب "روح القوانین"، اثر ش. ل. مونتسکیو، روشنگر فرانسوی، تئوری پرداز بورژوازی لیبرال استناد می‌کردند.^{۱۱۶}

[نقل قول مستقیم از روزنامه قانون، به کوشش و با مقدمه هما ناطق، انتشارات امیر کبیر سال ۲۵۳۵]

شاهنشاهی، تهران. مترجم]

^{۱۱۵} همانجا.

^{۱۱۶} استقلال ایران، نمره‌های ۸۲ سال ۱۹۱۰ و ۱۷۸ سال ۱۹۱۱، اتحاد نمره ۳، ۱۸ صفر ۱۳۳۴.

"ایران نو"، "استقلال ایران" و روزنامه‌های دیگر درباره ی انقلاب بورژوازی فرانسه، جنایات پادشاه لوئی شانزدهم در حق مردم و قانون اساسی فرانسه، گردن زدنش با گیتین در ۲۱ ژانویه سال ۱۷۹۳ می‌نوشتند. در همان زمان، روزنامه‌ها با اشاره به محمد علی شاه خاطرنشان می‌ساختند، هر پادشاهی که به مردم خود خیانت کند ممکن است به چنین سرنوشتی دچار شود. تاثیر وقایع مشابه غرب در آن زمان، بدون شک نقش پیشرو در بیداری ملل ایران ایفاء کرد، همزمان نیز بستری برای رشد بعدی جریانات کاملاً زیانبار اروپاگرا و غرب‌گرا شد.

احمد کسروی در کتاب خود "تاریخ جنبش مشروطه ایران" وقایعی را تعریف می‌کند که نشان از راهیابی ژرف اندیشه‌های انقلابی در اذهان مردم دارد. در گردهمایی اعتراضی که در ۲۷ ماه مه ۱۹۰۷ در میدان بهارستان (در ورودی مجلس) علیه شرارت‌های ضدانقلابی رحیم خان عامل شاه در آذربایجان تشکیل شد، ناطقی محمد علی شاه را افشاء کرده، در باره جنایات لوئی شانزدهم و محاکمه و کشتن او و ملکه توسط مردم سخن گفت، و مردم فریاد می‌زدند: "فرانسه نباشد ایران باشد، لویی شانزدهم نباشد محمد علی‌شاه باشد، ما حاضریم این را محاکمه کنیم".^{۱۱۷}

بر بستر نفوذ اروپای غربی در ایران، جریانات مختلف سوسیالیسم غیرپرولتری رواج یافت: روزنامه‌های "ایران نو"، "استقلال ایران" و کمی دیرتر "اقتصاد ایران" شروع به نوشتن در باره ی پرودنیست‌ها، لاسالیست‌ها، سندیکالیست‌ها و دیگران کرده، در مقالات خود به پرودون، توماس مور، سن سیمون، اُون و غیره اشاره و استناد می‌کردند. در این دوره آغازین، نمایندگان افکار اجتماعی پیشرو در ایران نتوانستند اختلافات ریشه‌ای در بین جریانات

^{۱۱۷} احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۳۴۳.

سوسیالیسم غیرپرولتری تخیلی از یک سو، و سوسیالیسم علمی، مارکسیسم از سوی دیگر را ببینند. با این وجود، شایان توجه این است که، در این دوره افکار عمومی با ترجیح دادن مارکسیسم تفاوت آنها را تشخیص می‌داد. مقاله‌ی "ایران نو" تحت عنوان "بمناسبت تعطیل بزرگ کارگران فرانسه" نمونه‌ی چنین رویکردی به جریان‌های مختلف سوسیالیسم است. نویسنده‌ی مقاله به اشتباه پرودون، سن سیمون، اُون و حتا کارلایل، فیلسوف بورژوازی انگلیسی، را در زمره‌ی کنشگران بزرگ جنبش سوسیالیستی پرولتری چون ک. مارکس و ف. انگلس قرار می‌دهد. اما در همانجا نویسنده به اهمیت ویژه‌ی مارکسیسم بسان یک تئوری مقتدر و ژرف، همچنین به جنبه‌ی علمی این جهان‌بینی اشاره می‌کند.^{۱۱۸}

جریان سوسیالیسم غیر پرولتری پیروان چندان چشمگیری در برگ‌های مطبوعات و یا در میان مردم نیافت. مطبوعات دمکراتیک توجه خود را بیشتر به جریان‌های پیگیر انقلابی غرب معطوف کرده، سیر رشد جنبش کارگری سوسیالیستی در فرانسه، آلمان و کشورهای دیگر اروپای غربی را روشن می‌کرد. روزنامه "ایران نو" مقالات و وقایع‌نامه‌هایی درباره‌ی "سوسیالیسم در آلمان"، در باره اعتراض سوسیال دمکرات‌های آلمان و شرکت سوسیال دمکرات‌های مهاجر روس در تظاهرات و غیره منتشر کرد.^{۱۱۹} روزنامه ضمن سخن گفتن از اهمیت جنبش دهقانی و ضرورت جلب توده‌های وسیع دهقانی بسوی انقلاب، به بیانات سوسیالیست مشهور آلمانی، کارل لیبکنشت، درباره‌ی نقش دهقانان در انقلاب استناد می‌کند.^{۱۲۰} "ایران نو" مقاله‌ای به جنبش کارگری در فرانسه اختصاص داد و

^{۱۱۸} ایران نو، نمره ۱۴، ۱۹ نوامبر، سال ۱۹۱۰.

^{۱۱۹} ایران نو، نمره ۸۸، ۱۳، سال ۱۹۰۹، ۱۸۶، سال ۱۹۱۰ و غیره.

^{۱۲۰} ایران نو، نمره ۲۵، ۲۰ نوامبر، سال ۱۹۱۰.

به بیانات کنشگر جنبش سوسیالیستی فرانسه ژان ژورس و دیگران استناد کرد.^{۱۲۱} مطبوعات پیشروی ایران، هم مبارزه فراکسیون بلشویک‌ها را در دوامی روسیه و هم فعالیت‌های فراکسیون‌های سوسیالیست‌های پارلمان‌های دولت‌های اروپای غربی را منعکس می‌کردند.

ارائه اسناد و حقایق تاریخی در نوشته‌ی کنونی گواه آنست که تاثیر غرب در امر راهیابی و گسترش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در ایران بسیار کمتر از تاثیر روسیه بود و نمی‌شد با آن مقایسه‌اش کرد. این نه بعلت موقعیت روسیه چونان همسایه بلاواسطه ایران، بلکه بیشتر بخاطر انتقال مرکز جنبش جهانی انقلابی کارگری در این زمان بویژه به روسیه بود که تبدیل به مهد مارکسیسم - لنینیسم در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری شده بود. روزنامه "ایران نو" با برشمردن جنگ روسیه و ژاپن همراه با "انقلاب مردمی روسیه و قیام آذربایجانی‌های قفقاز" چونان یکی از فاکت‌های عمده خارجی در بیداری سیاسی ملل ایران، در سرمقاله خود در نوامبر ۱۹۱۰ چنین نوشت: "انقلابی که امروز برای نوسازی و پیشرفت کشورهای آسیایی لازم است، انقلابی نیست که در سده هیجده و اوایل سده نوزدهم در کشورهای اروپایی بوقوع پیوست."^{۱۲۲} انقلاب‌های بورژوازی سده‌های هیجده و نوزده نمی‌توانستند بیش از این سرمشقی برای ملل آسیایی و مبارزه علیه عقب‌ماندگی فئودالی و استعمار باشند، نیاز به نوع جدیدی از انقلاب بود. این گفته‌های درست ناشی از نتایج اولیه و مستقیم تاثیر مساعد اندیشه‌های مارکسیستی بر رشد افکار عمومی در ایران بود.

بدین ترتیب، از نظر تاریخی، روند راهیابی و گسترش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در ایران با شروع سده‌ی ما و بویژه با شروع جنبش مشروطه

^{۱۲۱} ایران نو، نمره ۹۲، ۱۲ فوریه، نمره ۴۵، ۱۲ مارس، سال ۱۹۱۱ و غیره.

^{۱۲۲} ایران نو نمره ۲۳، ۲۸ نوامبر، سال ۱۹۱۰.

در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ آغاز شد. در تاریخ، گسترش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در ایران در دوره پیش از پیروزی انقلاب کبیر اکتبر و تشکیل حزب کمونیست در ایران، دوره راهیابی اندیشه‌های سوسیالیستی در ایران تحت تاثیر مستقیم روسیه است.

با ورود پرولتاریا به صحنه مبارزه سیاسی در روسیه، دگرگونی‌های ریشه‌ای و کیفی در روند تاریخی تاثیر پیشروی آن بر رویدادهای ایران بوجود می‌آید: شکل و مضمون این تاثیر تغییر می‌کند. کمک‌های منظم و سازمان‌یافته مادی و معنوی جای نامه‌نگاری‌های شخصی و تبادل نظر میان اندیشمندان پیشرو کشورها را گرفت. این تاثیر شکل سازمانی پیدا کرد، امری که برخاسته از محتوای معنوی آن بود و با آن همخوانی داشت. در این فرایند تاریخی، دمکراتیسم انقلابی در روسیه جای خود را به سوسیالیسم علمی داد، اندیشه‌های رهایی بخش سوسیالیسم الهام بخش ملل ایران در مبارزه آنها علیه خودکامگی شاه و استعمار امپریالیستی شدند. با این وجود، بعلت واپسماندگی نظام اجتماعی - اقتصادی ایران، این اندیشه‌ها نتوانستند نقش بنیادی در پیشرفت افکار عمومی ایفاء کنند و به اندازه کافی و بگونه‌ای پر دامنه در میان توده‌های وسیع مردم پخش شوند. سوسیال دمکراسی در ایران نتوانست به سطح یک حزب سازمان‌یافته تمام عیار با یک مرکز واحد رهبری رزمنده ارتقاء یابد. سوسیال دمکراسی بیشتر به شکل گروه‌ها و دسته‌بندی‌های منفرد، کم ارتباط و گاه بدون هیچ پیوندی باهم بوده، قادر به سازماندهی افکار عمومی در سراسر کشور و رهبری آنها نبود. عمده شدن اندیشه‌های دمکراتیسم انقلابی در ایران، و افشاء و شکست لیبرالیسم در جریان مبارزه انقلابی را می‌توان چنان دستاورد انقلاب بحساب آورد.

در سال ۱۹۱۳ و.ا.لنین ضمن نتیجه‌گیری از آزمون جنبش‌های انقلابی در کشورهای آسیایی نوشت: "انقلابهای آسیایی بی خاصیتی و فرومایگی

لیبرالیسم، همچنین اهمیت ویژه توده‌های مستقل دمکراتیک و مرزبندی مشخص پرولتاریا با همه نوع بورژوازی را به ما نشان داد. هر کسی که پس از تجربه اروپا و آسیا سخن از سیاست غیرطبقاتی و سوسیالیسم غیر طبقاتی می‌کند مستحق آن است که او را در یک قفس در جوار یک کانگوروی استرالیایی بنشانند.^{۱۳۳} نیروهای پیشروی ایران بعد از آن، با درس گرفتن و در نظر گرفتن تجربه جنبش انقلابی، تلاش کردند راه تامین استقلال توده‌های دمکراتیک را در مبارزه با ستم استعماری و اجتماعی دنبال کنند.

فصل دوم. گسترش اندیشه‌های مارکسیسم – لنینیسم در ایران

جنبش‌های ملی در سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۱۷ و گسترش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم

پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر [۱۹۱۷] آغازی شد برای شکست امپریالیسم و گشودن عصر انقلاب‌های ملی‌رهای بخش در کشورهای مستعمره و وابسته. "انقلاب سوسیالیستی اکتبر ضربه بسیار سختی بر نظام مستعمراتی امپریالیسم وارد کرد. تحت تاثیر انقلاب کبیر اکتبر مبارزه‌ی‌های بخش ملی ملل تحت استعمار چنان توانی بخود گرفت که در تمام سال‌های بعد از آن ادامه یافته و تمام سیستم استعماری امپریالیسم را با بحران ژرفی روبرو ساخت." پیروزی اکتبر تاثیر بسیار عظیمی بر رشد جنبش‌های بخش ملل خاور گذاشت؛ مبارزه ملل ایران را برای رسیدنشان به استقلال و دمکراسی به سطح جدید و بالایی ارتقاء داد. جنبش دمکراتیک انقلابی در گیلان، آذربایجان ایران و خراسان بر ضد یوغ خارجی و واپسگرایان داخلی شروع شد. در هنگام جنگ امپریالیستی سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۴ در گیلان و ایالت‌های دیگر، جنبش پارتیزانی به رهبری میرزا کوچک خان شروع شد. او یکی از شرکت کنندگان انقلاب بورژوازی سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ بود. پس از تشکیل سازمان پان اسلامیت "اتحاد اسلام" در سال ۱۹۱۲، میرزا کوچک خان عضو آن شد. در زمان جنگ امپریالیستی سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۴، هنگامی که برغم اعلام رسمی "بی‌طرفی"، ایران عملاً صحنه عملیات نظامی آنتانت و متفقین شد، کوچک خان و هواخواهان او در سال ۱۹۱۶ شروع به سازماندهی گروه‌های پارتیزانی در جنگل‌های گیلان کردند. به همین خاطر، آنها را جنگلی‌ها نامیدند. جنگلی‌ها خواهان آزادی کشور از دست

اشغالگران خارجی بودند، اما برنامه معینی نداشتند. خط مشی پان اسلامیستی میرزا کوچک خان او را به ترکیه، که متحد آلمان قیصری بود، نزدیک کرد. متفقین شروع به استفاده از جنبش جنگلی‌ها در جنگ بر علیه انگلستان و روسیه کردند.

انقلاب اکتبر تاثیر بزرگی بر جنبش پارتیزانی جنگلی‌ها گذاشت. منشور اکتبر، و بویژه اعلامیه حقوق ملل روسیه و پیام شورای کمیسرهای خلق به تمام مسلمانان زحمتکش روسیه و خاور، تاثیر فوق‌العاده‌ای بر رشد زندگی اجتماعی - سیاسی ایران گذاشت. بیرون بردن ارتش تزاری، هرچند به امپریالیسم انگلیس امکان داد که دامنه‌ی تهاجم خود را در سرزمین ایران گسترش دهد، با این وجود تاثیر مثبتی بر افکار عامه و جنبش دمکراتیک توده‌های مردم [ایران] گذاشت.

ملل تحت ستم ایران به روشنی درستی سیاست ملی روسیه شوروی نوبنیاد را مشاهده کردند. آنان دیدند که دولت شوروی - یگانه دولتی است که هیچ هدف تجاوزگرانه‌ای را دنبال نمی‌کند، به استقلال و حق حاکمیت همه ملت‌های بزرگ و کوچک احترام می‌گذارد.

و در واقع، طبقه کارگر روس، که حکومت دولتی سرمایه‌داران و ملاکان را سرنگون کرد و حکومت سیاسی را در دست خود گرفت، نمی‌توانست علاقه، نظر مساعد و اعتماد توده‌های وسیع زحمتکش‌شان در همه کشورهای خاور و از جمله ایران را جلب کند، اگر عملاً در زندگی، سیاست عادلانه لنینی حزب کمونیست را پیش نمی‌برد، اگر ارتش را از شمال ایران خارج نمی‌کرد، اگر واقعا به حق حاکمیت دولتی و ملی همه ملل کوچک و بزرگ آزاد و وابسته جهان و بویژه به ملل تحت ستم کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره احترام نمی‌گذاشت.

پس از درهم شکستن نهایی ارتش اعزامی دانتسرویل انگلیس در قفقاز، ارتش شوروی با تعقیب تجاوزگران به بندر انزلی رسید و در آنجا مردم با خوشحالی از نیروهای شوروی استقبال کردند. "پس از ظهور کشتی‌های جنگی

حکومت شوروی به سرکردگی راسکولنیکوف در آبهای بندر انزلی و شکست و فراری شدن قوای انگلیس، که عواطف محبت‌آمیز زیادی از طرف توده نسبت به بالشویکها ابراز شده و مردم خصومت و دشمنی خود را علنا با انگلیسها ظاهر کرده و حکومت شوروی را بمنزله نجات‌دهنده خود از قید اسارت تلقی می‌کردند کوچک‌خان خط‌مشی خود را تغییر می‌دهد، بعد از تصرف رشت و انزلی حکومت موقتی انقلابی رسماً اعلان می‌شود. این حکومت در اولین جلسه خود اساس عمده مقصود خود را بوجود آورده و اجرای اصول سوسیالیزم را بموجب عقاید لنین تعیین و اعلام می‌کند. ولی از لحاظ منافع نهضت موقتاً با شعار "مردم باد انگلیس" اخراج آنان را از ایران ضروری‌تر دانسته اصلاحات اجتماعی تقسیم زمین به زارعین و غیره را به تصرف تهران حواله می‌دهد."

ارتجاع ایران با حمایت فعال امپریالیست‌های انگلستان خود را برای سرکوب جنبش گیلان آماده کرد. در برابر دولت موقت انقلابی یک وظیفه حیاتی مهم قرار گرفت، که حل آن نیاز به اتفاق نظر داشت، اما از یک سو کوچک‌خان بورژوازی ملی‌گرا با انجام اصلاحات ارضی موافق نبود، و از سوی دیگر، عناصر چپ‌نما هرگونه ائتلاف حتا با خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط را صلاح ندانسته، رد می‌کردند. کار حتا به شکاف در جبهه واحد انقلابی انجامید. در ۱۹ ماه ژوئن ۱۹۲۰ کوچک‌خان دستجات خود را فرا خواند و از جنگل فومن خارج شد. در نتیجه ی کودتای دولتی ۲۱ جولای، کمیته انقلابی بسرکردگی احسان‌الله خان تشکیل گردید. در این کودتا خالو قربان سرکرده کردها نیز شرکت داشت.

کمیته انقلابی بی‌درنگ با اقدامات "چپ‌گرایانه"ای چون مصادره همه زمین‌ها، کشاندن همه اهالی به کار اجباری رایگان و غیره وارد عمل شد. چپ‌روی کمیته انقلابی موضع انقلاب را ضعیف، و ضدانقلاب از وضعیت

ایجادشده به نفع خود بهره‌برداری کرد. هر چند در نتیجه‌ی تلاش کمونیست‌ها، به رهبری حیدرخان عمواوغلی، کوچک خان و احسان الله خان باهم از در آشتی درآمدند و دولت جدیدی تشکیل دادند، با این حال نجات انقلاب شدنی نبود. لشکرکشی خودسرانه و بدون تدارک لازم احسان‌الله خان به تهران به شکست انجامید. کوچک خان تحت تاثیر دسیسه‌جویان پیمان شکنانه حیدرخان عمواوغلی را به قتل رساند. خالو قربان خود را تسلیم دولت واپسگرای تهران کرد و به دستجات آن کمک کرد تا جنبش گیلان را سرکوب کنند.

جنبش گیلان، در نتیجه‌ی یک رشته عوامل اجتماعی - اقتصادی، ناتوانی طبقه‌ی کارگر ایران، نبود یک حزب رهبری کننده‌ی یکپارچه و ورزیده، اختلاف نظر بیشمار و خطاهای برخی از رهبران، شکست خورد. با این وجود، نباید اهمیت این قیام مسلحانه‌ی آشکار بر ضد امپریالیسم در ایران را نادیده گرفت. این جنبش، اولین واکنش خاور به انقلاب کبیر اکتبر و آغاز عصر جدیدی در مبارزه‌ی رهایی بخش ملل ایران بود.

درست تحت تاثیر مساعد انقلاب سوسیالیستی کبیر اکتبر بود، که برای اولین بار در جهان، خواب زمستانی چندین سده‌ای توده‌های زحمتکش ملل خاور برهم خورد، در ایران زمینه ساز گسترش دامنه جنبش‌های انقلابی ضد امپریالیستی مردم و بطور عمده در ایالت‌های شمالی ایران شد.

قیام شیخ محمد خیابانی در آذربایجان ایران دومین مورد از تاثیر انقلاب اکتبر بر زندگی اجتماعی - سیاسی کشور بود. خیابانی، یکی از رهبران معنوی و شرکت کننده‌ی فعال انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۶ و همکار ستارخان و نماینده‌ی مجلس دوم بود، که پس از انحلال مجلس در ۲۴ دسامبر ۱۹۱۱ به روسیه مهاجرت و چند سالی در قفقاز زندگی کرد. خیابانی پس از بازگشت به میهن با همان فاجعه‌ی فقر و تهیدستی اهالی آذربایجان ایران روبرو شد. وضعیت

طاعت فرسای ملت آذربایجان، ظلم و زور حکومت ایران و ترکیه‌ی اشغالگر موجب ایجاد خشم و انزجار در او شد. او صدای خود را بر ضد خودکامگی ایران و امتیازات ویژه‌ی دارودسته آریستوکراسی فئودال بلند کرد. شیخ محمد گفت: "ما همه می‌گوئیم مشروطیت حقیقی در مملکت حکمرانی کند، نفوذهای شخصی و امتیازات ملغی و منسوخ گردد."

خیابانی که بخوبی با فرهنگ پیشرفته‌ی روس آشنا بود، آرزوی تبدیل زادگاه خود - آذربایجان - به یک کشور پیشرفته را در سر داشت. مبارزه‌ی آگاهانه و سازمان‌یافته‌ی طبقه کارگر روسیه، زیر رهبری حزب سوسیال‌دمکرات کارگری روسیه بر علیه تزاریسیم، و پیروزی انقلاب اکتبر الهام‌بخش او بود. خیابانی گفت: "ما خواهان شرکت آگاهانه مردم برای آزادی خودشان هستیم." خیابانی با اشاره به چپاول، زورگویی و خودسری مقامات ایرانی، نوشت: "این قیام در نظر دارد که یک چنین دوره‌ی عدم مسئولیت را خاتمه دهد، دست خائنین و دزدان و راهزنان را از مالیه مملکت دور کند. در تنبیه و مجازات تقصیرات سابق، قیام سستی و مساهله بکار نخواهد برد."

خیابانی اهمیت بسزایی به مبارزه‌ی سیاسی می‌داد. او حزب دمکرات را بار دیگر در آذربایجان ایران تشکیل داد. خیابانی گفت: "مسلك سیاسی حاکم و فائق بر تمام عقاید است و وحدت مسلك، تولید محبت و اتحاد می‌کند". تحت رهبری خیابانی روزنامه‌ی "تجدد" منتشر شد و در برگ‌های آن سیاست واپسگرایانه محافل دولتی ایران و ترکیه مورد نقد قرار گرفته، افشاء می‌شد. خیابانی مبارزه‌ی قهرمانانه‌ی و. ا. لینین برضد تزاریسیم و خودکامگی را چونان نمونه‌ی بزرگی از مبارزه سیاسی می‌دید. او به خصلت آشتی‌ناپذیری، هدفمندی و به هنگام بودن مبارزه و. ا. لینین اشاره می‌کرد. او بخوبی تحولات روی داده در آگاهی مردم را تحت تاثیر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر احساس می‌کرد.

خیابانی این اثر را روی خودش تجربه کرده بود. او در مبارزه برضد واپسگرایان ایرانی و استعمار دارای موضع بود: موضع یک میهن پرست انقلابی را داشت و اندیشه پرداز جناح مترقی بورژوازی تجاری ملی و بیانگر اندیشه ها و آرمانهای آن بود. خیابانی با اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم آشنا بود و نطق‌های مشهور او گواهی اند بر آن. در میان این سخنرانی ها می توان به سخنرانی‌های او در باره‌ی "رادیکالیسم و اپورتونیسم"، اهمیت و ضرورت "سازماندهی سیاسی برحسب نیازهای عصر کنونی" برای جنبش رهایی بخش، بیانات جسورانه او درباره‌ی اینکه "مسلك سیاسی بالاتر از همه چیز و از جمله افکار مذهبی است" اعلام مخالفت او با لیبرالیسم و تأیید جنبه طبقاتی افکار ما و غیره اشاره کرد.

خیابانی در سخنرانی روز جمعه ۱۷ ثور ۱۲۹۹ (۱۹۲۰) با اشاره به انقلاب اکتبر گفت: ما "دیدیم چگونه پس از انقلاب کبیر روسیه، سربازان روس، همان سربازانی که در این مملکت مدهش‌ترین ترتیبات (تروریسم) را برپا داشته و با قساوت فوق‌العاده با مردم رفتار نموده بودند یکدفعه مبدل به اشخاص معقول و آزادیخواه و مهربان شدند. همان سربازانی که آزادی خواهان ایران را قتل و اعدام نموده بودند بر سر قبور ایشان رفتند و با کمال صمیمیت و محبت اشکهای تاسف و تالم ریختند. این تظاهر سربازان روس بطور درخشان به تمام جهانیان نشان داد که مسلك سیاسی بر همه چیز حاکم است."

در پی قیام ۸ ماه آوریل ۱۹۲۰ در تبریز، ملت آذربایجان، ماموران خائن، دزد و رشوه‌خوار دولت ایران و دستگاه دیوانسالاری را بیرون کرد. خیابانی این اندیشمند - دمکرات پیشرو پس از پیروزی قیام ابراز داشت: "ما اولاد قرن حاضریم. عاق قرن خود نخواهیم شد. ما بر ضد حکومت ارتجاعی و استبدادی قیام کرده‌ایم نه بر ضد قرن و زمان خودمان."

تصادفی نبود که همه نیروهای واپس‌گرای ایران در پی سرکوب این قیام برآمدند. خودمختاری دمکراتیک، که خیابانی بنیانگذار آن بود، توسط واپس‌گرایان ایرانی و با همکاری دول امپریالیستی و بویژه انگلستان از بین برده شد. قیام خیابانی آشکارا خصلت ضد امپریالیستی و رهایی بخش ملی داشت. مبارزه ی عقیدتی افشاگرانه‌ی خیابانی علیه محافل واپس‌گرای سیاسی حاکم ایران نقش مهمی در امر روشن‌گری در میان توده‌های مردم بازی کرد و راه را برای گسترش بیشتر اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در کشور باز کرد.

از قرار معلوم، در ۹ ماه اوت ۱۹۱۹ در تهران توافقنامه اسارت‌بار انگلستان - ایران به امضاء رسید و همین امر زمینه ساز اعتراض شدید ملت ایران شد. هدف این توافقنامه کذائی استقرار حکومت تحت الحمایه‌ای انگلستان در ایران و تبدیل ایران به مستعمره ی انگلستان بود. جنبش رهایی بخش ملی ملت آذربایجان، به رهبری خیابانی، به رویاروی با این توافقنامه برخاست.

در همین زمان، در مسکو گفتگوهایی برای امضای قراردادی برابر حقوق در بین روسیه شوروی و ایران در جریان بود، که با موفقیت به انجام رسید. و. ا. لنین نوشت: "ما می‌توانیم همچنین امضای قریب‌الوقوع قرارداد با ایران را تبریک بگوئیم، مناسبات دوستانه‌ای که در مطابقت با علایق بنیادی تمام ملت‌هایی که از ستم امپریالیسم رنج می‌کشند، تامین شده است". فقط در ارتباط با اعتلای جنبش رهایی بخش در ایران و بویژه در گیلان، آذربایجان و خراسان، همچنین در پیوند با تغییر شرایط بین‌المللی و بویژه تقویت موضع روسیه شوروی، استقرار حکومت‌های شوروی در ماورای قفقاز و موفقیت قرارداد شوروی و ایران در مسکو بود که دولت ایران بطور رسمی لغو توافقنامه انگلستان و ایران را اعلام کرد.

بدین ترتیب، تحت تاثیر مستقیم انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، جنبش آزادی بخش ملل ایران آشکارا خصلت ضدامپریالیستی بخود گرفت. صرفنظر از همه نارسایی‌ها، جنبش انقلابی گیلان و جنبش‌های رهایی بخش خلق در آذربایجان زیر رهبری خیابانی، و قیام محمد تقی خان پسیان در خراسان، در سال ۱۹۲۱، سمتگیری آشکار ضدامپریالیستی بخود گرفتند. همه این جنبش‌ها جنبه‌ی رهایی بخش ملی داشتند.

روشن است که همه آنها هنوز فرصتی برای رهایی از [تاثیر] لایه‌های بورژوا - ناسیونالیستی نداشتند. با این حال، این مساله عمده نیست. مهم این است که عصر انقلاب‌های آشکار ضدامپریالیستی، که بعدها به کامیابی‌های بزرگی نیز دست یافتند، شروع شده بود.

انقلاب اول روسیه در سال ۱۹۰۵ سبب بیداری ملل ایران شد و به گفته و. ا. لنین "در مبارزه برای رسیدن به حقوق بدیهی انسان و برای دموکراسی" پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بطور آشکار به مبارزه رهایی بخش ملی جنبه‌ی ضد امپریالیستی بخشید."

تاثیر انقلاب اکتبر بر لایه‌های متوسط (خرده بورژوازی، بورژوازی متوسط و همچنین اکثر دهقانان) که تحت تهدیدات فزاینده سرمایه داخلی و بویژه خارجی قرار داشتند، بسیار بزرگ بود. رشد سرمایه‌داری و تمرکز برخی از سرمایه‌ها در ایران موجب قشربندی دهقانان و در نتیجه سخت‌تر شدن زندگی روزمره‌ی مردم شد. آنها در پیروزی اکتبر امید به آزادی خود را می‌دیدند، و نگاهشان به روسیه خیره شده بود.

پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر بگونه‌ای چشمگیر حل یکی از پرسمانهای اساسی جنبش کارگری - پرسمان مربوط به لایه‌های میانی را - آسان کرد. در کشوری چون ایران، که لایه‌ی میانی جمعیت اکثریت قریب به اتفاق

آن را تشکیل می‌داد، این مساله اهمیت فوق‌العاده مهمی کسب کرده بود. در اثر پیروزی انقلاب در روسیه، سوسیالیست‌ها با استناد به انقلاب اکتبر، چونان نمونه ای جدی، امکان بزرگی برای کار و فعالیت در میان توده‌های غیرپرولتری تحت ستم پیدا کردند.

اگر پس از نخستین انقلاب روسیه، حزب سوسیال دمکرات در ایران تشکیل شد، این بار در نتیجه پیروزی اکتبر کنشگران پیشروی جنبش‌رهایی بخش دمکراتیک در ایران، حزبی از نوع جدید - حزب کمونیست ایران را تشکیل دادند. برقراری حکومت شوروی در ۲۸ آوریل ۱۹۲۰ در آذربایجان شوروی تاثیر عظیمی بر رشد رویدادها در ایران داشت. کمونیست‌های ایرانی با سرمشق قرار دادن کمونیست‌های آذربایجان که حزب واحد کمونیست را تشکیل داده بودند، با برخورداری از پشتیبانی و یاری آنها، این کار را دنبال کردند. پس از ۲ ماه، در ماه ژوئن ۱۹۲۰ در بندر انزلی اولین کنگره نوبتی که سازمان سوسیال دمکرات ایران "عدالت" را به حزب کمونیست ایران تغییر داد، تشکیل شد."

تحت تاثیر اندیشه‌های انقلاب اکتبر، اتحادیه‌های صنفی ایران دوباره جان گرفتند و شمار آنها بسرعت افزایش یافت. در ۱۹۲۰ تنها در شهر تهران تعداد آنان بالغ بر ۱۵ اتحادیه [صنفی] بود و در همان سال از اتحاد آنها شورای اتحادیه‌های صنفی تهران تشکیل شد. بعدها با گسترش جنبش کارگری در سراسر ایران، برای اولین بار در سال ۱۹۲۱ شورای مرکزی اتحادیه‌های صنفی شکل گرفت، که نقش چشمگیری در متحد کردن زحمتکشان رشته‌های مختلف - کارگران واحدهای دخانیات، چاپخانه‌ها، نانویی، کارگران و کارکنان صنایع دستی، پست، تلگراف و کارمندان موسسات دولتی - ایفاء کرد.

رضاخان، که خود را چونان مخالف سلطنت و هواخواه جمهوری جا زده بود، نخست وزیر شد و با پشتیبانی فعال استعمارگران انگلیسی زمینه را برای

برقراری دیکتاتوری خود آماده کرد. او در ۳۱ ماه اکتبر ۱۹۲۵ بر تخت سلطنت نشست و خود را شاه اعلام کرد. مغالزه رضاخان با شعار جمهوری، با آن مبارزه شدید مسلکی در ارتباط بود که بر سر پرسمان شکل حکومت دولتی در کشور جریان داشت. انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران که با مداخله نظامی دول استعمارگر سرکوب شد، نتوانست وظایف ریشه‌ای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی را، که در برابر آن قرار داشت، به انجام برساند. از این گذشته، تمام حقوق جزئی ملت که دستاورد انقلاب بوده و در قانون اساسی ایران نیز به تصویب رسیده بودند، پایمال شدند. برای لایه‌های وسیع توده‌های زحمتکش، سلطنت مشروطه قاجار در عمل تفاوتی با سلطنت مطلقه این سلسله نداشت. این رژیم هیچ گونه اصلاحاتی را به انجام نرساند و نه تنها سبب بهتر شدن وضعیت آنها نشد، بلکه در نتیجه اشغال سرزمین ایران در جنگ جهانی اول، باعث بدتر شدن آن هم شد.

شکل مشروطه‌ی اداره کشور، امید ملت را برآورد نکرد. از این رو، نه تنها طبقه کارگر ایران و حزب کمونیست‌اش و اتحادیه‌های صنفی برای رسیدن به جمهوری دمکراتیک مبارزه می‌کردند، بلکه محافل کمابیش دمکرات و پیشرو، سازمانها و و کنشگران منفرد نیز با پیش کشیدن شعار "جمهوری دمکراتیک!" به مبارزه علیه سلسله قاجار ادامه دادند.

جنبش دمکراتیک بخاطر جمهوری، یک نیروی بزرگ اجتماعی بود. رضا خان برای دستیابی به حمایت این نیرو و پشتیبانی جمهوری خواهان، به جمهوری خواهان پیوست. به این خاطر، بسیاری از نمایندگان اندیشه‌های دمکراتیک، که بعدها شمار زیادی از آنها از سوی رضا شاه مورد پیگرد قرار گرفتند، در سال‌های آغازین دهه ۲۰، بدون شناخت از چهره راستین دیکتاتور آینده، از او پشتیبانی کردند. رضا خان شاه شده، با اعمال پیگیر سیاست واپس گرایانه خود، در نشان دادن ماهیت واقعی خویش درنگ نکرد. در نوبت اول، او با

تمام توان پیگرد کمونیست‌های ایرانی و کوشندگان اتحادیه‌های جنبش‌کاری را، که بطور مخفی مبارزه زحمتکشان را رهبری می‌کردند، آغاز کرد.

با برقراری دیکتاتوری رضا شاه وضعیت کشور وخیم‌تر و بدتر شد. روز به روز اعمال واپسگرایانه بیش از پیش تشدید می‌شد. در چنین وضعیتی، کنگره دوم حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۲۷ تشکیل شد و در آن برای اولین بار پرسمان‌های حیاتی کشور همانند مساله‌ی ارضی، مساله‌ی ملی و غیره مورد بحث قرار گرفت.

[سیاست سرکوبگرانه] رژیم واپسگرا در کشور، حزب را وادار به گزینش فعالیت مخفی کرد و در نتیجه رشته‌ی ارتباط آن با توده‌های وسیع مردم را سست کرد؛ بسیاری از کنشگران حزب کمونیست ناگزیر به مهاجرت شدند. در خود حزب نیز یکپارچگی و انضباط لازم وجود نداشت. تقویت انضباط و وحدت حزب، گسترش ارتباط با توده‌های مردم به یک وظیفه مبرم تبدیل شده بود، و جامه‌ی عمل پوشاندن به آن تنها از راه بلشویکی کردن حزب میسر بود. مجله "ستار سرخ"، ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، منتشره در وین با اشاره به این وظیفه نوشت: "مهم‌ترین قسمت عملیات برای بدست آوردن این مقصود (یکپارچگی و وحدت. ع. آ) عبارت از آن است که ما بتوانیم کارها و اطلاعات سیاسی را برای آموختن مارکسیزم و لنینیزم در میان رفقای فرقه خودمان توسعه بدهیم."

مائو تسه دون می‌گوید: "شلیک توپ انقلاب اکتبر آورنده‌ی مارکسیسم - لنینیسم به نزد ما بود. انقلاب اکتبر به گسترش عناصر پیشرفته جهان کمک کرد و چین جهان‌بینی پرولتری را برای تعیین سرنوشت کشور و بررسی مشکلات خود به کار می‌برد. نتیجه این بود - راه روس‌ها را [باید] دنبال کرد."

این سخنان را می‌توان به همان اندازه به مردم ایران نسبت داد.

انقلاب اکتبر در نشریات ایرانی انعکاس یافت. اگر انقلاب اول روس و جنبش مشروطه ایران آوازه‌خوان سوسیالیسمی چون سعید سلماسی را بوجود آورد، پس از پیروزی اکتبر ما با بسیاری از نویسندگان پیشرو برخورد می‌کنیم که ضرورت دگرگونی در نظام موجود را دریافته بودند و انقلاب و سوسیالیسم را می‌ستودند. انقلاب پیروزمند در روسیه الهام‌بخش نویسندگان دمکرات ایران چون میرزاده عشقی، فرخی یزدی، معجز شبستری، عارف قزوینی و غیره بود.

پایمال شدن دستاوردهای نه چندان بزرگ انقلاب ایران موجب خشم و اندوه شاعر انقلابی [میرزاده] عشقی شد. عشقی پنجاه ساله در دوران انقلاب بورژوازی در شعر "درباره ی وضعیت اسفناک میهن" صدای اعتراض خود بر ضد نظام موجود بلند می‌کند. در انقلاب نوین آینده، راه رسیدن به آزادی را می‌بیند و با اشاره به نظام اجتماعی - اقتصادی موجود می‌نویسد:

این کاخ کهن خراب می‌باید کرد
این شهر به خون خضاب می‌باید کرد
آزادی از انقلاب اول شد حذف
بار دگر انقلاب می‌باید کرد

برای عشقی سیمای لنین مظهر انقلاب و خوشبختی است. در منظومه ی "ایده‌ال عشقی" که آن را در سه تابلو نوشت، شاعر به زبان دهقان چنین می‌گوید:

مراست مد نظر مقصدی که مستورش
مدام دارم و سازم بر تو مذکورش
همین خواست بگوید که چیست منظورش

بگشت منقلب انسان دو چشم پرنورش

که انقلاب نماید چو چشمهای لنین

مسلمان، عشقی از آموزه‌های مارکس و لنین اطلاع داشت، اما شناختی از مارکسیسم - لنینیسم نداشت و نمی‌توانست رها از تاثیر اندیشه‌های خرده‌بورژوازی باشد. او برضد بهره‌کشی انسان از انسان برخاست و در انقلاب آزادی بشریت را می‌دید، اما او به نقش بزرگ و تعیین‌کننده توده‌های مردم پی نبرده بود. شاعر دشمن آشتی‌ناپذیر استبداد، واپسگرایی و امپریالیسم بود، و به همین خاطر رضاشاه زمانی که آماده گرفتن تاج و تخت بود با فرستادن یک آدمکش مزدور در ۴ جولای ۱۹۲۴ عشقی را از سر راه خود برداشت.

شاعر دمکرات آذربایجانی، میرزاعلی معجز شبستری، در تمام آثارش سیاست واپسگرایانه‌ی دولت‌های امپریالیستی انگلستان و آلمان را افشاء می‌کرد. او پس از پیروزی انقلاب اکتبر، مسیر رسیدن به آینده‌ای روشن‌تر را می‌یابد.

”رفیق لنین درفش آزادی روسیه را به اهتزاز درآورد،

و راه روشن رسیدن به جهان نو را باز کرد”

هنگامی که محافل حاکم واپسگرا در ایران و خارج از کشور هر نوع تهمتی به بلشویک‌ها می‌زدند و تلاش می‌کردند تخم ترس در دل توده‌های مردم بپاشند، کوشندگان پیشروی ادبیات و هنر در آثار خود چهره‌ی واقعی واپسگرایان را نمایان می‌کردند. صرف‌نظر از افتراهای طبقه‌ی حاکم، توده‌های مردم در وجود بلشویک‌ها مبارزان فداکار راه آرمان‌های بشریت، راه برانداختن رژیم بهره‌کش و برقراری نظام عادلانه سوسیالیستی را می‌دیدند. شاعر اهل قزوین، سید

اشرف‌الدین [حسینی گیلانی] بنیانگذار روزنامه "نسیم شمال"، با بیان تمایل توده‌های زحمتکش برای رسیدن به صلح و عدالت، با شور و شوق از انقلاب و سرنگونی دولت بورژوازی در روسیه داد سخن می‌گفت او در بلشویک‌ها قاطع‌ترین مبارزین حق و عدالت را می‌دید .

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر تاثیر جدی بر عارف قزوینی، شاعر خرده‌بورژوازی پیشرو، گذاشت.

میرزا عبدالقاسم عارف قزوینی یکی از نمایندگان روشنفکران انقلابی ایران بود. با به حساب آوردن انقلاب ناتمام بورژوازی ایران در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵، عارف قزوینی مبارزه بر ضد خودکامگی شاه و رسیدن به جمهوری را پیش می‌برد. او با ابراز بی‌زاری از تاریخ‌اندیشی و موهوم‌پرستی جامعه‌ی ایرانی، در وجود بلشویک‌ها آزادگر ملت را می‌دید. شاعر با خطاب قرار دادن لنین، بی‌صبرانه او را فرا می‌خواند تا ملت ایران را نجات دهد.

"ای لنین ای فرشته رحمت

کن قدم رنجه زود بی زحمت

تخم چشم من آشیانه تست

هین بفرما که خانه خانه تست "

حقایق یاد شده در بالا از مطبوعات، زندگی سیاسی و مبارزه آزادی بخش ملت برای رهایی ملی و اجتماعی، نشان‌دهنده تصویر تقریباً کاملی از رشد اندیشه‌های پیشرو در ایران و آن بستری است که بر روی آن، روند گسترش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در کشور صورت گرفت. با این حال، تاثیر انقلاب کبیر اکتبر به همین [جا] پایان نمی‌گیرد. انقلاب اکتبر، زیر پرچم لنینیسم - مارکسیسم عصر

امپریالیسم و انقلابات پرولتری - زاده شد. این به معنی پیروزی مارکسیسم بر رفورمیسم و لنینیسم بر سوسیال دموکراسی بود. پس از پیروزی انقلاب اکتبر، خصلت جدید نفوذ معنوی جنبش‌رهایی بخش طبقه‌ی کارگر روسیه در این واقعیت نهفته بود که لنینیسم محتوای آن را تشکیل می‌داد.

حزب سوسیال دموکرات "عدالت"، پیش از تشکیل حزب کمونیست ایران، عهده‌دار ترویج تئوری و عمل مارکسیسم - لنینیسم در ایران بود. در مرامنامه‌ی این حزب گفته شده بود، که "عدالت" اولین حزب ایران است که بدست کارگران و زحمتکشان تشکیل شده است؛ و اندیشه‌ی ضرورت تغییرات بنیادی در نظام اجتماعی - اقتصادی موجود در ایران را پیش کشید. از جمله در طلبات مرامنامه‌ای حزب این موارد ذکر شده بودند: "اصول حیات و معیشت باید اساساً موافق قانون سوسیالیسم (اجتماعیت) تبدیل شود". علاوه بر ۲۵ ماده از مطالبات مشخص که جنبه اجتماعی - اقتصادی و سیاسی داشتند، ۱۳ ماده بویژه "به امر بهبود شرایط کار و زندگی کارگران اختصاص داده شده بود". در نظامنامه حزب به اهمیت بسیار زیاد انترناسیونالیسم پرولتری برای جنبش انقلابی در ایران اشاره شده بود. "حزب "عدالت" همه اعضای خود را بخش جدای ناپذیر اردوی جهانی پرولتاریا محسوب می‌دارد. حزب حفظ ارتباط نزدیک با احزاب پرولتری را در تمام مسائل مهم جهانی ضروری می‌داند. حزب با آنها کار و همکاری خواهد کرد."

موضع حزب نسبت به لایه‌ها و طبقات مختلف جامعه و سازمانهای سیاسی آنان بدین صورت مشخص می‌شد که: "حزب "عدالت" در داخل و خارج از ایران با همه احزاب واقعا دموکراتیک همکاری خواهد کرد و از آنها انتظار همکاری دارد". سانترالیسم دموکراتیک در نظامنامه حزب چونان پرنسپ ساختار حزبی اعلام شده بود. این سند نیز، که به زبان‌های آذربایجانی و فارسی تنظیم

شده بود، بمانند فعالیت عملی تشکیلاتی حزب "عدالت" دارای اهمیت معینی در تاریخ گسترش اندیشه‌های مارکسیستی در ایران است.

حزب کمونیست ایران، در بحبوحه جنبش انقلابی گیلان و بر پایه حزب "عدالت" و از سرگرفته شدن فعالیت اتحادیه‌های کارگری ایران تشکیل شد و بعدها فعالیت خود را برای گسترش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در کشور تشدید کرد. در برگ‌های ارگان‌های منتشر شده ی حزب و اتحادیه‌های کارگری چون "حقیقت"، "خلق"، "کار"، "جرقه"، "پیکار"، مجله "ستاره سرخ" و غیره انواع پرسمان‌های تئوریک و عملی مارکسیسم - لنینیسم روشن می‌شدند. مطبوعات دموکراتیک - روزنامه‌های "پیکان"، "نوبهار"، "طوفان" و "ستاره شرق"، هفته‌نامه "طوفان"، همچنین روزنامه‌های "عدالت"، "قیام"، "ایران سرخ"، "اقتصاد ایران"، "پیک" ، منتشر شده در رشت، "نصیحت" در شهر قزوین و غیره - صرف‌نظر از گرایش‌های معینی که داشتند بر ضد امپریالیسم و واپسگرایی مبارزه می‌کردند. سازمان‌ها و جمعیت‌های روشنگری چون "جمعیت فرهنگ - شهر رشت"، "انجمن پرورش - شهر قزوین"، "پیک سعادت نسوان - شهر رشت"، "بیداری زنان - شهر تهران"، "نسوان وطن‌خواه" و غیره نقش بزرگی [در روند روشنگری جامعه] ایفاء کردند.

در صفحات نشریات حزبی، ما نخستین تلاش‌ها برای کاربست تئوری‌های مارکسیستی - لنینیستی در شرایط خاص رشد واقعیت ایران را مشاهده می‌کنیم. در تزه‌های "در باره وضع اجتماعی - سیاسی ایران و در باره تاکتیک حزب کمونیست ایران"، که در ژانویه ۱۹۲۱ منتشر شد، سعی در واکاوی نظام اجتماعی - اقتصادی موجود از نقطه نظر مارکسیستی - لنینیستی شده است. نویسنده علیرغم طرح کاملاً درست ضرورت تشکیل جبهه واحد ضدامپریالیستی همه نیروهای مترقی کشور، در رابطه با حل مساله سرکردگی انقلاب دچار لغزش شد.

او مدعی شد که خرده بورژوازی تجاری، یگانه طبقه قادر به رهبری انقلاب در ایران است. این اشتباه بعدها توسط حزب کمونیست ایران اصلاح گردید.

مطبوعات حزبی با نشر مقالات تنوریک، اندیشه‌های فلسفی، اقتصادی و غیره مارکسیسم - لنینیسم را ترویج می‌کرد. از آن میان می‌توان به مقاله‌های منتشر شده در روزنامه ی "حقیقت" تحت عنوان کلی "پروگرام ارفورت، تالیف کارل کائوتسکی" اشاره کرد. مقاله‌ها بطور عمده ترجمه این اثر کارل کائوتسکی به زبان فارسی بود. روزنامه در مقدمه ای که برای این ترجمه نوشته، تعریف خود را از مارکسیسم به مانند "علم قوانین رشد زندگی جامعه" ارائه می‌دهد. "این قانون، مارکسیسم یا سوسیالیسم علمی یا ماتریالیسم تاریخی نام دارد". این روزنامه در مقاله ی "سیاست اقتصادی جدید روسیه (نپ)، یا ورشکستگی ایده کمونیسم" سوسیال دمکرات‌های راستگرای انترناسیونال دوم را افشاء کرده، اندیشه‌های مشخص اقتصادی مارکسیسم را تبلیغ نمود، و به هنگام بودن و ضرورت سیاست جدید اقتصادی را نشان داد.

یک رشته مقاله تحت عنوان "کاپیتالیسم و سوسیالیسم از توماس مور تا جنگ بین‌المللی" منتشره در روزنامه "اقتصاد ایران" در سال ۱۹۲۲ دارای اهمیت تنوریک بسیاری هستند. در این مقاله‌ها سعی شده تا بررسی کوتاهی از تکامل تاریخی سوسیالیسم، از تخیل به علم را بدست دهد، بگونه ای واقع‌گرایانه و با زبانی ساده و قابل فهم، قانونمندی رشد تاریخی جامعه ی بشری بیان می‌شود، در باره ی پیدایش طبقات و مبارزه طبقاتی، رشد تولید و جایگزینی یک شکل بندی اجتماعی - اقتصادی به جای دیگری، قیام برده‌ها علیه برده‌داران و ادامه ی مبارزه طبقاتی در فئودالیسم، پیدایش کار مزدوری، سرمایه و مناسبات سرمایه‌داری و تشدید مبارزه طبقاتی در سرمایه‌داری سخن رانده شده بود. روزنامه رشد خودآگاهی طبقه کارگر، تکامل از "طبقه‌ی در خود" به "طبقه‌ی برای خود" را

نشان می دهد. روزنامه به پرسش "سوسیالیسم چیست؟" چنین پاسخ می دهد که شکل بندی اجتماعی - اقتصادی سوسیالیستی نتیجه اندیشه های یک نابغه نیست. اندیشه سوسیالیسم آفریده خود زندگی جامعه بشری و مبارزه کار علیه سرمایه است. نخستین اندیشه‌ها در باره سوسیالیسم جنبه تخیلی داشت. سوسیالیست‌های تخیلی هنوز نمی توانستند نشان‌دهنده راه درست برای دستیابی به اهداف والای انسانی خود باشند. کاستی کلی (اندیشه‌ی) آنها عبارت از این بود که، آنها هنوز پرولتاریا را چونان یگانه طبقه‌ای که توانایی تحقق بخشیدن به سوسیالیسم در زندگی را داشت، نمی دیدند.

در مقاله به اهمیت سترگ "مانیفست حزب کمونیست" چونان یک سند تاریخی بزرگ سوسیالیسم علمی اشاره شده است.

در مقاله های "سرمایه‌داری و مستملکات" (شماره ۴، سال ۱۹۲۲)، "اول ماه مه" (شماره ۶۸، سال ۱۹۲۲)، "رفرمیست واقعی" (شماره ۸۳، سال ۱۹۲۲)، "تجارت در روسیه" (شماره ۹۲، سال ۱۹۲۲)، "دولت مرکزی و خودمختاری محلی" (شماره ۹۳، سال ۱۹۲۲)، "ما و روسیه" (شماره ۹۸، سال ۱۹۲۲) و غیره. روزنامه "حقیقت" مواضع نظری مشخص، اصول و اندیشه‌های مارکسیسم - لنینسم را تبلیغ می کرد. سید جعفر جوادزاده پیشه‌وری، انقلابی نامدار، روزنامه‌نگار برجسته و کنشگر اجتماعی، نقش بزرگی در چاپ و نشر "حقیقت" ایفاء کرد.

در سرمقاله ی "اول ماه مه" (در ۲۸ آوریل ۱۹۲۲) درباره ی انتقال حکومت سیاسی در اروپا (سده ی ۱۹) از دست اشرافیت فئودالی به دست بورژوازی در نتیجه ی کودتاهای انقلابی، رشد آتی مناسبات سرمایه‌داری و افزایش بیکاران، تمرکز سرمایه و فقیر شدن هر چه بیشتر پرولتاریا پرداخته شده است. روزنامه یادآور می شود: "همه اینها تائید کننده اندیشه‌های سوسیالیسم یا به قول ک. مارکس کمونیسم می باشد."

مقاله در ادامه، به گونه‌ای گذرا تاریخ‌پیدایش و فعالیت انترناسیونال اول و دوم را شرح می‌دهد. در روزنامه به اشتباه تاریخ تشکیل و انحلال انترناسیونال اول (به جای ۲۸ سپتامبر ۱۸۶۴ - ۱ ماه مه ۱۸۶۱ و به جای ۱۸۷۰ - سال ۱۸۷۳) قید شده بود، اما با این وجود، روزنامه به درستی فعالیت آن را، که با پایه‌ریزی سازمان بین‌المللی کارگران، آنها را آماده‌یورش به سرمایه‌کرده بود، تشریح کرد. در این مقاله، به اهمیت بین‌المللی کارگران پرداخته شده، اندیشه‌های انترناسیونالیسم پرولتری تبلیغ شده بود، به اهمیت کمون پاریس اشاره شده بود، و فعالیت‌های خرابکارانه آنارشیست‌ها در داخل انترناسیونال اول مورد انتقاد قرار گرفته بود. روزنامه ضمن کاربرد اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم برای شرایط مشخص جامعه‌ی ایران، به نتیجه درستی رسید، که "نجات بشریت عبارت است از برچیدن بساط مالکیت خصوصی... معذالک در ایران کنونی از میان برداشتن مالکیت خصوصی به صلاح نیست." این ادعای روزنامه، که رشد اجتماعی - اقتصادی ایران در لحظه کنونی به لحاظ سطح پختگی اش نیاز به دگرگونی‌های بنیادی دمکراتیک واقعی دارد، درست بود.

در همین رابطه، اظهارات کمیته ایالتی خراسان حزب کمونیست ایران، منتشره در سال ۱۹۲۱ در سند "بیاننامه و پیشنهادات حتمی الاجرای کمیته ایالتی خراسان حزب کمونیست ایران" ("عدالت"، سال ۱۳۳۹ قمری هجری) کاملاً شایان توجه است. در این سند که در شرایط مخفی تحت عنوان "قدم اول ما" چاپ و منتشر شد، آمده است: "فرقه اشتراکیون ایران خوب می‌داند که با اتحاد عمل‌جات و کارگران و کمک فرقه دیموکرات در ایران یک مرتبه نمی‌توان حکومت حاضره و بساط سلطنت را مبدل به یک حکومت شورائی (سوسیالیستی) کرد و هم فقرای مظلوم را راضی نمود. بنابراین آشنا بودن انقلابچیان ایران را به تشکیلات دیموکراسی در نظر گرفته فرقه اشتراکیون ایران خیال می‌کند که اول

بایستی در ایران یک قوه انقلابی ملی فراهم کرد تا با آن قوه دشمنان خارجی و بساط حکومت شاهی را محو و برطرف نماید." این مانیفست کاملاً بدرستی بر این باور بود که "دوره اول انقلاب ایران ملی (دیموکراسی) خواهد بود." و در نتیجه می‌بایست حکومت دموکراسی خلق را در کشور برقرار کرد. همچنین تسلسل رشد جنبش انقلابی در ایران از انقلاب رهایی بخش ملی به سوسیالیستی - بدرستی تفسیر شد. چهارمین ماده برنامه حزب کمونیست ایران در باره شکل حکومت دولتی بدین شکل بود: "ایران را یک جمهوری توده‌ای مستقل اعلام کند".

لازم است به لغزشی که در مقاله "اول ماه مه" روی داده است، اشاره کرد. نویسنده "مانیفست حزب کمونیست" ک. مارکس و ف. انگلس را با "مانیفست انجمن بین‌المللی کارگران" نوشته شده توسط کارل مارکس در اکتبر سال ۱۸۶۴ عوضی گرفته است.

در سرمقاله دیگری از روزنامه "حقیقت" - "رفرمیست واقعی" با رفرمیست‌های بورژوایی که محافل حاکم را نه با هدف سرنگونی حکومت آنها، بلکه بخاطر "تقویت سلطه و حفظ موقعیت اشرافیت مورد انتقاد قرار می‌داد، مبارزه شده است". رفرمیست‌های بورژوایی در رابطه با مساله ی رفرم درگیر مناقشات بی‌پایان بودند. چون، اول آن که، آنها انتظار داشتند که طبقه ی حاکم این رفرم‌ها را انجام دهد، دوم آن که، ابزار رسیدن به این هدف را نه در مبارزه، بلکه در "راهنمایی و نصیحت" کردن می‌دیدند. مقاله با موضع مارکسیستی - لنینیستی حکومت بورژوازی را، که در زیر نقاب "روشن‌گری" سعی می‌کردند توده‌های مردم را از مبارزه سیاسی باز دارند، افشاء می‌کرد.

در برگ‌های روزنامه ی "حقیقت" نظریه مارکسیستی حق ملل برای تعیین سرنوشت خود ارائه شده بود. با این وجود، موضع روزنامه برای حل این

پرسمان مهم درست و منطقی نبود، چرا که نویسنده هنوز تصویری جاافتاده و شکل‌گرفته از راه‌حل مارکسیستی پرسمان ملی و جزئیات آن نداشت. در سرمقاله‌ی "دولت مرکزی و حکومت محلی"، روزنامه از شکل فدراتیو ساختار دولتی چونان دمکراتیک‌ترین نوع دفاع می‌کرد. اما روزنامه: اول این که، قادر به درک اختلاف بنیادی بین فدراسیون شوروی سوسیالیستی و فدراسیون بورژوازی نبود و سوئیس را بعنوان نمونه آورده بود. دوم آن که، مقاله ایده‌ی خودمختاری و ایده‌ی حق ملل برای تعیین سرنوشت خود را اشتباه گرفته بود. درک نادرست پرسمان به تناقضات مشخصی انجامید: از یک سو، در مقاله بدرستی اشاره گردید که "دولت مرکزی تاکنون به اندازه کافی به ایالات توجه نکرده است و مطالبات آنها را تامین نکرده است"، از سوی دیگر - از فقدان ستم ملی در ایران سخن رانده شده بود که با واقعیت همخوانی نداشت. در روزنامه حتا مواضع دشمنانه‌ای علیه آنهایی وجود داشت که مدعی خودویژگی ملی آذربایجانی‌ها شده بودند؛ چنین دیدی "خطرناکتر از سیاست دولت" قلمداد شده بود.

بعدها این اشتباه از سوی حزب کمونیست ایران رفع شد. در قطعنامه شماره ۲ کنگره معروف به کنگره ارومیه حزب در سال ۱۹۲۷ چنین می‌خوانیم: "حزب کمونیست ایران باید مطالبات و شعارهای عمومی تمام احزاب کمونیستی دنیا را راجع به مسئله‌ی ملی یعنی حق هر ملت بر استقلال کامل خود را جزء برنامه خود قرار دهد."

در سال ۱۹۲۹، مجله‌ی "ستاره سرخ" با شکافتن قطعنامه ذکر شده، مقاله مفصلی را به "مسئله ملیت و زبان در ایران" و پاراگراف کاملی را به رژیم دیکتاتوری نظامی یا "دوره پهلوی" و علل فزونی سخت‌گیری‌های ملی اختصاص داد، حتا سخن از حدت آن رانده شد. مجله، با تاکید بر اهمیت پرسمان ملی و راه حل درست آن در ایران، درباره‌ی فارس‌ها، چونان ملت حاکم، نوشت، که آنها

موقعیت غالب را در تمام حوزه‌های زندگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور دارند، دولت آموزش کودکان دگر ملیت‌ها را بزبان مادری ممنوع کرده است و همچنین در باره‌ی اشکال دیگر ستم ملی صحبت و بر ضد آنها موضع گرفته شد. در مقاله بدرستی تاکید گردید، که "زبان مادری آنها (این ملل) غیر زبان فارسی است". مجله منصفانه یادآور شد که ۲۰ سال پس از انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵، ایران از حقوق ملل برای اداره امور خویش که در قانون اساسی سال ۱۹۰۶ اعلام شده بود، جز اسم و خواب و خیال نشانه‌ای باقی نیست. مجله ضمن استناد به مقاله‌ی [اکنون می‌زم امپریالیستی] و.ا. لنین، که گفته بود: "هرگاه ما آزادی در جدا شدن را برای همه ملل مظلومه و غیر کامل الحقوق بلا استثناء طلب می‌کنیم، این مطلقاً برای آن نیست که ما طرفدار تجزیه آنها هستیم و برای آنست که طرفدار نزدیکی و اتفاق اختیاری و آزادانه‌ایم، نه جبری و زوری"، نوشت: "آری ما مخالف تمرکز غیر دموکراسی و تمرکز جبری و بیوروکراسی هستیم". "ستاره سرخ" نوشت، که "یگانه مملکتی که امروزه در دنیا مسئله ملیت در آن بکلی حل شده و تزییقات ملی در آن وجود ندارد - اتحاد جماهیر شوروی است". در مقاله حق ملل برای تعیین سرنوشت خود تا مرز جدائی اعلام شد.

بعدها نشریات حزب کمونیست ایران این پرسمان را بیشتر مورد بحث قرار دادند. پس از ۳ سال، روزنامه‌ی "پیکار" در مقاله‌ی "ما و اقلیتهای ملی" نوشت: دولت ارتجاعی پهلوی ضمن سرکوب توده‌های زحمتکش ایران، بطور کلی، اقلیت‌های ملی ساکن کشور را صد بار بیشتر سرکوب می‌کند.

برطرف کردن خطاها گواهی بود بر رشد ایدئولوژیک حزب و ژرف‌تر شدن شناخت سیاسی کمونیست‌های ایران. مجله‌ی "ستاره سرخ" در مقاله‌ی "بالشویکی کردن فرقه ما" با انتقاد از برخی نارسائی‌ها در فعالیت حزب، اهمیت

کارها و اطلاعات سیاسی برای آموختن مارکسیسم - لنینیسم در میان هموندان حزب را بطور اخص مورد تاکید قرار داد .

مجله ی "ستاره سرخ"، ارگان تئوریک [کمیته مرکزی] حزب بود. این مجله عهده‌دار گسترش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در کشور شده بود. هیات تحریریه در شماره اول "ستاره سرخ"، اهداف اصلی خود را بدین شکل بیان کرد، که " کمیته ی مرکزی فرقه کمونیست ایران نظر به تقاضا و تمایل بسیاری از تشکیلات حزبی مصمم بود به طبع و نشر ارگان علمی حزبی اقدام نماید، تا اینکه اعضاء جوان حزب ما بتوانند از نزدیک با مسائل علمی و عملی مارکسیزم و لنینیزم آشنا شوند" از این رو، لازم است ما برخی از مقاله های مجله را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل بیشتری قرار دهیم.

از نقطه نظر گسترش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در ایران و اعمال این افکار در شرایط مشخص ایران، مقاله ی "جراید مزدور امروزی یا مطبوعات درباری" دارای اهمیت فراوانی است. مجله در این مقاله جنبه طبقاتی ایدئولوژی حاکم را روشن کرد و بدین طریق شعار کاذب "مطبوعات غیر حزبی" را افشاء نمود. مجله یادآور شد، که در ایران نیز همانند جهان کنونی دو جهان‌بینی کاملاً متضاد وجود دارد: نظریات علمی انقلابی یا مارکسیزم و ماتریالیزم، و افکار واپسگرایانه و کهنه ی صنف حاکمه ملاکان و اشراف. مطبوعات و احزاب سیاسی بحساب ماهیت خود یکی از این دو جهان بینی را تبلیغ می کنند. "در تمام دنیا جراید منسوب به احزاب سیاسی و احزاب سیاسی نماینده صفوف معین هستند." "ستاره سرخ" نوشت، که "در صفحات جراید امروز ایران کلمه ای از پیشرفت علوم امروزی مادی و علوم اجتماعی که فکر تمام طبقات منوره حقیقی دنیا را متصرف شده یعنی مارکسیزم و سوسیالیسم علمی بحث نمی‌شود.

پوسیده‌ترین و کهنه‌ترین متفکرین بورژوازی امروزه اروپا از قبیل "گوستاولوبین یا برگستون، برنار شئو[برنارد شاو] و غیره امروز معلمین و رهبران جراید ما هستند. شما حتی طرز تفکر روسو، ولتر، منتسکیو یا هگل و باکون[باکونین] را که خود از متفکرین بورژوازی و طرفدار مالکیت خصوصی و تفوق فکر بر حیات مادی و "دموکراسی" بورژوازی هستند درین صفحات جراید ما نمی‌بینید. چرا؟ زیرا که همین فلاسفه و نویسندگان اگر چه اندیشوران و نمایندگان بورژوازی بودند ولی آن روز که بورژوازی خود را در مقابل اصول فتودالیزم و سلطنت مطلقه و کلیسای کاتولیک مسلح و مجهز می‌کرد و می‌خواست طرز ملکیت سرمایه‌داری را جانشین طرز ملکیت فتودالیزم نماید، در آن روز آثار و افکار این نویسندگان مستقیماً متوجه خرابی و واژگونی ملکیت و سلطنت و افکار طبقات اشرافی و درباری و کلیسیا می‌شد."

مجله، مقاله "تکامل یا انقلاب" را که در شماره ۲۴ سال ۱۹۲۹ ماهنامه‌ی آینده منتشر شده بود، مورد انتقاد شدیدی قرار داد و محمود پهلوی نویسنده آن را، که عضو پیشین جناح چپ "حزب دمکرات" "ضدتشیکیلات" بود، افشاء کرد. مجله‌ی "ستاره سرخ" بر بنیان واکاوی مشروح مقاله و مفاد متناقض آن، بی‌پایگی و ماهیت واپسگرایانه‌ی ادعاهای نویسنده را نشان داد. م. پهلوی قادر به درک تمایز سوسیالیسم از فاشیسم نبود و انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را با کودتای فاشیستی موسولینی در ایتالیا - با ترجیح این کودتا - در یک کفه قرار داده بود. مجله نه تنها نویسنده این حملات افتراآمیز و بی‌شرمانه علیه سوسیالیسم را مورد انتقاد شدید قرار داد، بلکه با توصیف فاشیسم چونان "دیکتاتوری آشکار و عریان سرمایه که نه نشانه قدرت، بلکه بیانگر ضعف سرمایه‌داری است"، آن را بطور کلی به نقد کشید. مجله، با جمع‌بندی واکاوی مقاله، به این نتیجه درست و بویژه ضروری در آن زمان رسید که: "وظیفه‌ی کومونیست‌ها و افراد انقلابی کارگر و

زحمتکش منورالفکر ایرانی اینست که علاوه بر ایجاد روزنامه‌ها و مجلات علنی و مخفی مخصوص دستجات انقلابی در سطور همین جراید روح و قیافه صنفی و اشرافی و مزدوری آنها را به توده‌ها نشان دهند و توده‌ها را به اخذ و تعلیم تئوری و نظریه علمی و سیاسی خود محرک و مشوق شوند. مبارزه انتقادی بر ضد این جراید پوچ و ارتجاعی و آلت امپریالیسم انگلیس و امریکا یکی از وظایف حتمی ادبیات و مطبوعات انقلابی و مارکسیستی امروزه ایران است."

"ستاره سرخ"، در شماره ۶-۵ در نوامبر - دسامبر سال ۱۹۲۹، مقاله‌ای با موضوع فلسفی "ایدآلیزم یا ماتریالیزم؟" منتشر کرد. نویسنده با استناد به کتاب "لودویگ فویرباخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمان" اثر ف. انگلس، ضمن تحلیل پرسمان‌های اساسی فلسفه - در باره رابطه روح و طبیعت؛ ایده‌الیسم، دوگانه‌باوری [دوالیسم] و روح‌گرایی [سپیرتوالیسم] را بشدت مورد انتقاد قرار داد و به ترویج فلسفه مارکسیستی ماتریالیسم پرداخت. نویسنده با تعریف ماده، گزیده‌هایی از کتاب "ماتریالیسم و امپریوکریتیسیسم" اثر درخشان و. ا. لنین را به زبان فارسی ترجمه کرد. مقاله، موضوع مکان و زمان، چونان شکل اصلی وجود ماده را روشن ساخت و رابطه‌ی حرکت و سکون، اتصال و مداومت و غیره را توضیح داد. مقاله‌ی "ایدآلیزم و ماتریالیزم" از نقطه نظر گسترش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در ایران دارای اهمیت ویژه‌ای است. برای اولین بار در تاریخ رشد افکار فلسفی در ایران، درست در همین مقاله مقولات فلسفی طرح و از موضع مارکسیستی - لنینیستی و ماتریالیسم دیالکتیک تشریح شد.

مقاله‌ی هیات تحریریه‌ی این مجله در شماره ۸-۷ در آوریل سال ۱۹۳۰ تحت عنوان "مسائل اساسی فرقه کومونیست ایران در مبارزه برای حصول اتحاد کارگران و دهاقین و ایجاد حکومت رنجبری" بسیار جالب است. این مقاله حاوی بررسی‌های انتقادی مشخص درباره‌ی برخی مسائل و فعالیت‌های حزب است.

بعد از تحلیل مختصر وضعیت اجتماعی - اقتصادی موجود، به وظایف مشخص و اساسی حزب در پهنه‌های مختلف زندگی اجتماعی و مبارزه پرداخته شده بود. مجله نوشت: "این جا است که تاریخ حل یک سلسله مسائل کاملاً جدیدی را بعهدہ حزب کمونیست ایران برگذار نمود". این مسائل بطور مختصر فرموله شده بودند: رشد و اتحاد همه نیروهای انقلابی توده‌های زحمتکش در کشور، انجام فعالیت‌های جدی در میان کارگران صنایع، توجه ویژه به روستاها و دهقانان، سازماندهی حزب پرولتری.

در ادامه تحت عنوان: "وظایف حزب در قسمت تجدید تشکیلات اتحادیه‌های کارگران و موسسات پرولتاریایی" می‌خوانیم: "فرقه در قسمت اتحادیه‌های همکاری در صورتی که ایران دارای دستجات نسبه کافی کارگر بوده و متشکل نمودن آن از واجبات اولیه و ضروری است تاکنون اقدام جدی نه‌نموده". مجله با استناد به داده‌های رسمی منتشره در مطبوعات ایران یادآور شد که در کشور بیش از ۲۰۰ هزار کارگر وجود دارد. با تجدید تشکیلات اتحادیه‌های کارگران لازم است توده‌های وسیع کارگران را متشکل ساخت، زیرا بدون آماده کردن پایه‌های حزب پرولتری نمی‌توان آن را به یک نیروی اجتماعی مهم تبدیل کرد و "حزب را از وضعیت رافضیت (Sectaries) خارج کرد". در مقاله برای رسیدن به این هدف، خواست‌های معین و شعارهای مشخصی ارائه می‌گردد، که با آنها کمونیست‌های ایران مبارزه خود را باید پیش ببرند. عمده‌ترین آنها عبارتند از: هشت ساعت کار در روز، بهبود زندگی کارگران، افزایش دستمزد، تامین کارگران در صورت بیکاری، بیمه کردن کارگران (در صورت وقوع حادثه ای که استعداد و قوه کار کردن را از آنها سلب کند) و غیره. در مجله آمده است، که حزب ضمن تشکیل اتحادیه‌های همکاری کارگران باید دقت و توجه مخصوص به ایجاد تشکیلات مختلف کارگری همانند "صندوق مساعده" (شرکت‌های

تعاونی کارگران) جمعیت‌های ورزش، مجامع مدنی، باشگاه، قرائت‌خانه و غیره و غیره بکار برده و نقش آن در نهضت کارگری کاملاً منوط به چگونگی ارتباط نزدیک کلیه مجامع کارگری خواهد بود.

مجله در قسمت "وظایف حزب در ده" اهمیت بسیاری به حل بنیادی پرسمان ارضی برای کل اقتصاد ایران و زندگی اجتماعی در مجموع می‌دهد. مجله می‌نویسد: "بنابراین انقلاب آینده باید انقلاب فلاحتی" باشد. و منصفانه از فعالیت‌های حزب در رابطه با مساله ارضی انتقاد می‌کند؛ بر ضرورت تشکیل "اولین حوزه‌های فرقه در ده" جهت جلب "فقیرترین عناصر برزگر دهاتیان بی‌زمین"، سازماندهی انتشار "اوراق و وسائل مخصوص که در آن اهمیت مبارزات آتی برای گرفتن زمین تشریح شود" تاکید شده است.

پاراگراف "کار در قشون"، سیاست امپریالیستی برای تدارک تهاجم به اتحاد شوروی و تلاش بخاطر استفاده از خاک ایران برای این منظور را برملا می‌کند. در مقاله به ضرورت انجام فعالیت در میان سربازان و جلب آنان بسوی خود اشاره شده است. در این راستا، پیش از هرچیز لازم است که "فرقه باید یک سلسله عملیات عقیده و تشکیلاتی زیادی برای از بین بردن نظریات و عقاید ناصحیحی که در بعضی محافل آن جای دارند از پیش ببرد. لازم است بفوریت بتمام تشکیلات حزبی اعلان نمود: هر فرد از افراد فرقه و یا از اعضاء اتفاق جوانان کمونیستی (کامسومول) که مشمول نظام وظیفه بشود بایستی حتما داخل بشود که در آتیه تبلیغات در بین افراد نظامی را (که اکثریت عظیم آن رنجبران ده و شهر هستند) قوت و توسعه داده و قشون را بدست خود بگیرند. تا در آتیه با همین قشون اساس حکومت مرتجع پهلوی دست‌نشانده انگلیس از بیخ برانداخته شود".

در پاراگراف بعدی - "ایجاد و انتشار مطبوعات کارگری" - به اهمیت و ضرورت نشریات مخفی و علنی حزبی صرفنظر از شرایط سخت سانسور و ترور پرداخته

می‌شود. در مجله بویژه به اهمیت روزنامه‌ها و شبنامه‌ها برای روشنگری سیاسی و تربیت انقلابی توده‌های وسیع زحمتکش اشاره می‌شود. چرا که "بدون انتشار روزنامه افکار فرقه و بدون اوراق کارگری، تربیت انقلابی توده کارگر و دهقان مخصوصاً تعلیم اصول مارکسیستی - لنینیستی اعضای فرقه و کمسومول غیرممکن خواهد بود."

و سرانجام تحت عنوان "اولین وظیفه اساسی فرقه عبارت از تبدیل شدن به حزب توده رنجبران (پرولتاریات) است"، به ضرورت توسعه فعالیت‌های تشکل‌های حزبی در میان پرولتاریای ایران اشاره شده است، تا حزب را از موقعیت یک فرقه محدود خارج سازد. با این وجود، لازم به ذکر است که نمی‌توان تمام فرض‌ها و نظرات مطرح شده در این مقاله را درست ارزیابی کرد. این، پیش از هر چیز و بطور عمدۀ به ارزیابی وضعیت اجتماعی - اقتصادی بطور عام و جنبش کارگری و روحیه انقلابی توده بطور خاص در ایران آن زمان برمی‌گردد. سرمقاله با این گفته آغاز می‌گردد که "بحران روزافزون اقتصادی مملکت: استحکام رژیم سلطنتی جدید را هر چه بیشتر متزلزل نموده و جریان بیداری توده‌های وسیع زحمتکشان را سریع‌تر می‌سازد". این در سال‌های آغازین دهه ۳۰ نوشته شده است و چنان‌که پیداست رشد بعدی رویدادهای ایران به تشدید دیکتاتوری رضاشاه انجامید. در ادامه [در مقاله] می‌خوانیم: "روحیه انقلابی مملکت بحدی سریعانه نمو و توسعه می‌یابد که بی‌شک انفجار آتی انقلابی طول‌نکشیده و انتظار زیادی نخواهد داشت". این فرضیه در عمل صحیح درنیامد و هیچگونه انفجار انقلابی در طی بیش از ده سال صورت نگرفت.

می‌شد از کنار چنین فرضیات و ادعاهای نادرست گذشت، اگر آنها تا این حد مشخصه فعالیت حزب در آن دوره نبودند. مجله‌ی "ستاره سرخ" در سال ۱۹۲۹ ادعا کرد، که حزب کمونیست ایران "فتح و ظفر طبقه زحمتکش ایران را در آتیه

هر چه نزدیکتری یقین و حتمی میدانند." و در ادامه، در شماره‌های بعدی همان سال آمده است که "انقلاب فاتحانه بزودی (تکیه از ماست. ع. آ) سرتاسر مملکت را فرا" خواهد گرفت. چنین گفته‌هایی بارها و بارها در ارگان‌های منتشره‌ی حزب یافت می‌شود. دلیل عینی گفته‌های بی‌اساسی از این دست بطور عمده در این نهفته بود، که رهبران ارگان مرکزی حزب و نشریات آن در مهاجرت نتوانستند ارتباط روزانه و تنگاتنگی با سازمان‌های پراکنده حزب در ایران و توده‌های مردم برقرار کنند. گذشته از آن، عوامل ذهنی، و از جمله تلاش برای حفظ روحیه انقلابی توده‌ها در کشور نیز دخیل بود. با این وجود، ارزیابی غیرواقعی وضعیت موجود و صف‌آرایی نیروهای اجتماعی در کشور، پربهادادن به نیروهای پیشرو و کم بها دادن به نیروهای واپسگرا، بدون شک نمی‌توانست به فعالیت‌های حزب و مبارزه‌ی رهایی بخش تحت رهبری آن آسیب نرساند. از همین جا چنین تاکتیک‌ها و شعارهای نادرستی چون "قطع هرگونه تشریک مساعی با احزاب و تشکیلات سیاسی طبقه بورژوازی کوچک (سوسیالیست‌ها و غیره)" سرچشمه می‌گیرد. نمی‌توان شعارهای غلط مطرح شده در بیانیه‌ی "بعموم افراد فرقه کمونیست ایران" را، که در شماره‌ی ۸-۷ در سال ۱۹۳۱ چاپ شده بود، نادیده گرفت. در این بیانیه آمده است:

"برای فرقه کمونیست با هیچ یک از فرق و تشکیلات سیاسی بورژوازی بزرگ و کوچک تشریک مساعی ممکن نیست." چنین شعارهایی زمانی طرح و ارائه شد که رضا شاه با تحکیم دیکتاتوری خود، پیگیرانه دموکراسی را از بین برد و آزادی بیان، مطبوعات و احزاب را پایمال کرد و کمابیش تخم ترس در دل کنشگران پیشروی هواخواه بورژوازی ملی پراکند!

اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم از طریق روزنامه "بیکار" منتشره از ۱۵ فوریه تا ۱۵ اکتبر ۱۹۳۱ در خارج از کشور (در مجموع ۱۵ شماره) ترویج می‌شد. روزنامه

"پیکار" در یک رشته مقالات مانند: "ما چه می‌خواهیم" (شماره ۸، ۹، ۱۰، سال ۱۹۳۱)، "وضعیت دهقانان ایران" (شماره ۵، سال ۱۹۳۱)، "انقلاب خلقی چیست ... (شماره ۸، سال ۱۹۳۱) و غیره، با واکاوی جنبش انقلابی مشروطه در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵، بدرستی به عامل‌های داخلی و خارجی انقلاب اشاره کرد و تاثیر انقلاب روسیه در سال ۱۹۰۵ را بر رشد جنبش مشروطه در ایران بدرستی ارزیابی کرد، خیانت بورژوازی لیبرال به آرمان‌های انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ را برملاء کرد، اندیشه‌های تئوریک مارکسیسم - لنینسم درباره ی انقلاب‌های بورژوازی و بورژوا-دمکراتیک، انقلاب ارضی و اهمیت آن، سرکردگی طبقه ی کارگر و امپریالیسم بمتابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری را اشاعه داد.

روستا، نویسنده‌ی مقاله ی "وضعیت دهقانان ایران"، ضرورت انقلاب ارضی را برای رشد کل زندگی اجتماعی - اقتصادی در ایران نشان داد. نویسنده ایده اتحاد کارگر و دهقان برای سرنگونی حکومت فئودال‌ها و ملاکان و برقراری جمهوری را پیش کشید.

مقاله های روزنامه‌ها و مجله های ذکر شده در بالا بدون شک بی لغزش و نارسائی نبود و بعضی وقت‌ها در آنها عبارت‌ها و فرمول‌بندی های نادرست، نتیجه‌گیری‌ها و ارزیابی‌های اشتباه از برخی از مطبوعات و فعالیت‌های افراد مشاهده می‌شود، اما در اساس، آنها پرسمان‌های درستی را مطرح و پایبند به تشریح مارکسیستی - لنینیستی آنها بودند. با این وجود، لازم به اشاره است که، تا هنگام انتشار مجله "دنیا" که بنیانگذار و ویراستار آن دکتر تقی ارانی بود، مقاله های تئوریک و بویژه با موضوع‌های فلسفی بندرت در برگ‌های ارگان‌های مطبوعاتی حزب کمونیست و اتحادیه‌های کارگری ایران چاپ می‌شد. از این گذشته، بیشتر ارگان‌های مطبوعاتی حزب و اتحادیه‌های کارگری، پس از استقرار دیکتاتوری رضا شاه (۱۹۲۵) یا بسته شدند و یا در خارج از کشور چاپ می‌شدند.

آنها به سختی به ایران می‌رسیدند و در شرایط کاملاً مخفی نمی‌توانستند به دست محافل وسیع خواننده برسند. روزنامه‌هایی همانند "کمونیست" - ارگان تشکیلات خراسان حزب کمونیست ایران که در سال ۱۹۳۰ بطور مخفی چاپ می‌شد، یگانه بودند و از نظر تئوریک در سطح بالایی نبودند. در اینجا نیاز به پرداختن و بررسی مشروح اسنادی چون مرانامه و نظامنامه حزب کمونیست ایران نیست که بر پایه موضع مارکسیسم - لنینیسم استوار بودند، یا جزوه‌هایی چون "مسئله ارضی در ایران"، "راهنمای شرق"، "مرانامه انترناسیونال کمونیستی"، "مرانامه عمل حزب کمونیست ایران"، "مراجعه حزب کمونیست ایران به زحمتکشان ایران"، "دومین کنگره حزب کمونیست ایران" و غیره. در این اسناد پرسمان‌های زندگی اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ایران روشن شده، خواست‌های مشخصی برای دستیابی به فراپویی‌های اجتماعی - سیاسی مطرح گشته و اندیشه‌های همخوان با مارکسیسم - لنینیسم ترویج می‌شدند.

در سال‌های دهه ۲۰ در ایران و خارج از آن تلاش‌های پراکنده‌ای برای ترجمه برخی از آثار کلاسیک مارکسیسم - لنینیسم به زبان فارسی صورت گرفت. روزنامه "طوفان"، که ناشر و ویراستار مسئول آن شاعر انقلابی معروف فرخی یزدی بود، در یک رشته مقاله ترجمه‌ی "مانیفست حزب کمونیست" را منتشر کرد. بعدها برگردان‌های آثار کلاسیک مارکسیسم - لنینیسم، به شکل جزوه‌های پراکنده، چاپ و منتشر شد، از آن میان: "مزد، قیمت، منفعت"، "کار و سرمایه" ک. مارکس، "مانیفست حزب کمونیست" ک. مارکس و ف. انگلس و غیره. لازم به اشاره است که برگردان آثار مارکسیستی بزبان فارسی به کندی صورت گرفت و نتیجه‌ی ضرور را به بار نیاورد، نتوانست به نیازهای فزاینده توده‌ها پاسخ دهد.

در این دوره، در میان محافل معینی از روشنفکران بورژوازی، بویژه در مهاجرت، تاثیر غرب بسیار شدید بود، و جریان‌های اروپاگرا و غرب‌گرا رشد کردند. شکست انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ به پیدایش این جریان‌ها، که برای رشد تاریخی مستقل کشور زیانبار بودند، کمک کرد. واپسماندگی فئودالی نظام اجتماعی - اقتصادی، درک نادرست از علل عمیق اجتماعی آن، مداخله‌های نظامی دول امپریالیستی و نهایتاً، اشغال بخش بزرگی از سرزمین ایران در زمان جنگ جهانی اول، علیرغم اعلان بی‌طرفی رسمی، زمینه‌ساز پیدایش سرخوردگی در میان روشنفکران شد. انتقاد از کاستی‌های رژیم موجود، آنها را بسوی نگرش نیهیلیستی نسبت به هر چیز ایرانی کشاند. پشتیبانی مطبوعات دمکراتیک دوره‌ی جنبش انقلابی مشروطه در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵، از ضرورت جامعه‌عمل پوشاندن به اصول و روش‌های اروپایی و اساساً سرمایه‌داری برای اداره‌ی کشور، عملی بجا بود، چراکه در آن زمان، مبارزه‌ی انقلابی مردم بر ضد فئودالیسم در جریان بود. متناسب با خواست‌های مبارزه‌ای که ماهیت ضدفئودالی داشت، مطبوعات آن زمان نیز مبارزه برای خودآگاهی ملی خلق‌های ایران را پیش می‌بردند و به این خاطر خطوط ملی و خودویژگی آنها را نه تنها رد نمی‌کردند، بلکه حمایت نیز می‌کردند. اما بعدها در میان محافل معینی از روشنفکران بورژوازی، اندیشه‌های اروپاگرایی که خواهان طرد هر چیز ایرانی بودند، بوجود آمد و بدین ترتیب آنها عملاً به اسارت روحی خلق‌های ایران کمک کردند. روزنامه‌ی "کاوه"، که در برلین به چاپ می‌رسید، در سرمقاله ۲۲ ژانویه ۱۹۲۰ نوشت، که نخستین لازمه ترقی عبارت است از "قبول و ترویج تمدن اروپا بلاشرط و قید و تسلیم مطلق شدن به اروپا و اخذ آداب و عادات و رسوم و ترتیب و علوم و صنایع و زندگی کل اوضاع فرنگستان بدون هیچ استثنا (جز از زبان)... ایران باید ظاهراً و باطناً، جسماً و روحاً، فرنگی ماب شود و بس". این روزنامه مُبلغ

سمت‌گیری شیوه‌ی زندگی اروپایی و عمدتاً آلمانی در زندگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران بود.

این جریان نه تنها در ایران، بلکه در مهاجرت نیز مورد حمایت جدی واقع نشد. این جریان فقط زوال و تلاشی ایدئولوژی بورژوازی را نشان می‌داد، که توانایی نشان دادن راه درست‌رهایی از ستم اجتماعی و استعماری را به مردم نداشت. جناح پیشروی روشنفکران به این واقعیت پی برده بودند و در نتیجه "جمعیت مبارزه علیه رژیم استبدادی رضا شاه" را تشکیل دادند. این حقیقت عظیم تاریخی عصر ما، چونان پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر تحت رهبری حزب بلشویک‌ها، که و. ا. لنین در راس آن بود، به درک این مساله یاری رساند. بویژه از میان این جناح از روشنفکران، کوشنده‌ی بلند آوازه جنبش کارگری، کسی چون دکتر تقی ایرانی، در ایران قد برافراشت.

دکتر تقی ایرانی جای برجسته‌ای را در امر گسترش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم و بویژه فلسفه مارکسیستی - لنینیستی در ایران به خود اختصاص داده است. همین نیز روشن‌کننده‌ی این واقعیت است، که چرا نویسنده این اثر، با تشریح فرایند گسترش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در ایران، جای ویژه‌ای به مطالعه و بررسی آثار دانشمند بزرگ مارکسیست، تقی ایرانی اختصاص داده است.

گسترش اندیشه‌های فلسفی مارکسیسم - لنینیسم در ایران

آثار تقی ارانی، دانشمند پیشرو و فرزند راستین مردم آذربایجان، بطور عمده در نیمه اول سال‌های دهه ۳۰ چاپ شدند. در سال ۱۹۳۷ دولت رضا شاه او را دستگیر کرد. چاپ آثار تقی ارانی ممنوع شد و در خفا خوانده و پخش می شدند. با ورود ارتش شوروی در ۱۵ ماه اوت ۱۹۴۱ به ایران و سرنگونی دیکتاتوری رضا شاه و با بالندگی جنبش دمکراتیک خلق، مطبوعات پیشرو دوباره به زیر چاپ رفتند و آثار تقی ارانی نیز بصورت کتابها و جزوه‌های پراکنده چاپ و منتشر شدند. در این دوران، آثار او بطور وسیعی در میان مردم پخش شده، بسیار مورد استقبال قرار گرفتند. آثار ارانی، که در دسترس لایه‌های وسیعی از روشنفکران پیشروی ایران قرار گرفت، از نظر معنوی مردم را برضد استعمار و واپسگرایان ایرانی مسلح می کرد. کنشگران پیشرو مطبوعات دمکراتیک، نویسندگان و شاعران شروع به نوشتن در باره تقی ارانی و فعالیت‌های چند جانبه‌ی اجتماعی - سیاسی او کردند. با این وجود، تمام چیزهایی که تاکنون درباره‌ی او نوشته شده‌اند بیشتر جنبه‌ی روزنامه نگاری و ادبی داشته است. آثاری چون "پنجاه و سه نفر" بزرگ علوی، "خاطرات زندان" اردشیر آوانسیان، و غیره از جمله کارهای ادبی هستند؛ اما "جنبش ارانی" دکتر رضا رادمنش، "میراث ارانی" احسان طبری و دیگر نوشته‌هایی از این دست، در زمره کارهای روزنامه نگارانه هستند.

آثار منتشر شده در مطبوعات شوروی نیز از چارچوب کارهای هنری و روزنامه نگارانه خارج نمی‌شوند. کارهایی چون "دکتر ارانی" نوشته‌ی گ. ممدلی

به زبان آذربایجانی، مقاله "دکتر تقی ارانی نماینده جنبش رهاییبخش ایران" اثر ای. نظروف و غیره از جمله چنین آثاری به شمار می‌روند.

نیاز به یادآوری است که، در آثار مربوط به ایران نیز یادی از ارانی و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی او و مجله‌ی "دنیا" می‌شود، که با سردبیری او چاپ می‌شد. در میان آنها، گاه به گاه گفته‌ها و اطلاعات نادقیقی نیز به چشم می‌خورد.

تقی ارانی در ۵ سپتامبر سال ۱۹۰۲ در تبریز در خانواده یک کارمند دولتی بدنیا آمد. پدر او، عبدالفتاح ارانی کارمند وزارت مالیه ایران در سال ۱۹۰۷ از تبریز به تهران منتقل شد. تقی ارانی در آنجا، در مدرسه "شرف" دوره ابتدائی خود را گذراند. در سال ۱۹۱۴ وارد دبیرستان "دارلفنون" شد و آن را در سال ۱۹۲۰ بعنوان شاگرد ممتاز تمام کرد. بعداً تا سال ۱۹۲۲ در انستیتوی پزشکی تهران تحصیل کرد.

در ربع اول سده بیست، ایران یک کشور کشاورزی واپس مانده، با چیرگی پردهانه‌ی پسمانده‌های مناسبات پیشاسرمایه‌داری بود. مردم شهر و روستا زیر ستم دوگانه‌ی بهره‌کشان داخلی و خارجی با فقر و نداری دهشتناکی دست به‌گریبان بودند.

پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و بالندگی جنبش رهایی بخش ضدامپریالیستی تاثیر بزرگی در شکل‌گیری نظرات سیاسی تقی ارانی داشت. او جنبش‌های مردمی را پشتوانه پیروزی میهن خود از یوغ استعمارگران و واپسگرایان داخلی در آینده می‌دانست.

ارانی هیجده ساله در تظاهرات اعتراضی علیه قرارداد اسارت‌بار انگلستان و ایران در ۹ اوت سال ۱۹۱۹ شرکت کرد. این نخستین حرکت سیاسی او بود، جایی که از نزدیک با مبارزان پیشرو آزادی میهن آشنا شد.

در آن زمان دولت ایران هر سال شمار معینی دانشجویان برای تحصیل در موسسات عالی آموزشی اروپا می‌فرستاد. ارانی در ترکیب این افراد جای نگرفته بود. او تصمیم گرفت با هزینه خود برای ادامه‌ی تحصیل به خارج برود. در سال ۱۹۲۰ ارانی عازم آلمان شد. در دانشگاه برلین، او دوره‌ی آموزشی را در رشته‌های تخصصی شیمی و فلسفه گذراند. او همزمان با تحصیل، بعنوان ویراستار در چاپخانه‌ی "کاویان" در برلین کار می‌کرد. تماس با کارگران چاپخانه، تاثیر بسزایی بر زندگی بعدی او داشت. در ترم اول سال تحصیلی ۱۹۲۷/۲۸، ارانی رساله دکتری خود را درباره‌ی "خواص فیزیولوژیک و احیاء کننده هیپوفسفوراسید بر مواد آلی" با کامیابی به پایان رساند. او تا سال ۱۹۳۰ در آلمان ماند و در دانشکده خاورشناسی دانشگاه برلین مشغول درس دادن منطق و علم بیان زبان‌های فارسی، آذربایجانی و عربی شد، جایی که بعنوان یکی از بهترین کارشناسان خاور زمین شناخته شد. ارانی علاقه فراوانی به علم داشت و در جست و جوی علم راستین بود و رسمی یا غیر رسمی بودن آن، چنانکه بارها خود او نیز گفته بود توجه‌اش را بخود جلب نمی‌کرد.

چنان که روشن است، در سال‌های دهه ۲۰، سال‌های بالندگی پر دامنه‌ی جنبش کارگری در آلمان، سال‌های پیروزی نهایی لنینیسم بر سوسیال دمکراسی در ایدئولوژی طبقه‌ی کارگر بود. این امر بر جهان بینی ارانی تاثیر گذاشت. او فراگیری تئوری مارکسیسم - لنینیسم را آغاز کرد و در محافل مخفی‌ای، که برای گسترش فعالیت‌های حزبی - سیاسی در میان دانشجویان ایرانی سرگرم به تحصیل در آلمان تشکیل شده بود، شرکت می‌کرد.

چنان که ما پیش از این اشاره کردیم، در آن زمان جوانان پیشروی ایرانی در آلمان، "جمعیت مبارزه بر علیه دیکتاتوری رضا شاه" را بوجود آورده بودند. در درون این جمعیت مبارزه‌ای بین عناصر راستگرای بورژوازی و کمونیست‌های ایرانی در میان بود، که کمونیست‌ها به موفقیت دست یافتند. تقی ارانی رهبر این جمعیت شد. حزب کمونیست ایران با دیدن توانایی‌ها و هدفمندی ارانی در مبارزه برضد واپسگرایان، توجه خاصی به او نشان داد؛ امری که زمینه ساز رشد بعدی اش شد. حزب، با کشاندن انرژی مبارزاتی او بسوی مسیر درست، در امر سازماندهی گروهی یکپارچه از نیروهای پیشرو دانشجویان جوان ایرانی در آلمان به او یاری رساند.

در سال‌های ۱۹۳۱-۱۹۳۰ ارانی با بازگشت به ایران، به کار در کارخانه شیمیایی وزارت جنگ پرداخت و بعدها تا سال ۱۹۳۶ بعنوان آموزگار وزارت معارف کار کرد. تا نزدیکی‌های دستگیری، او عهده‌دار سمت رئیس شعبه آموزشی وزارت صنایع بود.

دوره ی فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی و ادبی - آموزشی او در ایران به سال‌های دهه ۳۰ باز می‌گردد؛ این دوران حدت تضاد در بین کشورهای امپریالیستی بود. حمله ژاپن به چین و اشغال منچوری، تسلط فاشیست‌ها بر آلمان و پیدایش کانون‌های جنگ جهانی دوم از حوادث مهم آن زمان بود.

وضعیت سیاسی ایران با تغییر سمتگیری رضا شاه از امپریالیسم انگلستان - آمریکا بسوی فاشیسم آلمان مشخص می‌شد. او با اتکاء به طبقات واپسگرای جامعه ایران در آن دوره - ملاکان بزرگ، بورژوازی کمپرادور - با تقلید کامل از فاشیست‌ها کشور را اداره می‌کرد. دولت رضا شاه با تمرکز تمام نیرو در مبارزه علیه کمونیست‌ها، موفق شد که برخی از سازمانهای حزب کمونیست ایران و اتحادیه‌های کارگری در رشت، تبریز، قزوین، تهران، واحدهای "موسسات"

کمپانی‌های نفت انگلستان - ایران در خوزستان، خراسان، اصفهان و مناطق دیگر را از بین ببرد. کوشندگان برجسته حزب کمونیست ایران چون رضا روستا، اردشیر آوانسیان و دیگران دستگیر شدند. دولت واپسگرا واپسین بقایای دموکراسی را نابود کرد و بدین ترتیب آزادی‌های نیم بند انتخابات، مطبوعات، گردهمایی و عقیده در قانون اساسی ایران را از بین برد. مجلس ایران بطور قطعی به افزار گوش بفرمان واپسگرایان تبدیل شد. این واقعیت را حتا فعالان کنونی دولت، که در زمان رضا شاه دارای پست‌های پر مسئولیت بالایی بودند، تأیید می‌کنند. دکتر متین دفتری، در گزارش "در باره رشد قوانین در ایران"، در ۱۰ فوریه ۱۹۵۹، با تشریح فعالیت‌های مجلس ایران در فاصله دوره‌های ۶ و ۷ گفت: "مجلس در این دوره کاملاً تابع دولت بود". او اقرار کرد که انتخابات در ایران "غیر دموکراتیک و غیر آزاد بودند". در همین رابطه تصویب قانون ضد کمونیستی در ماه مه ۱۹۳۱ در دوره ی هشتم مجلس شایان توجه است. در رابطه با پیامدهای مرگبار بقول تقی ارانی قانون سیاه می‌توان بر اساس بیانیه کمیته ی اجرائی اتحادیه ضدامپریالیستی خطاب به پرولتاریای جهان داوری کرد. در این بیانیه گفته شده است، که بیش از دو هزار زندانی سیاسی تحت شکنجه‌های وحشیانه در زندانهای ایران هستند.

ارتجاع ایران مبارزه خود را در جبهه ی ایدئولوژیک تشدید کرد و گسترش بخشید. در پهنه ی ایدئولوژی، این دوره با گسترش شوینیسم، پان ایرانیسم، ناسیونالیسم و نژاد پرستی مشخص می‌شود که نقش مسلکی را برای آماده‌سازی حمله [ارتجاع] ایفاء می‌کرد. سازمانها و جمعیت‌های رنگارنگ طرفدار فاشیسم همانند "پرورش افکار"، "ایران باستان" و غیره با ارگانهای مطبوعاتی خود بوجود آمدند.

در چنین شرایطی تقی ارانی دست به یک فعالیت سترگ اجتماعی - سیاسی و عملی - روشنگرانه زد. او چاپ مجله ی "دنیا" را سازماندهی کرد، که

مبلغ اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم بود. این مجله با انتقاد شدید از فاشیسم و نژادپرستی، مبارزه وسیعی را برضد ارتجاع پیش برد. ارانی ضمن افشای روزنبرگ، "نظریه پرداز" فاشیسم آلمان که بعدها تبدیل به یک جنایتکار جنگی شد، در سال ۱۹۳۴ در مجله "دنیا" نوشت: "بلی طرفداری تئوری نژادها واقعا اسلحه خوبی برای جنگجویان و طرفداران استعمار و استثمار کار دیگران میباشد". با این وجود، او در ادامه نوشت "اما مکتب مادی بطلان این ادعا را به آسانی نشان می دهد. وقتی که کوشیت‌ها و ملل قدیمی فکر یک تمدن داشتند، متمدن‌ترین نژادهای امروزی هم وحشی بودند. تمدن نژاد زرد چین قدیمتر از تمدن سفید است".

ارانی مثال‌های زیادی از تاریخ ملل می آورد که اثبات کننده ناتوانی راسیسم بود. او در ادامه می نویسد: "ایده آلیست برای این حقایق کور است. روزنبرگ که باید با ترهات خود برای رژیم فاشیست تئوری "علمی" ایجاد کند، خوبست، که به محله‌های وسط و شمال شهر برلین که شاید هیچوقت گذر نکرده است، برود. تحت تاثیر فقر و فلاکت، تنزل اخلاقی، پناهنده شدن به آبجو، مسکن کردن توده‌ی وسیع در خانه‌های تنگ و تاریک، انحطاط به واسطه‌ی بیکاری یا کار در فضای مسموم، یک فرد آلمانی که بعقیده وی مافوق نژادهاست، مثل اینست، که مسخ و از حالت انسانی خارج شده باشد.

مکتب مادی بشما می گوید خود اختلاف درجات تمدن هزاران علت مادی دارد که اختلاف نژاد هم محکوم آنهاست، والا مثال های سابق الذکر وجود پیدا نمی کرد. تئوری نژاد تئوری طبقاتی است. پس از اینکه رژیم اقتصادی جدید پیدا شد و ملل با روابط دوستانه و بدون جنگهای صنفی و طبقاتی زندگی کردند واضح خواهد شد که برای تقدم یک نژاد مخصوص هیچ سری وجود ندارد".

همزیستی دوستانه خلق‌ها، ملل و نژادهای مختلف از پکن تا پراگ در اردوگاه‌های دمکراسی و سوسیالیسم، موفقیت تاریخی چینی‌ها، مغول‌ها، رومانی‌ها و دیگر ملل اردوگاه جهانی که در تاریخ [بشریت] کم سابقه است، دگربار تائید کننده این واقعیت است که هیچ برتری نژادی وجود ندارد.

ارانی با افشای بنیادی و قطعی فاشیسم و تلاش آن برای تهاجمات جنگی اشغالگرانه و حکمفرمایی بر جهان، بدرستی سیاست صلح دوستانه ی اتحاد شوروی و مبارزه ی آن برای حفظ و تحکیم صلح جهانی را درک کرده بود و برای آن ارزش زیادی قائل بود.

چنانکه معلوم است، پس از حمله ژاپن در سال ۱۹۳۱ به منچوری، راه آهن شرقی چین به صحنه توطئه‌ای جدید برضد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تبدیل شد. لازم بود این مشکل حل و فصل شود. دولت شوروی خرید راه آهن شرقی چین را به ژاپن پیشنهاد کرد. پس از دو سال مذاکره، دولت ژاپن با خرید راه آهن شرقی چین توسط دولت دست نشانده مانچوکوئو موافقت نمود. توافقنامه ۲۳ مارس ۱۹۳۵ راه آهن شرقی چین "یکی از خطرناکترین کانون‌های درگیریهای نظامی در خاور دور را از بین برد". در رابطه با این رویداد، ارانی نیز بطور روشن واکنش نشان داد. در مجله "دنیا" تحت عنوان "منظره دنیا" که حوادث هر ماه در آنجا تفسیر می‌شد، ارانی با اشاره به توافقنامه راه آهن شرقی چین، تلاش دولت شوروی را برای حل این معضل جهانی به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز مورد تاکید قرار داد.

آثار برجسته‌ای زیر از آن تقی ارانی است، که در ماهنامه "دنیا" چاپ شده‌اند - "عرفان و اصول مادی"، "بشر از نظر مادی"، "تکامل، تبعیت به محیط، ارث، "جبر و اختیار"، "ماتریالیسم دیالکتیک" و غیره. گذشته از اینها، ارانی نویسنده یک سلسله کتاب درسی تحت عنوان‌های عمومی "سلسله اصول علوم

دقیقه" می‌باشد. این "سلسله" مشتمل بر پنج کتاب است: "اصول علم فیزیک"، "اصول علم شیمی" (۴ جلد)، "اصول علم روح (پسیکولوژی عمومی و تخصصی)"، "اصول بیولوژی" و "ماتریالیسم دیالکتیک". ارانی تنها موفق شد سه کتاب اول از این "سلسله" را به چاپ برساند که اولین کتاب‌های اصلی به زبان فارسی در رابطه با مواد یادشده هستند که تاکنون نیز اهمیت علمی خود را از دست نداده‌اند. در دیباچه‌ی کتاب اول که در ژانویه ۱۹۲۶ در برلین نوشته شده است، ارانی متذکر می‌شود که "سلسله اصول علوم دقیقه" از نقطه نظر ماتریالیسم دیالکتیک به مسائل فیزیک، شیمی، بیولوژی، پسیکولوژی و سوسیولوژی می‌پردازد.

ارانی زمانی که هنوز استاد دانشگاه برلین بود یک رشته آثار ادبی کلاسیک‌های برجسته ایران و تاجیکستان را به چاپ رساند: "بدایع سعدی"، "رباعیات خیام"، "وجه دین"، "زادالمسافرین" و "سفرنامه" ی حکیم ناصر خسرو قبادیانی، "آثار عبید زاکانی" و غیره. او برای اولین بار متن کاملاً اصلاح شده کتاب خیام "رساله فی شرح ما اشکل من مصادرات کتاب اقلیدس الحکیم عمر بن ابراهیم الخیامی" از روی نسخه دست‌نویسی که در کتابخانه شهر لیدن [هلند] نگهداری می‌شد با نوشتن مقدمه ارزشمندی بر آن، منتشر کرد.

در میان همه فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی تقی ارانی، انتشار ماهنامه "دنیا" جای برجسته‌ای را اشغال می‌کند. مجله "دنیا" بزودی تبدیل به ارگان گروهی شد، که در صفحات آن ارانی و همفکرانش یک مبارزه‌ی پیگیر و بنیادی را برضد ایدئولوژی واپسگرای حاکم و برای گسترش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینسم پیش برد. هیات تحریریه‌ای که به خوبی انتخاب شده بود و دکتر ارانی در راس آن قرار داشت، توانست در شرایط دیکتاتوری رضا شاه، بدون فدا کردن جنبه مبارزه‌جویانه ماتریالیسمی که تبلیغ می‌کرد، زمینه‌های انتشار آن را بمدت یکسال و نیم فراهم کند.

در دوره موجودیت "دنیا" تقی ارانی به یک سیاستمدار تبدیل شد و با تقویت دانش خود در زمینه ی تئوری مارکسیسم - لنینیسم، بر کاستی‌های تئوریک خود چیره شد. همه اینها نتیجه ی درآمیزی ارگانیک و روزمره ی تئوری با پراتیک و دانش با عمل بود.

تغییر دیدگاه ارانی نسبت به "قانون اقتصاد تفکر" ماخ گویای رشد تئوریک او در این دوره است. اگر در آثار اولیه ارانی، او هنوز به ماهیت واپسگرایانه و ضد علمی این "اصل" پی نبرده بود و آن را بسان یک قانون علمی مطرح می کرد، در آثار بعد تر خود، با درک "قانون اقتصاد تفکر"، اثر داهیانه و.ا. لنین "ماتریالیسم و امپیریوکریتیسیسم" را فراگرفت و ماخ را بعنوان یک ایده آلیست و واپسگرای دوآتشه مورد نقد قرار داده، افشاء نمود.

پس از ممنوعیت ارگان‌های مطبوعاتی حزب کمونیست ایران، "دنیا" اولین مجله مجاز به زبان فارسی با سیاست و سمتگیری علمی - فلسفی استوار و معین بود. ارانی در مقدمه ی شماره ی اول "دنیا" در ژانویه ۱۹۳۴ در رابطه با سمتگیری مجله نوشت: "دنیا" در مسائل علمی، صنعتی، اجتماعی و هنری (صنایع ظریفه) از نظر اصول مادی بحث می نماید و این اصل رول تاریخی آنرا واضح می کند."

حکومت ایران در سال ۱۹۳۵ طی بخشنامه‌ای کارمندان دولت را از انتشار مجله و روزنامه منع نمود. ماهنامه "دنیا" پس از یکسال و نیم مجبور شد به موجودیت خود خاتمه دهد. در آوریل ۱۹۳۷ ارانی دستگیر شد. پلیس همچنین ۵۲ نفر از دوستان و شاگردانش را از میان روشنفکران، کارگران، کمونیست‌ها و هواخواهان او دستگیر کرد. درخشان ترین لحظه این فرایند، نطق دفاعی دکتر تقی ارانی است. تقی ارانی نه تنها شجاعانه ماهیت واپسگرایانه نظام دولتی را که برپایه

سلطه بهره‌کشان و نظم و ترتیب بیگانه بر کشور حکمفرمایی می‌کردند افشاء کرد، بلکه دادگاه را به تریبونی برای دفاع از کمونیسم تبدیل کرد.

ارانی از تریبون دادگاه با جنایتکار خواندن عمل قوه قانونگذاری کشور، که قانون ضد کمونیستی سال ۱۹۳۱ را به تصویب رسانده بود، گفت: "انصاف بدهید! آیا اشخاصی که قانون سیاه را وضع کرده‌اند صلاحیت این کار را داشته و یا راجع به افکاری که قدغن کرده‌اند کوچکترین رساله‌ای هم مطالعه نموده‌اند؟ بطور یقین نه، والا مرتکب این جنایت نمی‌شدند.

من بدون اینکه بخواهم از عقیده مخصوصی طرفداری کنم می‌خواهم با کمال انصاف به نام آزادی عقاید نکات ذیل را تذکر دهم: چطور می‌توان عقایدی را قدغن کرد که ریشه علمی آن با آغاز جامعه بشر شروع شده. در جمیع شعب فردی و اجتماعی از روی اصول و نظریه‌های کاملاً علمی و منطقی اظهار نظر می‌نمایند؟ هیچ عقیده اجتماعی و مذهبی در تاریخ بشر وجود ندارد که در مدت کوتاه حیات خود به اندازه سوسیالیسم و کمونیسم راجع به آن کتاب و تالیف و به این کثرت انتشار یافته باشد و این نشریات از مشکل‌ترین موضوعات متافیزیک و منطقی گرفته تا عملی‌ترین و تازه‌ترین مطالب زندگی را در معرض انتقاد و بررسی قرار می‌دهد. چطور می‌توان بدون مطالعه کوچک‌ترین ورق از این کتابخانه‌ها داشتن یک عقیده را با یک قانون ارتجاعی قدغن کرد؟ ..."

دادگاه تقی ارانی و نه نفر از رفقای او را به ۱۰ سال زندان و بقیه را به مدت‌های مختلف زندان محکوم کرد. تقی ارانی در ۳۸مین سال زندگی‌اش، در ژانویه سال ۱۹۴۰ بدست جلادان واپسگرای ایران در زندان کشته شد.

یاد و خاطره درخشان دکتر تقی ارانی - فرزند پیشرو ملت آذربایجان، دانشمند داهی و مبارز شجاع رهایی زحمتکشان در قلب مردم پیشرو ایران زنده خواهد ماند. سیمای قهرمانانه‌ی او نمونه‌ای از درستکاری و از خود گذشتگی والا

در مبارزه برای رهایی اجتماعی و استقلال ملی برای جوانان ایران است. جامعه‌ی مرفعی ایران هر سال روز مرگ او را چون روز یادبود همه جان باختگان مبارزه علیه استعمارگران و واپسگرایان ایرانی گرامی می‌دارد.

نتیجه‌گیری

روند گسترش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در ایران با آغاز سده‌ی ما و در ارتباطی تنگاتنگ و سازمند (اندام وار) با تمام رویدادهای ایران آغاز می‌شود. دوره‌ی پیش از تشکیل حزب کمونیست ایران، در واقع دوره‌ی پیدایش و فعالیت‌های سوسیال دموکراسی در ایران، چه از نظر حجم کارهای تبلیغی و چه از نظر سطح تئوریک اندیشه‌های رایج در ایران، دوره‌ی آغازین راهیابی اندیشه‌های سوسیالیسم علمی در ایران بشمار می‌رود. جنبش مشروطه در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ بستر مساعدی برای این راهیابی بوجود آورد. کنشگران حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه، به رهبری و.ا.لنین، و بویژه انقلابیون آذربایجان کمک بزرگی به امر گسترش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در ایران کردند.

در دوره‌ی راهیابی اندیشه‌ی مارکسیستی در ایران هنوز مرزبندی روشنی در بین آنها و جریانهای مختلف سوسیالیسم غیرپرولتری وجود نداشت. مردم ایران در سوسیالیسم رویاهای بزرگ بشریت یعنی یک نظام عادلانه اجتماعی را می‌دیدند. هنوز تصور مشخصی از سوسیالیسم وجود نداشت و خواست‌های اصلی این نظام جدید اجتماعی در پهنه‌های گوناگون اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی زندگی روشن نبود. در برگهای نشریات دوره‌ای، در گردهمایی‌ها و نشست‌ها و در حوزه‌های حزبی، سخن از سوسیالیسم و مارکسیسم کلی گویی بود، نه بیان مفاد مشخص آنها. حزب سوسیال دمکرات ایران، دربرگیرنده‌ی گروه‌ها و گروهک‌های پراکنده و گاه ناپایدار و بدون پیوند

تنگاتنگی با هم بود، که نه سراسری و ایران گستر بودند و نه دور یک مرکز رهبری فراگیر جمع شده بودند. این حزب نمی‌توانست چونان یک حامل واحد اندیشه‌های مارکسیستی وارد عمل شود. با این وجود، توانست تاثیر بزرگی بر رشد اندیشه‌های پیشروانه و جنبش انقلابی در ایران بر جای بگذارد. در جریان انقلاب و در نتیجه‌ی مبارزه‌ی شدید ایدئولوژیک، لیبرالیسم بطور نهائی افشاء شد و جای خود را به اندیشه‌های دمکراتیسم انقلابی داد.

انقلاب سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ که با مداخله‌ی خشن دول امپریالیستی شکست خورد، نتوانست به وظایف مبرم اجتماعی - اقتصادی و سیاسی پیش روی خود پاسخ دهد. جنگ جهانی اول و اشغال ایران توسط دول امپریالیستی درگیر جنگ، تضادهای اجتماعی داخل ایران را ژرف تر کرد. ایران عملاً به یک کشور مستعمره تبدیل شد و آنچه باقی مانده بود تنها "ثبت قانونی" وضع موجود بود. تنها پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و سرنگونی رژیم تزار بود که ایران را نجات داد.

جنبش‌های بخشی ملی سال‌های ۱۹۲۱-۱۹۱۷ برضد امپریالیسم و واپسگرایان ایرانی، بستر مناسبی برای گسترش بعدی اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در ایران بوجود آورد. با تشکیل حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۲۰، دومین دوره در تاریخ گسترش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در ایران آغاز گردید. این دوره، چه از نظر حجم فعالیت‌های تبلیغی و آشنایی توده‌ی وسیع زحمتکشان با اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم، و چه از نظر درونمایه‌ی فعالیت و سطح تئوریک اندیشه‌های ترویج شده، بطور مثبتی از دوره‌ی پیشین متمایز می‌شد. مبارزه‌ی شدیدی برای افزایش سطح سازماندهی طبقه کارگر، تمرکز رهبری و انضباط در رده‌های حزب، همبستگی جهانی همه زحمتکشان، فراگیری تئوری و پراتیک مارکسیسم - لنینیسم از سوی کادرهای حزبی و گسترش

اندیشه‌های مارکسیستی در کشور جریان داشت. در این دوره، مرزبندی اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم با انواع جریان‌های سوسیالیستی غیر پرولتری در ایران شروع می‌شود.

از این پس، سوسیالیسم تنها رویای بزرگ بشریت برای رسیدن به یک جامعه عادلانه نبود. طبقه کارگر روسیه در اتحاد با توده‌های دهقانانی و زیر رهبری حزب کمونیست که و.ا.لنین در راس آن قرار داشت، گام در راه جامعه‌ی عمل پوشاندن به ایده‌های کبیر مارکس و انگلس و برپا ساختن سوسیالیسم در یک ششم کره زمین گذارد. افشای حملات افتراآمیز و مبارزه برای افشاندن بذر حقیقت در رابطه با اولین کشوری که در جهان سرگرم ایجاد سوسیالیسم بود، تبدیل به یکی از وظایف اصلی جنبش کارگری، مبلغان و ترویج‌گران اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در ایران شد. صرف‌نظر از پیگرد و آزار جنون‌آمیز کمونیست‌ها و کشتگران جنبش کارگری ایران، اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم بطور وسیع‌تری در ایران گسترش یافت و بگونه‌ای ژرف‌تر اذهان توده‌های زحمتکش را فرا گرفت. حمله‌های مکرر واپسگرایان به سازمان‌های حزب کمونیست و اتحادیه‌های کارگری نتوانست زمینه ساز تامین سلطه انحصاری ایدئولوژی واپسگرا در ایران شود.

با سقوط دولت رضاشاه، اعتلای جدید جنبش دمکراتیک مردمی و تشکیل حزب توده ایران در سال ۱۹۴۱ روند تاریخی گسترش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم به بالاترین حد خود رسید و توده‌های وسیع اهالی شهرها و روستاها ایران را در بر گرفت.

در تاریخ گسترش اندیشه‌های مارکسیستی در ایران، فعالیت‌های حزب توده ایران شروع مرحله نوینی است که روشن کردن آن در چارچوب وظیفه کار

کنونی نیست و نیازمند پژوهش خاصی است. با این وجود، لازم است اشاره کوتاهی به این مرحله بسیار مهم که تا امروز نیز ادامه دارد، بشود.

حزب توده ایران و اتحادیه‌های کارگری از نو ایجاد شده در سال ۱۹۴۲ که در پیرامون شورای متحد مرکزی ایران جمع شده بودند، با رهبری جنبش دمکراتیک در ایران، مبارزه‌ای پیگیر را برای گسترش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم پیش بردند.^{۱۲۴} جامعه دمکراتیک ایران با شور و اشتیاق بسیار، از برپایی حزب توده ایران و شورای متحد مرکزی ایران استقبال کرد. شبکه‌های اطلاعاتی امپریالیسم و ارتجاع ایران تمام نیروی پلید خود را در مبارزه با حزب و اتحادیه‌های کارگری و علیه جنبش دمکراتیک مردمی متمرکز کردند. مبارزه شدید ایدئولوژیک در برگ‌های ارگانهای مطبوعاتی حزب و اتحادیه‌های کارگری چون "سیاست"، "مردم"، "رهبر"، "ظفر"، "رزم"، مجله تئوریک "نامه مردم"، "مردم برای روشنفکران" و غیره جریان یافت. لبه تیز این مبارزه در دوره ی جنگ جهانی دوم بطور عمده علیه فاشیسم و تئوری نژادپرستی، و پس از اتمام جنگ - برضد امپریالیسم‌های آمریکا و انگلستان و ارتجاع ایران بود که هرچه بیشتر سر بر می آورد. در این مبارزه بهترین فرزندان ملت ایران فعالانه شرکت کردند. در برگ‌های مطبوعات حزبی و سندیکایی، مقاله‌های کنشگران برجسته جامعه همانند دکتر رادمنش، دکتر فروتن، دکتر جودت، کامبخش، طبری، اسکندری، کیانوری، روستا، علوی، قاسمی، آوانسیان و غیره چاپ و منتشر می‌شد. آثار دکتر ارانی بارها بصورت کتاب‌ها و جزوهای پراکنده در شمارگان بالا چاپ شدند. آثار مشهور کلاسیک‌های مارکسیسم - لنینیسم: "مانیفست حزب

^{۱۲۴} نگاه کنید به آی [محرر معلی] شمیله، جنبش کارگری و سندیکایی در ایران تحت رهبری حزب توده ایران (سال‌های ۱۹۴۶-۱۹۴۱) (نامزد علوم). باکو، ۱۹۵۸؛ ج. گ. زاهدوف - زاهدی، مرحله نوین در اشاعه اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در ایران (سال‌های ۱۹۴۶-۱۹۴۱) (نامزد علوم)، باکو سال ۱۹۶۱.

کمونیست" ک. مارکس و ف. انگلس، بخش‌های جداگانه "کاپیتال" ک. مارکس، "اصول کمونیسم" ف. انگلس، "در باره دولت" و. ا. لنین، "کارل مارکس" (زندگینامه کوتاه با فشرده‌ای از مارکسیسم) و. ا. لنین، "پیش‌نویس و توضیح برنامه حزب سوسیال‌دمکرات" و. ا. لنین و غیره به زبان فارسی ترجمه شدند.

همپای رشد جنبش دمکراتیک، گروه‌های مختلفی تشکیل شدند که بطور اخص مشغول ترجمه و نشر ادبیات مارکسیستی بودند. یکی از این گروه‌ها - انتشارات "کتاب" بود که یک رشته جزوه‌های با ارزش را تحت عنوان کلی "با جامعه آشنا شوید" منتشر می‌کرد و در آنها به گونه‌ای پر دامنه و بزبان ساده و قابل فهم تاریخ تکامل جامعه بشری را که با کمون‌های اولیه شروع و به سوسیالیسم علمی ختم شد، روشن می‌ساخت. از جمله نشریات انقلابی که در این دوره چاپ شدند، می‌توان به جزوه‌هایی چون "قیام مسلحانه از نظر ماتریالیسم دیالکتیک"، "مفهوم ماتریالیسم"، "لنین و لنینیسم"، "پنجاه و سه نفر" (بزرگ علوی)، "خاطرات زندان" (اردشیر آوانسیان) و غیره اشاره کرد. انتشارات حزبی، کتاب‌ها و جزوه‌هایی چون "حزب توده ایران چه می‌گوید و چه می‌خواهد؟"، "جامعه‌شناسی" احمد قاسمی، "علم برای توده‌ها" دکتر فروتن، "اصول تشکیلات حزبی" و "تاریخ مختصر حزب توده ایران" دکتر رادمنش و غیره را به چاپ رساند.

مجله‌ی "انترناسیونالیست" نقش مهمی در اشاعه اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در ایران ایفاء کرد. بویژه بیوگرافی ک. مارکس، ف. انگلس، گ. پلخانف و و. ا. لنین چاپ شده در شماره‌های ۱ تا ۵ مجله در سال ۱۹۴۶، اهمیت ویژه‌ای داشتند. در "انترناسیونالیست" مقاله‌ها و ترجمه آثار کلاسیک مارکسیسم - لنینیسم بصورت پی در پی چاپ و منتشر شدند.

احزاب دمکرات آذربایجان و کردستان ایران که در سال ۱۹۴۵ تشکیل شدند، نقش سترگی در امر گسترش تئوری و عمل مارکسیسم - لنینیسم در ایران ایفاء کردند. بهسازی‌های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ای که زیر رهبری این احزاب صورت گرفتند دارای اهمیت بزرگ تاریخی هستند. ارتجاع که توانایی مبارزه در جبهه ایدئولوژیک با نیروهای پیشرو را نداشت، به ترور و سرکوب علنی روی آورد. در اواخر سال ۱۹۴۶ جنبش دمکراتیک مردمی در آذربایجان و کردستان سرکوب شد. پس از سوء قصد تحریک آمیز به شاه در ۴ فوریه ۱۹۴۹ دولت واپسگرای ایران، حزب توده ایران را غیرقانونی اعلام کرد. سازمانهای حزبی و اتحادیه‌های کارگری درهم کوبیده شدند و کلوب‌ها و اماکن آنها غارت گشتند. دولت واپسگرا با وجود ترور و اقدامات سخت گیرانه نتوانست سنگ راه گسترش اندیشه‌های مارکسیستی در ایران گردد. حزب توده ایران به رهبری جنبش‌های بخش و ضدامپریالیستی مردم ادامه داد و ارگان مطبوعاتی - "مردم" در شرایط مخفی چاپ می‌شد.

فعالیت انشعابگرانه گروه خلیل ملکی و دیگران نیز نتوانست حزب را متزلزل کند. حزب توده ایران با اتکاء به مواضع مارکسیستی و پایبندی به اصول حزبی این انشعابگران را افشاء کرد. دومین کنگره ی حزب توده ایران انشعابگران را از رده‌های حزب اخراج کرد و حزب و رهبری آن را از عناصر نالایق پاکسازی کرد. مبارزه ی ایدئولوژیک حزب توده ایران برضد انشعابگران و تئوری "نیروی سوم" آنها نقش بزرگی در یکپارچگی صفوف حزب و تحکیم وحدت آن ایفاء کرد و می‌کند.

جامعه دمکراتیک ایران به مبارزه خود در جبهه ایدئولوژیک علیه یوغ استعمار و واپسگرایان ایرانی ادامه داد. در این مبارزه‌های بخش، گسترش اندیشه‌های مارکسیستی در ایران جای مهمی را اشغال کرده است. مطبوعات

پیشرو بطور وسیعی اندیشه‌های والای مارکسیسم - لنینیسم را ترویج کردند. در برگهای روزنامه‌ی "دانشجو" - ارگان سازمان جوانان دانشگاه تهران، "جوانان دمکرات"، ارگان جوانان دمکرات ایران، "صلح پایدار"، ارگان جمعیت هواداران صلح ایران، "بسوی آینده"، "آذرخش" و بسیاری دیگر، اندیشه‌های اجتماعی، اقتصادی، فلسفی و غیره مارکسیسم - لنینیسم ترویج شدند. از جمله مقاله‌هایی که به اندیشه‌های مارکسیستی در پهنه‌های مختلف علمی، فنی، ادبی و هنری، اقتصاد سیاسی و زندگی اجتماعی می‌پرداختند، عبارتند از: "روح - محصول ماده بسیار سازمان یافته"، "منشاء انسان. نظرات لیسنگو"، "دانشمند برجسته ایوان پاولویچ پاولوف"، "نظرات جدید دانشمندان شوروی در باره پیدایش کیهان و منظومه شمسی"، "جبر و اختیار"، "میتوان ۱۵۰ سال زندگی کرد. اولگا لیشینسکایا"، "آثار علمی پاولوف"، "موسیقی و زندگی. سرگئی پروکوفیف"، "منشاء زندگی "آکادمیسین آپارین و از این دست؛ این مقاله‌ها در روزنامه‌ی دانشجو منتشر شدند،^{۱۲۵} "بسوی کنگره ۱۹ حزب کمونیست اتحاد شوروی"، "سومین سالگرد تشکیل جمهوری خلق چین"، "چهل و ششمین سالگرد انقلاب ایران"، "لنین زیست، لنین می‌زید و لنین خواهد زیست" در ارتباط با ۲۴ - مین سالروز درگذشت و.ا. لنین، "ایلچ را دوست داشته باشید، بخاطر بسپارید و بیاموزید" در رابطه با ۸۳ - مین سالروز تولد و.ا. لنین و از این قبیل که در روزنامه "جوانان دمکرات" چاپ شدند،^{۱۲۶} اثر داهیانه و.ا. لنین در باره‌ی پایه‌های ایدئولوژیک حزب مارکسیستی - ترجمه مقاله‌های مجله‌ی "مسائل فلسفه" (شماره ۳، سال ۱۹۵۲)، "سهم بزرگی در تئوری مارکسیسم - لنینیسم" - ترجمه سرمقاله "پراودا" مورخه ۳ اکتبر سال ۱۹۵۲، جلد اول "منتخب آثار مائو تسه دون" - ترجمه مقاله

^{۱۲۵} دانشجو، شماره‌های ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۵، ۷۹، ۸۱، ۸۹، ۹۰، ۹۱ و غیره سالهای ۱۹۵۲ و ۱۹۵۳.

^{۱۲۶} جوانان دمکرات شماره‌های ۴۶، ۶۰، ۶۸، ۵۸، ۸۳، ۹۵ و غیره سالهای ۱۹۵۲ و ۱۹۵۳.

های مجله ی "مسائل فلسفه" (شماره ۶، سال ۱۹۵۲) و غیره که در روزنامه "صلح پایدار"^{۱۲۷} و غیره به چاپ رسیدند.

لازم است بویژه به نقشی که مجله "مسائل حزبی" از همان اولین شماره خود، منتشره در سال ۱۹۴۶ ایفاء کرد، اشاره شود. در برگهای این مجله، هم مسائل تئوریک داخل حزبی و جنبش کارگری ایران و هم مسائل جنبش کارگری و کمونیستی جهان روشن می‌شد. در این مجله، از همان روزهای اول چاپ آن از سوی حزب، مبارزه‌ای پیگیر و آشتی‌ناپذیر برضد همه انشعابگران جنبش کارگری و سندیکایی ایران چون خ. انقلاب^{۱۲۸} خلیل ملکی و دیگران و با هدف حفظ و تحکیم وحدت مارکسیستی - لنینیستی حزب و جنبش کارگری در ایران را پیش برد. از سال ۱۹۶۰ مجله "دنیا" (دوره دوم) ارگان تئوریک حزب توده ایران منتشر می‌شود.

مقاله‌های بسیاری از روزنامه‌ها، مجله‌ها، جزوه‌ها و کتاب‌ها را می‌توان برشمرد. با این حال، حتا همین بررسی گذرا و فهرست ناکامل عناوین منتشر شده، امکان این نتیجه‌گیری را می‌دهد که: کار سترگی در رابطه با گسترش اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در ایران در دوره‌ی سوم معاصر، یعنی در دوره‌ی فعالیت‌های حزب توده ایران صورت گرفته و می‌گیرد. ویژگی این دوره نه تنها در بُعد کارهای تبلیغی، بلکه در وسعت پوشش توده‌های زحمتکش با اندیشه‌های مارکسیستی - لنینیستی هستند. راهیابی هر چه ژرف تر اندیشه‌های مارکسیستی در همه وجوه آگاهی اجتماعی که از نقد علمی دین و احکام جزمی آن شروع شده و به علم، ادبیات و هنر ختم می‌شود، از جمله ویژگی دیگر آن است. حاملان و مبلغان اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم در ایران دانشمندان برجسته‌ای چون: دکتر

^{۱۲۷} صلح پایدار، شماره‌های ۶، ۷، ۱۰ و غیره، سال ۱۳۳۲.

رادمنش، پروفیسور سابق دانشگاه تهران، دکتر جودت، دکتر فروتن و دیگران بودند و هستند؛ در حوزه نثرنویسی ایران کنونی نویسندگانی چون: بزرگ علوی، احسان طبری، در نظم‌نویسی: افراشته (در سال ۱۹۵۹ درگذشت)، در نمایشنامه‌نویسی و هنر تئاتر - عبدالحسین نوشین، در حوزه سیاسی - اجتماعی - ایرج اسکندری، عبدالصمد کامبخش، اردشیر آوانسیان، احمد قاسمی، در جنبش سندیکایی - رضا روستا و بسیاری دیگر.

بدین ترتیب، روند تاریخی گسترش اندیشه‌های رهایی بخش مارکسیسم - لنینیسم در ایران که در ارتباطی تنگاتنگ با تمام مسائل زندگی داخلی و خارجی کشور صورت گرفت، بطور مسلم دروغ‌پردازی و افتراهای ناپسند واپسگرایان ایرانی و مزدوران یاوه‌نویس آنها، نویسندگان و پدیدآورندگان کتاب‌های چون: "سیر کمونیسم در ایران"، "کتاب سیاه" و از این قبیل را رد می‌کند.

صدها، هزاران و ده‌ها هزار تن از بهترین فرزندان تمام ملل ایران، کارگران و دهقانان پیشرو، روشنفکران ترقیخواه، کنشگران برجسته علوم، ادبیات و هنر، روزنامه‌نگاران، آموزگاران و افسران فعالانه در امر گسترش تئوری و پراتیک مارکسیسم - لنینیسم شرکت کردند. آنها با میل و دقت بسیار تئوری و پراتیک مارکسیسم - لنینیسم را آموخته و می‌آموزند. آنها ادبیات مارکسیستی را در شرایط علنی و مخفی مبارزه در ایران، نوشته، ترجمه و ترویج کردند. آنها با از خودگذشتگی برای جامعه‌ی عمل‌پوشاندن به اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم مبارزه کرده و می‌کنند، چرا که در این اندیشه‌ها رهایی کامل و نهایی میهن خود از هرگونه ستم استعماری و اجتماعی، راه رسیدن به کامیابی‌های بزرگ در تمام پهنه‌های اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی - معیشتی زندگی، علم و فن، ادبیات و هنر، همچنین چون شاهرایی برای رسیدن به جامعه‌ای بی‌طبقه در آینده می‌بینند.

نوشته‌ها و برگردان‌های دیگر همین مترجم:

به زبان فارسی:

۱. سالم زیستن آموختنی است! انتشارات زانکو بوکان، چاپ اول ۱۳۹۰، چاپ دوم، نشر روشنگری، آلمان ۲۰۱۶
۲. واژه‌نامه پزشکی روسی به فارسی، انتشارات انوشه، مینسک ۱۹۹۴
۳. فرهنگ پزشکی روسی - لاتین به فارسی و فرهنگ روسی به فارسی زیست شناسی، انتشارات انوشه، مینسک ۱۹۹۶
۴. تاریخ کردستان، لازاریف، محوی و ... ترجمه از روسی، منصور صدقی و کامران امین آوه، انتشارات فروغ، کلن ۲۰۰۷
۵. چپ ستی و جنبش ملی کرد در ایران، نشر روشنگری، آلمان ۱۳۹۵
۶. کردستان معاصر، لازاریف، محوی و دیگران ترجمه از روسی، چاپ اول، ۱۳۹۵، چاپ دوم ۱۳۹۶ نشر روشنگری، آلمان
۷. افعال و مبانی دستور زبان آلمانی، چارلز جی. جیمس، ترجمه از انگلیسی، نشر روشنگری، چاپ اول ۱۳۹۵
۸. شبان کرد، عرب شمو، ترجمه از روسی، نشر توکلی، تهران، ۱۴۰۰ (۲۰۲۱)
۹. مبانی پزشکی اعتیاد، سنندج، نشر تافگه، ۱۴۰۰
۱۰. جستارهایی پیرامون جنبش ملی کرد (مجموعه مقالات سیاسی - اجتماعی) نشر روشنگری، آلمان - ۱۴۰۰

به زبان کردی:

۱۱. بنه‌ماکانی نه‌خۆشیی دڵ و ره‌گه‌کان، ده‌زگای رۆشنبیری جه‌مال عیرفان، سلیمان، ۲۰۲۰
۱۲. بنه‌ماکانی شیرپه‌نجهی گه‌ده - ریخۆله‌یی، تیرۆید، مه‌مک و پرۆستات، ده‌سه‌ن شه‌توی، د. کامه‌ران ئەمین‌ئاوه، بلاوکراره‌ی ناوه‌ندی غه‌زه‌لنوو، سلیمان، ۲۰۱۸
۱۳. زانستی پزشکی به زمانیکی ساکار، چاپی یه‌که‌م ده‌زگای سپیریژ، باشوری کوردستان ۲۰۰۷، له‌چاپدانه‌وه‌ی ده‌زگای موکریانی ۲۰۱۴
۱۴. نه‌خۆشییه‌کانی هه‌ناو، ده‌زگای موکریانی، هه‌ولیر، ۲۰۱۲
۱۵. شوانی کورد، عه‌ره‌بی شه‌مۆ، وه‌رگێران له‌رووسییه‌وه:
- چاپی کۆمه‌لگای فه‌ره‌نگی ئەحمه‌دی خانی، سۆران، باشوری کوردستان، سالی ۲۰۲۰؛ چاپ‌مه‌نی ئامیار،
- سنه، رۆژه‌لانی کوردستان ۱۴۰۱ هه‌تاوی/ ۲۰۲۳ زاینی

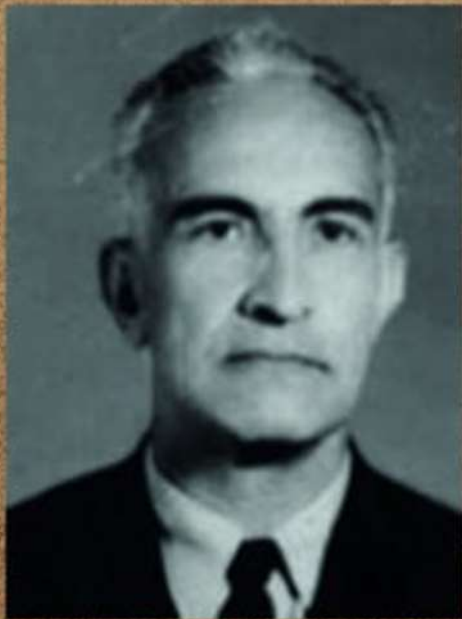
۱۶. چه پکینک رهوانگه و په‌خنه، ده‌زگای "رۆشنگه‌ری"، ئالمان، ۲۰۲۱
۱۷. چوار که‌سایه‌تی به په‌چه‌له‌ک کورد، کۆی بابەت، وه‌رگێرێن له رووسی و ئینگلیزییه‌وه، ده‌زگای رۆشنگه‌ری، ئالمان ۲۰۲۲
۱۸. چوار چه‌مکی سیاسی، له رۆانگه‌یه‌کی چه‌پ و کوردیه‌وه (دیموکراسی، لیبرالیزم، نیولیبرالیزم، سۆسیالیزم)، خانه‌ی موکریانی، هه‌ولێر ۲۰۲۲
۱۹. بزووتنه‌وه‌ی پرزگاریخوازی، کورد له رۆژه‌ه‌لاتی کوردستان، (سێ و تار)، خانه‌ی موکریانی، هه‌ولێر ۲۰۲۲

The Dissemination of Marxist-Leninist Ideas
in Iran until the Second World War

Abdul-Hossein Agahi

Baku 1961

Translated from Russian
by Kamran AminAve



عبدالحسین آگاهی در سال ۱۲۹۷ در تهران پا به دنیا گذاشت. در سال ۱۳۲۳، در ۲۶ سالگی، هنگامی که افسر رسته‌ی «مهندسی ارتباط و مخابرات قسمتی» بود، به عضویت حزب توده‌ی ایران درآمد و بی‌درنگ در رده‌های سازمان نظامی قرار گرفت. چیزی نگذشت که از سوی «ستاد ارتش شاهنشاهی» دستگیر و برایش حکم تبعید به شیراز صادر شد. در میان راه، از جنگ مأموران گریخت.

در جریان «قیام افسران خراسان» در گرگان با قیام همراه شد. در پی شکست قیام، به آذربایجان رفت و به ارتش «فرقه دمکرات آذربایجان» پیوست. در ارتش فرقه،

درجه‌ی سروانی دریافت کرد. پس از سرکوب خونین جنبش آذربایجان به دست ارتش شاه، راهی مهاجرت شد.

در مهاجرت، در باکو ساکن شد، در کنار فعالیت سیاسی در «فرقه‌ی دمکرات آذربایجان»، به تحصیل در رشته فلسفه پرداخت و در این رشته فوق‌دکتر گرفت. با پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ به ایران بازگشت و در دبیرخانه‌ی حزب در تهران سرگرم فعالیت حزبی شد. او یکی از اعضای هیئت تحریریه‌ی «نامه مردم» و یکی از همکاران نشریه‌ی سیاسی و تئوریک «دنیا» بود.

آگاهی در جریان یورش اول به حزب توده‌ی ایران توسط مأموران ج.ا. هدف گلوله قرار گرفت. او را زخمی بر برانکارد از خانه خارج و راهی شکنجه‌گاه کردند. بعدها خیر از مرگ او در اثر شکنجه آمد. آگاهی در زمان دستگیری عضو کمیته‌ی مرکزی حزب توده ایران بود. او انسانی بسیار محبوب، فروتن، مهربان و خوش‌رو و آرمان‌خواه بود.